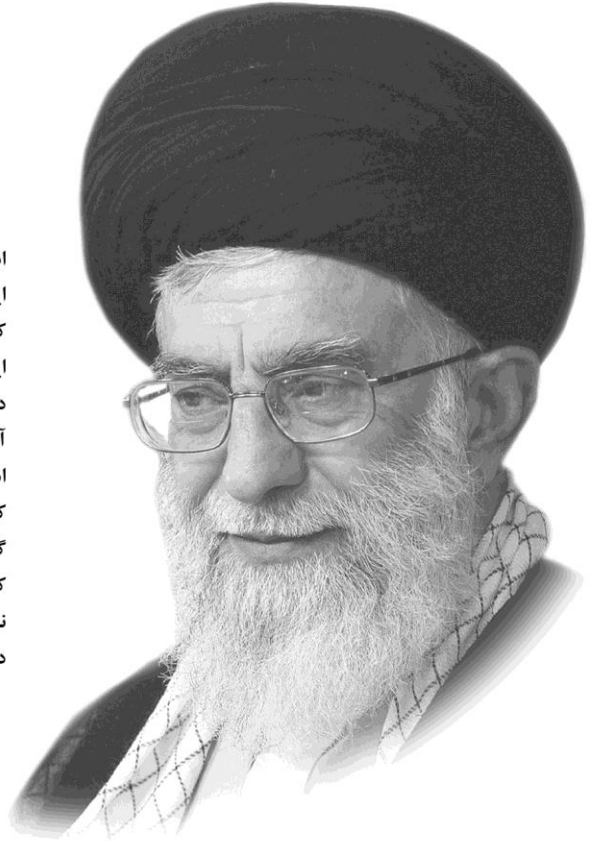


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ السَّاعَةِ
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»

رهنمود ولایت

* امروز یک عده‌ای در بخشهای مختلف دنیای اسلام به‌نام گروه‌های تکفیری و وهابی و سلفی، علیه ایران، علیه شیعه، علیه تشیع، دارند تلاش می‌کنند، کارهای بدی می‌کنند، کارهای زشتی می‌کنند؛ اما اینها دشمنهای اصلی نیستند؛ این را همه بدانند. دشمنی می‌کنند، حماقت می‌کنند، اما دشمن اصلی، آن کسی است که اینها را تحریک می‌کند، آن کسی است که پول در اختیارشان می‌گذارد، آن کسی است که وقتی انگیزه آنها اندکی ضعیف شد، با وسایل گوناگون آنها را انگیزه‌دار می‌کند؛ دشمن اصلی، آن کسی است که تخم شکاف و اختلاف را بین آن گروه نادان و جاهل، و ملت مظلوم ایران می‌افشاند؛ اینها آن دست پنهان سرویسهای امنیتی و اطلاعاتی است.



- دبیر مقالات: محمدعلی قربانی
- امور اجرایی: مجید خلیلی
- امور مشترکین: سید مجتبی محمودی
- تیراژ: ۶۰۰۰ نسخه



- صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه
- مدیر مسئول: محمد حسن نبوی

■ هیئت تحریریه: محمدحسن نبوی، اکبر اسدعلیزاده، عبدالکریم پاک‌نیا، سید جواد حسینی، محمدغلامرضائی، محمد مهدی ماندگاری، علی مختاری، حسین ملاکوری، محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منش

نشانی: قم، ۴۵ متری صدوق، ۲۰ متری فجر، خیابان دانش، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، دفتر مجله مبلغان.
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸ تلفن: ۳۲۹۳۳۱۹۰ نامبر: ۳۲۹۱۴۴۶۶

مبلغان



۱	رهنمود ولایت
	سر مقاله
۳	* داعش، پیوند تو حش و تحجر محمد حسن نبوی
	قرآن و حدیث
۹	* امام علی <small>علیه السلام</small> در آینه قرآن (۲) حسین تربتی
	تاریخ و سیره
۱۷	* سرانجام یهود بنی قینقاع محمد اسماعیل نوری
	اعتقادات
۲۶	* سیمای مجرمان در عالم آخرت (۱) اکبر اسدعلیزاده
	سیاست و اجتماع
۳۵	* ارکان، الزامات و سیاستهای اقتصاد مقاومتی انجمن اقتصاد اسلامی حوزه علمیه قم
۴۹	* الزامات حضور روحانیون در مشاغل دولتی محمدرضا حدادپور - یوسف علی حق پرست
	سوژه‌های سخن
۵۶	* اذان، فریاد بیداری در جامعه اسلامی علی ملکوتی نیا
۶۴	* شیرزنان مجاهد، بانوان فداکار (۱) سید جواد حسینی
۷۲	* راز و رمز افزایش روزی علی مختاری
	اسودها
۷۸	* منظومه منور و خورشید مطهر (۱) غلامرضا گلی زواره
۹۰	* نقش آیت الله نائینی <small>رحمته الله علیه</small> در نهضت مشروطه اسماعیل نساجی زواره
	رهنمودها و خبرها
۹۸	* سخنان مقام معظم رهبری <small>رحمته الله علیه</small>
۱۰۱	* خبرها و هشدارها
	شبهه و پرسش
۱۰۶	* پاسخ به شبهات قرآنی (۲) ابومصطفی تبریزی
	گلشن احکام
۱۱۳	* بهره گرفتن از بانکها و بهره‌دهی به آنها سید جعفر ربانی
	کوناکون
۱۱۹	* پرسشنامه

یادآوری:

- مطالب «مبلغان» ویژه تبلیغ و مبلغان است.
- مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهده نویسندگان آن است.
- حجم مقالات از ۱۲ صفحه دست‌نویس فراتر نرود.
- مقالات همه نویسندگان به شرط برخورداری از موازین علمی - پژوهشی، منتشر می‌شود.
- نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.

داعش، پیوند توحش و تحجر

در خدمت جهانخواران



محمدحسن نبوی

سرمایه گذاری بسیار، این کشورها را در اختیار ایران قرار داده است؛

۲. او برای محاصره ایران در این کشورها سرمایه‌گذاری کرده بود، اما کاملاً خلاف مقصودش اتفاق افتاد؛

۳. زورمداران جهان پس از چند سال فعالیت و هزینه‌های هنگفت جنگ و خسارتهای مالی بسیار، چیزی جز شکست، سرخوردگی و نفرت به دست نیاوردند؛ از این رو به این نتیجه رسیده اند که بهترین راه برای ضربه زدن به ایران و انتقام گرفتن از این پایگاه بزرگ الهام بخش مسلمانان، آنست که بین مسلمین اختلاف ایجاد کرده آنان را به درگیری با یکدیگر سوق دهند؛

مسلح هستند که در جهت منافع صهیونیزم، آمریکا، غرب و اعراب مرتجع و عیاش منطقه بوجود آمده اند؛ آنان پس از سوریه به عراق وارد شده و در مدتی کوتاه حرکتهای وحشیانه‌ای مرتکب شدند که در تاریخ بی‌نظیر و یا کم‌نظیر است. آنان به دنبال حکومت یک پارچه در همه سرزمینهای اسلامی هستند و آرزوهای عجیبی را در سر می‌پرورانند. ده. درباره خواستگاه و حرکتهای این گروه مواردی قابل تأمل و دقت می‌باشد که بیان آن برای مردم و مؤمنین می‌تواند مؤثر باشد؛

۱. همه کارشناسان نظامی می‌دانند آمریکا در عراق، افغانستان، سوریه، لبنان و غزه

۴. آسان ترین راه برای رسیدن به این هدف، استفاده از زمینه های موجود اعتقادی در جهت ایجاد اختلاف بود و اگر می توانست از طریق باورها به این مقصود دست یابد، طبعاً از عمق و ایستائی بیش تری برخوردار می‌گشت؛

۵. با توجه به آنکه از بین مذاهب اسلامی «وهابیت» بیش‌تر از هر گ روه دیگری از درون مایه های تعارضی و تهاجمی نسبت به شیعیان برخوردار بود، گروه‌هایی را به نامهای القاعده، طالبان، جبهه النصره، داعش و... انتخاب و با توجیه های عقیدتی سعی در بر افروختن آتش عناد و دشمنی آنان نمود. سران این گروه‌ها برای شهید کردن چند شیعه به پیروان جاهل خویش وعده بهشت داده و آنان را بر این امر تحریص نمودند؛

۶. از بین شیعیان هم افرادی در همین راستا فعال شدند؛ لعن علنی به خلفا و به کسانی که مورد احترام اهل سنت هستند را ترویج و بر این امر پا فشاری کردند و کسانی که همراه و هم عقیده آنان نبودند را مخ الف ولایت امیرالمؤمنین علی %

معرفی نمودند و از آنجا که عشق به امیرالمؤمنین% در جان شیعیان از جایگاه والایی برخوردار بود، توانستند عده زیادی را بدون توجه به اهداف دشمنان اسلام با خود همراه سازند؛

۷. از سوی دیگر برخی اعمال و رفتارها همچون قمه ردن و... که امروزه در جهان مورد وهن شیعه شده و در رسانه های جهانی چیزی در حد حرکات داعش نشان داده می شود، را در دنیا چنان ترویج و از آن دفاع کردند در حالیکه هرگز از نماز و بدیهیات دین این چنین دفاع نمی‌کردند؛

۸. آمریکا و انگلیس هم مدافع روحانی نمایانی از این دست شدند؛ از کسانی که قمه زنی و اهانت به مقدسات اهل سنت را در حد گسترده تبلیغ می‌کردند، حمایت کرده، بعضی از آنان را از زندان کویت آزاد و به انگلیس بردند و بعضی هم تحت چتر حمایت آمریکا و با کمکهای بی دریغ شیطان بزرگ فعال گشتند؛ شبکه های ماهواره ای در آمریکا و انگلیس ب ا امکانات کافی در اختیار آنان قرار گرفت تا به راحتی بتوانند به ترویج

بچه های خردسال را در برابر دیدگان مادران سر بریدند؛ مردان و جوانان را در مقابل چشمان بهت زده خانواده به طرز فجیعی به قتل رساندند؛ جسد انسانها را در مقابل حیوانات قرار دادند تا گوشت آنان را بدرند؛ با سرهای بریده فوتبال کردند؛ جوانان زیادی از شیعیان را عقیم کردند؛ ماشینهای مدرن اهدائی اربابان خود را با سرهای بریده تزیین نمودند و هزاران جنایت شرم آور دیگر که در این مدت نه چندان طولانی مرتکب شدند؛

۱۱. حرکات داعش و قمه زنیها در حدگسترده رسانه های مجازی به دستور اربابان آنها منتشر گردید! این امر می توانست با نشان دادن روحیه خشن و بی منطق در بین مسلمانان مردم جهان را که به دنبال گرایش به اسلام بودند، از دین اسلام دور ساخته، اسلام را دین بربریت نشان دهد و از سوی دیگر تصاویر وحشی گریهای داعش می توانست شیعیان را به حدی از آنان بترساند که یا شهرهای خود را به راحتی تسلیم کنند و یا به جنگ بی امان بین مسلمانان که خواسته

قمه زنی، توهین گسترده به اعتقادات اهل سنت و فحاشی به علماء و بزرگان شیعه که مخالف آنها هستند، بپردازند. آنان هم در خدمت برنامه های جهانخواران قرار گرفتند به شدیدترین وجه آتشبیار انسان کشی داعش گشتند؛ ۹. زیرساختهای لازم و کافی برای دشمن جهت ایجاد تعارض و تنش فراهم شده بود؛ آنان با فیلبرداری از مراسم اهانت به مقدسات اهل سنت از سویی و فیلم برداری از قمه زدنها و ... و نشان دادن به وهابیتون آنان را برای نسلکشی شیعیان ترغیب نمودند و از طرف دیگر جاذبه های فراوان عقلانیت شیعه را در دنیا تحت الشعاع قرار دادند؛

۱۰. دشمنان اسلام تجهیزیات جنگی و امکانات فراوان و بودجه کافی در اختیار عده ای متعصب و بی منطق قرار داده و آنان را به جان مردم بی دفاع، زنان و بچه های بی گناه انداخته و جنایاتی مرتکب شدند که روی تاریخ را سیاه کردند در این مدت وحشی گری هایی اتفاق افتاد که شقی ترین انسانها چنین حرکاتی را انجام نمی دهند؛

برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. مبلغ ان به خوبی معارف شیعه را در بین مردم جهان و ملت و جامعه خود تبلیغ کنند و در برابر این وحشی‌گریهای چندی آور، جایگاه عقلانیت شیعه را ترویج نمایند. اگر این رویه دنبال شود، چهره اسلام واقعی برای بسیاری از مردم آزاد اندیش جهان و ملت ایران روشن گشته و این امر می‌تواند بخشی از این تهدید را به فرصت تبدیل و موجب ترویج فرهنگ ناب تشیع در جهان شود؛

۲. مبلغین گرامی درصدد تبیین این نکته برای مردم خودمان باشند که امروزه دنیا دهکده جهانی است و اطلاعات با سرعت غیرقابل باور در جهان مبادله گشته، هر حرکت تند شیعی سریعاً ب ه جهان مخابره و گاهی حرکات بی حساب آنان دقیقاً بازی در زمین دشمن و به نفع او تعریف می شود و برخی شیعیان با انجام برخی اعمال نابخردانه، آتش‌بیار معرکه می‌شوند و گاهی ممکن است یک عمل به ظاهر ساده، هیزم ریختن بر آتشی باشد که دشمن فراهم کرده است؛

اصلی آنها بود، روی آورند. که در تمام این معادلات هر گزینه ای اتفاق می افتاد، قطعاً به سود جهان خواران و شیطان بزرگ بود؛

۱۲. پس از ورود داعش به عراق بعثیهای زخم خورده از نظام اسلامی عراق، به گروه داعش پیوسته و از این طرف هم دیگر خبری از ولایتیهای قمه زن و یا مدافعان آنان نبود؛

۱۳. آنان اکنون در عراق به دنبال تجزیه عراق به حداقل سه بخش شیعی، سنی و کردنشین هستند که اگر این اتفاق بیفتد، عراق ضعیف نمی تواند برای صهیونیسم خطرناک باشد. از سوی دیگر این امر می‌تواند تعارض و کشمکش مستمر به دنبال داشته برای همیشه این بخش از دنیای اسلام را به خود مشغول سازد؛

۱۴. هرچه از دو طرف کشته شوند، برای اسرائیل بسیار خوشایند بوده از عمق جان به این همه جهالت می‌خندد. همانگونه که سران صهیونیسم رسماً اعلان کردند.

وظیفه مبلغین:

در مقابل این همه برنامه ریزی و فعالیت از سوی دشمنان اسلام و تشیع، مبلغین گرامی وظایفی دارند که به

۳. بعضی ممکن است این شبهه را ایجاد کنند که اگر انقلاب نمی‌شد، این همه شیعه کشته نمی‌شد؛ که باید گفت متأسفانه این هم یک روی دیگر سکه خدمت به دشمنان اسلام است؛ با یک چنین منطق بی منطقی، حرکت شخص پیامبر اسلام-، جنگهای امیرالمؤمنین %، عاشورای امام حسین % و... را زیر سؤال می‌برند!! این همان منطق خوارج است؛ چراکه خوارج یکی از علل خونریزی در بین مسلمانان را اقدامات شخص امیرالمؤمنین % معرفی می‌کردند؛ مگر بعد از رسالت پیامبر- انسانهای فراوانی کشته نشدند مگر در زمان امیرالمؤمنین علی % و امام حسین % عده زیادی شهید نشدند مگر روایات فراوان و آیاتی که در باب شهادت است در مقام دفاع از اسلام و رسیدن به حاکمیت اسلام نیست.

۴. اگر ما به دنبال هدایت اهل سنت هم باشیم در کجای دنیا دیده‌اید با اهانت به مقدسات فردی او را هدایت کرده باشند؛ قرآن مجید از اهانت به خدایان بت پرستان هم نهی فرموده است! ما چگونه به خود اجازه

می‌دهیم به مسلمانانی توهین کنیم که بر اساس دستورات مذهبی خود حق نداریم حتی آنان را غیر مسلمان بدانیم. قرآن مجید در این رابطه می‌فرماید: [وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ]؛^۱ «و معبودانی را که کافران به جای خدا می‌پرستند، دشنام ندهید، که آنان هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد. این‌گونه برای هر امتی اعمالشان را آراستیم [تا به کیفر لجاجت و عنادشان گمان کنند که آنچه انجام می‌دهند نیکوست،] سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود، پس آنان را به اعمالی که همواره انجام می‌دادند، آگاه می‌کند.»

تمسک به روایات اهل بیت

در این بخش توجه خوانندگان گرامی را به چند روایت جلب می‌کنیم که بخوبی برای تعیین تکلیف ما کفایت می‌کند: اگر در روایات اهل بیت) بر «تقیّه» تأکید

۱. انعام / ۱۰۸.

أَزْيَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ
تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا
بِأَنَّا مُسْلِمُونَ]؛^۱ «بگو :
ای اهل کتاب، بیایید
بر سر سخنی که میان ما
و شما یکسان است
بایستیم که: جز خدا را
نپرستیم و چیزی را
شریک او نگردانیم، و
بعضی از ما بعضی دیگر
را به جای خدا به
خدایی نگیرد. پس اگر
[از این پیشنهاد
اعراض کردند، بگویید:
شاهد باشید که ما
مسلمانیم.

امام سجاد
می فرماید: «وَدِدْتُ وَ اللَّهِ
أَنِّي افْتَدَيْتُ خَصَلَتَيْنِ فِي
الشَّيْعَةِ لِنَا بِيَعُضِّ لَحْمِ
سَاعِي النُّزُقِ وَ قِلَّةِ
الْكَيْثَانِ؛^۲ به خدا دوست
دارم که برای دو خصلت
شیعیان ما قدری از
گوشت بازویم فدا دهم :
کمی حوصله و کمی راز
نگهداری.»

امام صادق
می فرماید: «مَنْ أَدَاعَ
عَلَيْنَا حَدِيثَنَا فَهُوَ
بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَدَّنَا
حَقْنًا؛^۳ هر کس از اخبار
ما چیزی را بر ضرر ما
فاش کند مانند کسی
است که حق ما را
انکار کند.»

شده، در بخشهای ی به
معنای آنست که اگر حتی
را هم از معارف شیعه
بیان می کنید و موجب
فتنه و خسارت بر
مسلمین است، از بیان
آن خودداری کنید؛ حتی
اهل سنت هم اگر مطلبی
را می گویند و موجب
فتنه بین مسلمانان
است، نباید وحدت
مسلمین را مخدوش کنند
که قطعاً کفار شاد و
قدرت مسلمین تضعیف
خواهد شد.

از سوی دیگر ما
برای هدایت انسانها حق
نداریم از زور و قدرت
استفاده کنیم. تشیع
دین منطق، برهان و
موعظه است و دین جبری
را به هیچ وجه
نمی پذیرد.

تلقی ما از حفظ
وحدت بین مسلمین بخشی
از همان «تقیه» است که
ائمّه اطهار) در راستای
همزیستی مسالمت آمیز با
اهل سنت به ما سفارش
کرده اند.

از آن مهتر در
مواردی دین مبین اسلام
به همزیستی مسالمت آمیز
با ادیان دیگر هم
سفارش فرموده، چه رسد
با مسلمانان؛ قرآن

مجید می فرماید: [قُلْ يَا
أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى
كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ
بَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ
لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لَا
يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً

۱. آل عمران / ۶۴.
۲. کافی، کلینی، دارالحدیث،
قم، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۲۶.
۳. کافی، کلینی، دارالکتب
الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۲،
ص ۳۷۰.

خون شاخ حجامت یا بیشتر به او می دهند و گویند این سهم توست از خون فلانی! او می گوید: پروردگارا تو خود می دانی هنگامی که جان مرا گرفتی من خون کسی را نریخته بودم .

خداوند متعال می فرماید : آری فلان روایت را بدین مضمون شنیدی و آن را روایت کردی و زبان به زبان به فلان حاکم جبّار رسید و او به واسطه آن، این فرد را کُشت و این سهمی است از خونش که به تو می رسد.»

حضرت آیت الله بهجت () نیز با اشاره به مضمون این روایات می گوید: «چه بسا ... این کارها موجب اذیت و آزار و یا قتل شیعیانی که در بلاد و کشورهای دیگر در اقلیت هستند، گردد؛ در این صورت اگر یک قطره خون از آنها ریخته شود، ما مسبب آن و یا شریک جرم خواهیم بود.»

حال چگونه ما به خود اجازه می دهیم که سخنی بیان کنیم و موجب قتل انسانهای بی شماری شویم و خود در منطقه امن و راحت زندگی کنیم.

آن حضرت % همچنین می فرماید : «مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا سَلَبَهُ اللَّهُ الْإِيمَانَ؛ هر کس اخبار ما را فاش کند، خدا ایمانش را از او می گیرد.»

و یا در جای دیگری حضرت صادق % می فرماید: «مَا قَتَلْنَا مَنْ أَدَاعَ حَدِيثَنَا قَتَلَ خَطَاً وَ لَكِنْ قَتَلْنَا قَتْلَ عَمْدٍ؛ هر که حدیث ما را فاش کند، ما را به خطا نکشته ، بلکه از روی عمد کشته است.»

امام باقر % نیز در این باره می فرماید : «يُحْشَرُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَا تَدَى دَمًا فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ شِبْهُ الْمِخْمَةِ أَوْ فَوْقَ ذَلِكَ فَيَقَالُ لَهُ هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِ فَلَانٍ فَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ قَبَضْتَنِي وَ مَا سَفَكْتُ دَمًا فَيَقُولُ بَلَى سَمِعْتُ مِنْ فَلَانٍ رَوَايَةَ كَذَا وَ كَذَا فَرَوَيْتَهَا عَلَيْهِ فَتَقَلَبْتُ حَتَّى صَارَتْ إِلَيَّ فَلَانَ الْجَبَّارَ فَقَتَلْتَهُ عَلَيْهَا وَ هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ ؛ روز قیامت یک بنده خدا محشور شود و دستش به خونی آلوده نشده ولی به اندازه یک

۱. همان.

۲. همان.

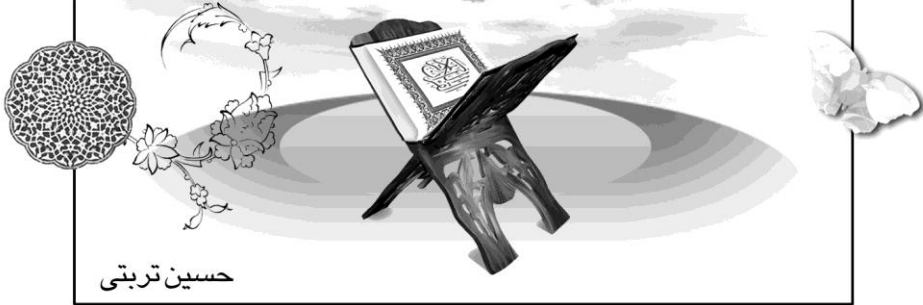
۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۸۵.

۴. دید محض و دید حقیق، محمدحسین رخشاد، مؤسسه فرهنگی سما، قم، ۱۳۸۲ق، ص ۸۰، تکمیل ۱۹۸۰.





امام علی علیه السلام در آینه قرآن



سن حی / سسار یی
خالص در کتاب خدا
(قرآن) نازل شده است
که هیچ فردی از این
امت با او (در این
باب) شرکت ندارد.»
از «مجاهد» نقل شده
است: «نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ
سَنْ بَعُونَ آيَةً لَمْ يَشْرِكْ
فِيهَا أَحَدٌ؛^۲ در شأن
علی% هفتاد آیه نازل
شده است که هیچ فردی
(در این فضیلت) با او
شرکت ندارد.»
در تعبیر دیگر ،
همین نقل آمده است،
منتهی در ذیل دارد :
«مَا شَرِكَةٌ فِيهِنَّ أَحَدٌ؛^۳
کسی در [نزول] این
آیات با او شریک
نیست.»
ممکن است جمع بین
اقوال این باشد که هر

در شماره گذشته
مبحثی با عنوان «امام
علی% در آینه قرآن»
آغاز گردید و در آن پس
از ذکر مقدمه ای به
آمار کلی آیاتی که در
فضیلت امام علی% نازل
شده و روایات مختلف
این باب اشاره شد؛
اکنون ادامه این مبحث
ارائه می‌گردد.
(و) هشتاد و یا هفتاد آیه
جمعی بر این باورند
که تنها هشتاد آیه
مختص به امام علی%
نازل شده است
«عبد الرحمن بن ابی
لیلی» می‌گوید: «لَقَدْ
نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ% ثَمَائُونَ
آيَةً صَفْوًا فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا
شَرِكَةٌ فِيهَا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ
الْأُمَّةِ؛^۴ به راستی در

تهران، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. همان، ص ۵۳.

۱. شواهد التنزیل، حاکم
نیشابوری، مؤسسه چاپ و نشر،

روایات با «فینا» و یا «لنا» یاد کرده‌اند) به اندازه ثلث و یا ربع قرآن باشد، و این ادعای گزافی نخواهد بود.

اما قول به هشتاد آیه نیز با قول سیصد آیه تنافی ندارد؛ چون هشتاد آیه مختص امام علی% است؛ ولی در آیات دیگر مثل مباحله، تطهیر و... ما بقی اهل بیت) نیز شرکت دارند، لذا اقوال با هم تنافی ندارند. و قول به هفتاد آیه نیز شاید به این جهت است که در برخی موارد اتفافی نیست که این آیات مخصوص حضرت علی% باشد، به این جهت موارد اختلافی، جزء مختصات حضرت علی% شمرده نشده است.

اما اینکه هشتاد و یا هفتاد آیه را به آیات مختصه حضرت علی% مربوط دانستیم، شاهدش تعبیر «مِن فَوَا» یا «مَا يُشْرِكُهُ» و یا «لَمْ يُشْرِكُهُ» و «مَا يُشْرِكُهُ» می‌باشد.

چه [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا] داریم، حضرت علی% امیر و شریف آنهاست با انهایی که سیصد آیه گفته‌اند، تنافی نداشته باشند؛ چون آیاتی که [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا] دارد، حدوداً سیصد آیه است و قول کسانی که می‌گفتند لب لباب قرآن درباره حضرت علی% است و آنچه از قرآن درباره حضرت نازل شده درباره هیچ کسی نازل نشده است، با سیصد آیه سازگاری دارد و بین آنها تنافی دیده نمی‌شود. همین طور روایاتی که می‌گفت «کرایم قرآن» درباره حضرت علی% است، باز هم با قول سیصد آیه می‌سازد، مخصوصاً که در برخی روایات کرایم به [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا] تفسیر شده است که عدد آن به حدود سیصد آیه می‌رسد. مانند قولی که می‌گوید: ربع و یا ثلث قرآن درباره ما اهل بیت) است. ممکن است مقصود کل اهل بیت) و از جمله شخص پیامبر اکرم - باشد، در این صورت می‌توان ادعا کرد که کل آیات نازل شده درباره پیامبر اکرم و دیگر اهل بیت) (که

۲. شواهد التنزیل، حاکم نیشابوری، ص ۵۵.
۳. همان.
۴. همان، ص ۵۲.
۵. همان، ص ۵۳.

۱. تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، مؤسسه چاپ و نشر، تهران، ۱۴۱۰ق، ص ۴۷.

بیان فضایل حضرت علی% از زبان ابن عباس

در یکی از سفرها معاویه وارد مدینه شد؛ ولی کسی به استقبال او نرفت. به «قیس بن سعد بن عباده» برخورد و با او از عدم استقبال مردم مدینه شکایت کرد. قیس پاسخ دندان شکنی داد (و کارهای زشت او را بیان نمود و عامل عدم استقبال را، کارهای خود معاویه معرفی کرد).

معاویه به دنبال پسر عموی امام علی% ابن عباس فرستاد و در کمال عصبانیت به او گفت: شنیده ام تو دست از ذکر فضایل علی

برنمی داری؟ بترس از اینکه گرفتار عقوبت سخت من شوی، به گونه ای که از آن رهایی نداشته باشی.

ابن عباس گفت: تمام اهل مدینه می دانند من به غیر از تفسیر قرآن که از برای آنان می گویم، کاری ندارم؛ ولی چون از پیامبر

اکرم- شنیدم، که فرمود: **«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»** کسی که قرآن را [بر خلاف حقیقت خودش و] طبق رأی خود تفسیر کند، جایگاه او در آتش جهنم خواهد بود. و تو ای معاویه! می گویی که من تفسیر قرآن بگویم، آیا درست تفسیر کنم و یا برخلاف واقع و حقیقت بگویم؟

معاویه گفت: تفسیر بگو و خلاف حقیقت و دروغ معنی نکن؛ ولیکن حق نداری دم از فضیلت علی بزنی.

ابن عباس گفت: چگونه ممکن است انسان قرآن را تفسیر کند؛

اما از علی% تعریف و تمجید نکند، [چون] کرایم قرآن درباره اوست و او قرآن ناطق است].

معاویه گفت: این سخن معنا ندارد. قرآن این همه آیه دارد شما ۲ تا آیه اش را که مربوط به علی بن ابی طالب است، نخوان! بقیة

۱. با اینکه در این مقاله بنابر بیان جزئیات فضایل مولا امیرمؤمنان علی% نیست، اما بیان این داستان که بعضی جزئیات را دارا است - به صورت خلاصه - خالی از لطف نیست. برای آگاهی از جزئیات آیات فضیلت رجوع شود به - آیات ولایت در قرآن، مکارم شیرازی، تنظیم ابو القاسم علیان، نسل جوان، قم، اول، ۱۳۸۱.

- پیام قرآن، مکارم شیرازی و همکاران، تنظیم ابو القاسم علیان، نسل جوان، قم، اول، ج ۹.

- الخدیر، علامه امینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲، ص ۵۲ - ۵۵، ج ۳، ص ۱۰۶ - ۱۱۱.

- المناقب، موفق ابن احمد خوارزمی، مؤسسة النشر الاسلامی، جامعه مدرسین، قم - شواهد التنزیل، حاکم حسکانی نیشابوری، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، اول، ۱۳۹۳، ق، ج ۱.

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ
الْبَرِيَّةِ^۳ آیا این آیه

درباره علی % (و شیعی ان) او نیست؟ و اگر من اینگونه تفسیر کنم، صحیح است؛ و گرنه خلاف واقع است. معاویه گفت: چرا، این آیه نیز درباره علی % است؛ ولی تو این آیه را هم نخوان. آیه دیگری بخوان و تفسیر کن!

گفت: اگر این آیه را خواندم: [إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ]؛ مگر این آیه در شأن علی % نازل نشده است؟ و اگر من اینگونه تفسیر کنم، درست تفسیر نموده ام، و گرنه دروغ گفته ام. معاویه گفت: بله، این آیه نیز در شأن علی % نازل شده است؛ ولی شما این آیه را نخوان و تفسیر نکن، آیه دیگری بخوان و تفسیر کن!

گفت: اگر این آیه را خواندم: [إِنَّمَا نَطَعُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا]^۴

آیات را بخوان و تفسیر کن! ابن عباس گفت: اگر برای مردم خواندم:

[الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا]^۵ مگر این آیه درباره علی ابن

ابی طالب % نیست (که در روز غدیر نازل شد)؟ گفت: چرا، درباره علی است؛ ولی تو این آیه را نخوان و تفسیر نکن گفت: اگر برای مردم خواندم: [الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ]^۶ مگر این آیه در شأن

علی بن ابی طالب % نیست؟ [که باز هم در غدیر خم نازل شد] و اگر من آیه را اینگونه تفسیر کنم درست تفسیر نموده ام، و گرنه خلاف واقع تفسیر نکرده ام؟ معاویه گفت: بله، این آیه هم درباره علی بن ابی طالب % است؛ ولی شما این آیه را نخوان و تفسیر نکن. آیه دیگری بخوان!

ابن عباس گفت: اگر برای مردم خواندم: [إِن]

۳. بینه / ۷: «به راستی کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، آنها بهترین مردمانند»
۴. رعد / ۷: «تو ترساننده (و بشارت دهنده) هستی؛ ولی برای هر گروهی هدایت کننده (و امامی) هست.»
۵. انسان / ۹: «ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما انتظار هیچ

۱. مائده / ۵: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم.»

۲. مائده / ۳: «امروز کفار از [شکست] دین شما ناامید شدند، از آنها نترسید، از من بترسید (از اینکه مخالفت کنید.)»

به پیامبر- عرض کرد :
تا دیروز خودت امیر
بودی و از فردا
میخواهی پسرعمویت بر
ما امیر باشد، این
سخن، اگر از خودت است،
که نمیپذیریم و اگر از
طرف خداوند است، من
تحمل ندارم که ببینم
علی، امیر باشد، لذا
از خداوند خواست که
عذابی بر او نازل کند
و او را نابود نماید.
فریقین نوشته اند، (و
علامه امینی در الغدیر
۳۰ منبع معرفی نموده
است) که وقتی حارث این
درخواست را کرد، سنگی
از آسمان فرود آمد، و
باعث مرگ او شد. آیا
این آیه درباره فضایل
علی% نیست؟ و باید به
همین صورت تفسیر شود.
معاویه گفت: آری، این
نیز درباره علی بن ابی
طالبه% نازل شده است؛
ولی شما این آیه را
نخوان!

گفت: اگر این آیه
را خوانیم: [فَمَنْ حَاكَمَكَ
... فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ
أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ
نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ
أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ
نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ
عَلَى الْكَاذِبِينَ]^۳ مگر جان

۳. آل عمران / ۶۱: «هر گاه
بعد از علم و دانشی که به
تو رسیده (باز) کسان ی
درباره مسیح با توبه ستیز
برخیزند، بگو: بیایید ما
فرزندان را و شما نیز
فرزندان خود را دعوت کنیم،
ما زنان خویش را دعوت

آیا این آیه درباره
علی% و خانواده او ()
نیست؟ اگر من اینگونه
تفسیر کنم، مطابق با
واقع است، و اگر نه
دروغ گفته‌ام و من جرأت
پر دروغ ندارم. گفت:
آری، این آیه نیز
درباره علی% و
خانواده اوست؛ ولی شما
این آیه را نیز نخوان
ابن عباس گفت: اگر
من این آیه را تلاوت
کردم: [إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ
أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ
الْجَنَّةُ]^۱ مگر این آیه
درباره علی% نیست؟ و
باید اینگونه تفسیر
کنیم، و گرنه خلاف واقع
می‌شود.

معاویه گفت: بله،
این آیه نیز در شأن
علی% نازل شده است؛
ولی شما این آیه را
نیز قرائت نکن.
ابن عباس گفت: اگر
من این آیه را تلاوت
کردم: [سَأَلْتُ سَائِلٌ بِعَذَابٍ
وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ
دَافِعٌ]^۲ مگر در رابطه با
جریان غدیر نیست که
«حارث بن نعمان فهري»

پاداش و تشکری را نداریم»
۱. توبه / ۱۱۱: «خداوند از
مؤمنین جان و مالشان را در
مقابل بهشت مخرد.»
۲. معارج / ۱: «درخواست
کننده (از ما) تقاضای عذاب
کرد که انجام می‌گیرد (این
عذاب) برای کافران است و
هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع
کند.»

[که آلوسی با همة تعصبش می گوید این سؤالی که همة انسانها روز قیامت باید به آن پاسخ دهند سؤال از عقاید است و در رأس آن پرسش از ولایت علی بن ابی طالب^۱ قرار دارد.] ابن عباس گفت: آیا این نیز درباره علی بن ابی طالب^۲ نیست؟ و باید به همین صورت تفسیر شود، نه خلاف واقع؟ معاویه گفت: چرا، این هم درباره علی بن ابی طالب^۳ است؛ ولی شما این آیه را قرائت نکن گفت: اگر خواندم:

[مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قُضِيَ نَحْبُهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظَرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا]؛^۴

«در میان مؤمنین کسانی هستند که بر سر عهده که با خدا بستند، صادقانه ایستادند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند [و شهید شدند] و بعضی دیگر در انتظارند و هیچ گونه تغییری در پیمان خود ندادند.»

مگر این آیه نیز در مورد علی بن ابی طالب^۵ نیست؟ معاویه گفت: قبول دارم. این آیه نیز در شان علی بن ابی طالب^۶ است؛ ولی شما این آیه را نیز نخوان،

پیغمبر - در این آیه علی بن ابی طالب^۷ نیست؟ و اگر من اینگونه تفسیر کنم، درست است، و گرنه خلاف واقع است. گفت: بله، علی بن ابی طالب^۸ است؛ ولی شما این آیه را نیز قرائت نکن، آیه دیگری بخوان!

گفت: اگر خواندم: **إِذْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَن عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**؛^۹

«بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر تمام قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند» مگر این آیه نیز درباره علی بن ابی طالب^{۱۰} نیست؟ و اگر من به این صورت تفسیر نمودم مطابق واقع تفسیر نموده ام و گرنه دروغ گفته ام. گفت: این چنین است؛ ولی شما این آیه را هم قرائت نکن و آیه دیگری را قرائت و برای مردم تفسیر کن!

گفت: اگر خواندم: **وَقِفْوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ**؛^{۱۱} «آنها را (در کنار دوزخ) نگهدارید که باید مورد بازپرسی قرار گیرند.»

نماییم، شما نیز زنان خویش را؛ ما از نفوس خود (و کسی که همچون جان ما است) دعوت کنیم، شما نیز از نفوس خود، آنگاه مباحثه کنیم... .

۱. رعد / ۴۳.
۲. صافات / ۲۴.

۳. احزاب / ۲۳.

(در «تفسیر صافی»
 تعبیر این است که :
 امیر المؤمنین از منزل
 بیرون آمد و لبها را
 حرکت داد و دست مبارکش
 را بر زمین قرار داد و
 فرمود: «مَا لَكَ؟ اُسْكِنِي
 فَسَكْتُ بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ؛ تو را
 چه شده است؟ ساکت باش!
 پس به اذن الهی ساکت
 شد...». آنگاه حضرت
 فرمود: منم آن انسانی
 که به زمین می‌گوید: [وَأُ
 قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا]؛
 چه شده است که این
 گونه می‌لرزد.»
 وقتی سخن به اینجا
 رسید، معاویه ناچار شد
 به ابن عباس اجازه
 دهد که برود تا بیش از
 این، آیات را در فضیلت
 حضرت علی% نخواند و او
 مضمون این شعر را برای
 معاویه خواند:
کتاب فضل تو را آب بحر
کافی نیست
که تر گنی سرانگشت و
صفحه بشماري
منکرین نزول آیه در شأن
حضرت علی%

با نگاهی اجمالی به
 آنچه گفته شد، آیا کسی
 باور می‌کند که انسانی
 پیدا شود و همچون کبک

آیه دیگری بخوان و
 برای مردم تفسیر کن!
 گفت: اگر خواندم: [عَمَّ
 يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَاِ
 الْعَظِيمِ]؛ «آنها از چه
 چیز از یکدیگر سؤال
 می‌کنند؟ از خبر بزرگ و
 پر اهمیت.»

مگر این آیه نیز در
 شأن علی بن ابی طالب%
 نیست؟ و باید به همین
 صورت تفسیر شود و گرنه
 مرتکب خلاف شده‌ام؟ گفت:
 چرا، این نیز درباره
 علی بن ابی طالب% است؛
 ولی شما این آیه را
 نیز نخوان! همین‌طور
 آیات را تکرار می‌کرد و
 معاویه می‌گفت: این آیه
 را نخوان! سرانجام ابن
 عباس گفت: شما معین کن
 من چه آیه ای را
 بخوانم؟

معاویه گفت: این
 سوره را بخوان: [إِذَا
 زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا *
 وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ
 أَثْقَالَهَا] ابن عباس
 گفت: این آیه نیز
 مرتبط با علی% است؟
 معاویه گفت: چگونه؟
 گفت: مگر یادت نیست که
 بعد از رحلت پیغمبر
 اکرم - در مدینه
 زلزله ای آمد که
 ابوبکر، عمر و دیگران
 هر کاری کردند، زلزله
 آرام نشد. مردم به در
 خانه علی بن ابی طالب%
 رفتند؟

۱. نباء / ۱ و ۲.

۲. زلزال / ۱ و ۲.

۳. تفسیر الصافی، ملا محسن
 فیض کاشانی، مؤسسة الاعلمی،
 بیروت، دوم، ۱۴۰۲ ق، ج ۵، ص
 ۳۵۸.

۴. همان، ص ۳۳۳.

۵. مدرک اصل داستان، منهاج
 الولاية، قرنی گلپایگانی،
 کتابخانه صدر، تهران، با
 تلخیص فراوان و ساده نمودن
 عبارات، ص ۱۲۹ - ۱۳۷.

هیچ وجهی صحیح نیست؛ چون سندهای آن ضعیف است و چیزی از آیات قرآن به صورت خاص درباره علی% نازل نشده است، و هر آنچه را قصد کرده اند (و یا نقل کرده اند) مثل قول خداوند: **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ يُطْعَمُونَ** [الطعام]، و غیر آن از آیات و روایات در اینک درباره علی % است، هیچ کدام از آنها صحیح نیست.»

انگاه مرحوم علامه امینی (میفرماید: «کلمات دروغ بسیار بزرگی از دهانشان خارج شده است. چگونه این مرد حکم به عدم صحت نزول آیه **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ** درباره علی% میکند و اسناد آن را تضعیف میکند، در حالی که خود ابن کثیر در تفسیرش، ج ۲، ص ۷۱ از طریق «ابن مردویه» از «کلبی» این جریان را نقل کرده است و خود تصریح میکند این اسناد قدح و مشکلی ندارند. از این گذشته، ما اشاره کردیم که سند حدیث اشج صحیح است و تمام رجال سند مورد اطمینان هستند.»^۲ و

سر را در برف زمستانی فرو برد و بگوید: هیچ آیه ای در شأن حضرت علی% نازل نشده است؟ و آیا می شود باور کرد عالمی و مفسری چنین سخنی بگوید؟ آری، همیشه انسانهایی یافت می شوند که روشن ترین حقایق را انکار می کنند. یکی از آنها «حافظ عماد الدین ابی الفداء ابن کثیر دمشقی» متوفای ۷۷۴ ق، صاحب کتاب «البدایة و النهایة» می باشد.

به نقل از «الغدیر» او در جلد ۷ این کتاب صفحه ۳۷۵، بعد از اینکه روایت صدقه دادن حضرت علی% در نماز و در حال رکوع را «ابی سعید الاشج» نقل می کند، می گوید: **«و هَذَا لَا يَصِحُّ بِوَجْهِ مِنَ الْوُجُوهِ لِضَعْفِ أَسَانِيدِهِ، وَلَمْ يَنْزَلْ فِي عَلِيٍّ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ بِخُصُوصِيَّةٍ وَكُلِّ مَا تُرِيدُونَهُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: [إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ] وَ قَوْلِهِ: [وَ يُطْعَمُونَ] الطَّعَامَ عَلِيٍّ حَبَّةً مِسْكِينًا وَ بَيْتِيماً وَ أَسِيرًا [. وَ قَوْلُهُ [أُجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ] وَ غَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الْأَحَادِيثِ الْوَارِدَةِ فِي أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ لَا يَصِحُّ شَيْءٌ مِنْهَا؛** این روایت به

الادب، عبد الحسين احمد الاميني النجفي، دار الكتب الاسلامية، تهران، دوم، ۱۳۶۶ هـ. ش، ج ۳، ص ۲۴۳.
۲. الغدير، علامه اميني، ج ۳، ص ۲۴۴.

۱. الغدير في كتاب والسنة و

آنگاه به ملامت او پرداخته، در مواردی آیات نازله درباره حضرت علی % را ثابت کرده است و آدرس می‌دهد.

ای کاش امثال «ابن کثیر» منابع خود اهل سنت را نگاه می‌کردند، و بدون تعصب قضاوت می‌نمودند؛ زیرا چه بسیار روایات و آیات که درباره فضایل علی % نازل شده است. ۲. از روایات بی‌شمار فقط به یک روایت از منابع اهل سنت بسنده می‌کنیم:

«خوارزمی» با

اسنادش از رسول خدا - نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ % فَضَائِلَ لَا يُحْصِي عَدَدَهَا غَيْرُهُ فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقِرّاً بِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ لَوْ وَافَى الْقِيَامَةَ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ وَ مَنْ كَتَبَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ % لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقِيَ لَيْتِكَ الْكِتَابَةَ رَسْمٌ وَ مَنْ اسْتَمَعَ إِلَيَّ فَضِيلَةً

مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالِاسْتِمَاعِ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَيَّ كِتَابِهِ فِي فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالنَّظَرِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ % النَّظْرُ إِلَيَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ % عِبَادَةٌ وَ ذِكْرُهُ عِبَادَةٌ وَ لَا يُقْبَلُ إِيْمَانٌ عَبْدٍ إِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ؛ ۳

خداوند برای برادرم علی % فضایل بی‌شماری قرار داده است، پس اگر کسی از روی اعتقاد یکی از آن فضایل را بیان کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد. و اگر کسی یکی از آن فضایل را بنویسد، تا هنگامی که آن نوشته باقی است، ملائکه برای او استغفار خواهند کرد. و اگر کسی یکی از فضایل آن حضرت را بشنود، خداوند گناهانی را که از طریق گوش انجام داده است، خواهد بخشید. و اگر کسی به نوشته ای درباره فضایل علی % نگاه کند، خداوند از تمامی گناهانی که از راه چشم کسب کرده است، خواهد گذشت. بعد

۱. همان، ج ۲، ص ۵۲ - ۵۵، و ج ۳، ص ۶۰۶ - ۱۱۱، و ص ۱۵۶ - ۱۶۴.

۲. خود حسکانی می گوید: روایات در شأن علی % آن قدر زیاد است که من نیاز به بررسی سند ندیدم. «و اعرضت عن النقد الاساني والروايات تكثرا» «تهورا»، ص ۱۶.

۳. المناقب، خوارزمی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲، ج ۲؛ نامبرده از مائة منقبة، ابن شاذان، ص ۱۷۶، ح ۱۰۰؛ و كفاية الطالب، ص ۲۵۲؛ فراند السمطين جويني، ج ۱، ص ۱۹، نقل نموده است

فرمود: نگاه به برادرم
علي بن ابي طالب %
عبادت و ذکر نام او
نيز عبادت است، و
خداوند ايمان بنده اي
را بدون پذيرش ولايت (و
امامت) و بيزاري از
دشمنان او نميپذيرد.»
در روايت بعدي همين
کتاب ميخوانيم که مردی
به ابن عباس گفت :
سبحان الله! چه قدر فضایل
علي% فراوان است که من
سه هزار مورد را شماره
کردم، ابن عباس گفت :
چرا نگفتي که فضایل او
به سي هزار تا نزديقتر
است [تا سه هزار تا].»
اگر امثال ابن
کثيرها برخي از آنها
را انکار کند و يا
سيصد آيه اي که درباره
امام% نازل شده است را
منکر شوند، باز فضایل
و مناقب حضرت علي %
فراوان است. البته ترس
اين است که حديث اول
شامل خود ابن کثير
دمشقي نيز بشود؛ چون
او نيز در تفسير
تعدادي از فضایل علي%
را نقل کرده است

آیات مرتبط با رخدادها

۳۳

سرانجام یهود بنی قینقاع

محمد اسماعیل نوری زنجانی

در این مقاله به چگونگی پیدایش این غزوه و سرانجام آن و آیات مربوطه اشاره می‌شود.

سکونت یهود در مدینه در تفسیر آیه شریفه [وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ بِسُفْتِخُونٍ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى

الْكَافِرِينَ] با سند صحیح از امام صادق % روایت

۲. بقره / ۸۹: «و چون کتاب آسمانی [قرآن] از نزد خدا به سوی آنها آمد که تصدیق کتاب [تورات] آنها را می‌کرد و از دیرباز (قبل از بعثت) به امید آن بر کسانی که کافر شده بودند، پیروزی می‌جستند؛ ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند، برایشان آمد، انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافران باد.»

در ماه شوال حوادث مهمی اتفاق افتاده است که برخی از آنها با آیات قرآن ارتباط دارد؛ یکی از این رخدادها غزوة «بنی قینقاع» است که در پانزدهم شوال سال دوم هجرت، (بیست ماه پس از ورود پیامبر اسلام- به مدینه) واقع شده است^۱

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی (محمد بن علی)، انتشارات علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق، ج ۱، ص ۱۹۰؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۰، ص ۵؛ تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، نشر دلیل ماه، قم، چاپ نهم، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۱۵، مجله مبلغان، شماره ۱۵۶، ص ۱۰۶؛ المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبایی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ق، ج ۹، ص ۱۲۹.

اشاره کرد که این «عیر» است و آن هم «احد». یهود از مرکب پیاده شدند و گفتند: ما به مقصود رسیدیم. دیگر احتیاج به مرکب تو نیست، و هر جا می‌خواهی، برو. آنان به برادران خویش نامه‌ای نوشتند که ما آن سرزمین را یافتیم. شما نیز به سوی ما کوچ کنید. آنها در پاسخ نوشتند: ما در اینجا مسکن گزیده‌ایم و خانه و اموالی تهیه کرده ایم و از آن سرزمین فاصله ای نداریم. هنگامی که پیامبر موعود به آنجا مهاجرت نمود، به سرعت به سوی شما خواهیم آمد! آنها در مدینه ماندند و اموال فراوانی کسب کردند. این خبر به «ثَبَع» رسید و با آنها جنگید. یهود در قلعه‌های خویش متحصن شدند. وی آنها را محاصره کرد و سپس به آنها امان داد. آنها به نزدش آمدند. ثَبَع گفت: من این سرزمین را پسندیده‌ام و در این سرزمین خواهم

شده است: «یهودیان در کتابهای خود دیده بودند که هجرتگا پیامبر اسلام - بین کوه‌های «عیر» و «احد» خواهد بود، پس از سرزمین خویش بیرون آمدند و به جستجوی این مکان پرداختند تا به کوهی به نام «حداد» رسیدند. با خود گفتند: «حداد» همان «احد» است، پس در همان منطقه متفرق شدند و هر گروهی در جایی مسکن گزیدند؛ بعضی در سر زمین «تیما» و بعضی دیگر در «فدک» و عده ای در «خیبر». آنان که در «تیما» بودند، میل دیدار برادران خود نمودند. خواستند به سوی فدک و خیبر بروند. در این اثنا عربی از قبیله «قیس» عبور می‌کرد. از او مرکب کرایه کردند. او گفت: من شما را از میان کوه «عیر» و «احد» خواهم برد. به او گفتند: هنگامی که میان آن دو کوه رسیدیم، ما را آگاه کن.

مرد عرب هنگامی که به سرزمین مدینه رسید، اعلام کرد که اینجا همان سرزمین است، سپس

۳. ثَبَع: که جمع آن «تبايعه» است، لقب پادشاهان «یمن» بود. این تعبیر، از این جهت بر پادشاهان یمن اطلاق می‌شد که مردم زیادی از آنان تبعیت و پیروی می‌کردند، یا یکی پس از دیگری روی کار می‌آمدند. برای اطلاعات بیشتر به تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۹ سوره دخان مراجعه فرمایید

۱. این دو کوه در دو طرف مدینه قرار دارند
۲. تیما در ده منزلی مدینه قرار دارد.

ماند. آنها در پاسخ وی گفتند : این چنین نخواهد شد؛ زیرا این سرزمین هجرتگاه پیامبری است که جز او کسی نمیتواند به عنوان ریاست در این سرزمین بماند.

«تَبِعْ» گفت : بنابراین، من از خاندان خویش کسانی را در میان شما باقی می‌گذارم تا زمانی که پیامبر موعود می‌آید، او را یاری نمایند، لذا دو قبیله «اوس» و «خزرج» را در آن مکان سکونت داد.

هنگامی که جمعیت این دو قبیله فراوان شد، به اموال یهود تجاوز نمودند. یهودیان به آنها می‌گفتند : زمانی که محمد- مبعوث گردد ، شما را از سرزمین ما بیرون خواهد کرد.

اما هنگامی که حضرت محمد- مبعوث شد، اوس و خزرج که به عنوان «انصار» معروف شدند، ایمان آوردند؛ ولی یهود او را انکار نموده و کافر شدند . این است معنی قول خدا

که فرموده است : [وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا ...]

۱. الکافی، محمد بن یعقوب الكليني، دار الكتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۳۰۸ و ۳۰۹؛ تفسیر عیاشی، محمد بن

بدین ترتیب، هنگام هجرت پیامبر اسلام- به مدینه، دو قبیله «اوس» و «خزرج» از خاندان «تبع» و قبایلی از یهود - که مهم‌ترین آنها سه قبیله «بنی قینقاع»، «بنی نضیر» و «بنی قریظه» بود - در آنجا سکونت داشتند

ایمان پیامبر- با یهود
پس از هجرت پیامبر اسلام - به مدینه و استقبال با شکوه مردم از ایشان، نمایندگان هر سه قبیله یهود

(بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه) خدمت حضرت آمدند و گفتند : «بَا مُحَمَّدُ ! اِلَى مَا تَدْعُو؟ ای

محمد- مردم را به چه چیزی دعوت میکنی؟»

فرمود : «إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ أَبِي الَّذِي تَجِدُونَنِي مَكْتُوبًا فِي التَّوْرَةِ ؛ (مردم را

دعوت می‌کنم) به اینکه شهادت دهند: معبودی جز خدا نیست، و من رسول خدا هستم، و کسی هستم که شما در تورات

می‌یابید و [اوصاف من] در آن نوشته شده است» و در ادامه فرمود :

مسعود، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۴۹ و ۵۰؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۵، ص ۲۲۵ و ۲۲۶؛ تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، دار الکتب

الاسلامیة، تهران، چاپ چهل و هشتم، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۳۹۶ - ۳۹۸؛ المیزان، محمدحسین طباطبایی، ج ۱، ص ۲۲۳.

پیمانی نوشتند که
یهودیان به موارد زیر
متعهد شدند:

«أَلَّا يُعِينُوا عَلَيَّ
رَسُولَ اللَّهِ - وَ لَا عَلَيَّ أَحَدٍ
مِنَ أَصْحَابِهِ بِلِسَانٍ وَ لَا
يَدٍ وَ لَا بِسِلَاحٍ وَ لَا بِكَرَاعٍ
فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ لِأَنَّ
بَيْتِي وَ لَا بَيْتَهَا رَبِّهِ ، اللَّهُ
يَذَلُّكَ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا فَإِنِ
فَجَلُّوا فَرَسُولُ اللَّهِ فِي حِلٍّ
مِنَ سَفْكَ دِمَائِهِمْ وَ سَبِي
ذُرَارِيهِمْ وَ نِسَائِهِمْ وَ
أَخَذَ أَمْوَالَهُمْ؛ کسی را

علیه پیامبر - و یا
اصحابش نه با زبان، نه
با دست، نه با اسلحه و
نه با مرکب، و نه به
صورت آشکار، نه پنهان،
نه در شب و نه در روز
یاری نکنند . خدا بر
این پیمان شاهد است و
اگر خلاف این عمل کنند،
رسول خدا - در ریختن
خون، و اسیر کردن زنها
و فرزندان آنان و
گرفتارن اموالشان آزاد
است.»

این پیمان برای هر
کدام از سه قبیله
مذکور جداگانه نوشته
شد. متولی امور قبیله
«بنی نضیر» شخصی به
نام «حُیَّ بنِ أَخْطَبِ»
بود . پس از امضای
پیمان، به منزل خود
برگشت. برادرانش «جُدِّي
بنِ أَخْطَبِ» و «أَبُو يَاسِرِ
بنِ أَخْطَبِ» « دربارۀ
پیامبر - از او سؤال
کردند که چگونه است؟
گفت : این همان
پیامبر موعود است که

«من همان کسی هستم که
علمایتان به شما خبر
داده‌اند که ظهور من در
مکه و هجرت من در حرّه
(منطقه ای در مدینه)
خواهد بود . من همان
پیامبری هستم که عالمی
از شام پیش شما آمد و
گفت : من شراب خواری و
خوشگذرانیهای دیگر را
ترک کرده و خودم را
آمادۀ فقر و مشکلات
نموده و به اینجا
آمده ام تا آن پیامبری
که در مکه ظهور می‌کند
و به اینجا مهاجرت
خواهد کرد، درک کنم .
او آخرین پیامبر و
افضل انبیا می‌باشد ...
میان دو کتف او مهر
نبوت است و ...
(اوصافی را که آن عالم
شامی گفته بود، حضرت
برای آنها بازگو
کرد).»

یهود گفتند: مطالبی
را که می گویی،
شنیده ایم، ولی ما
آمده ایم از تو «امان»
بخواهیم، به این شرط
که به نفع یا به ضرر
تو اقدامی نکنیم، و
کسی را علیه تو یاری
ندهیم، و متعرض تو
نشویم، و در مقابل این
تعهد ما، تو و اصحاب
تو نیز متعرض ما و
اصحاب ما نگردید، تا
ما ببینیم که عاقبت
کار شما به کجا
می‌انجامد.

رسول خدا - سخنان
آنان را قبول کرد و

در تورات یافته، و علمای ما بر ما بشارت داده‌اند؛ ولی با این حال، من همیشه دشمن وی خواهم بود؛ زیرا نبوت از اولاد اسحاق خارج شده و به اولاد اسماعیل رسیده است، و ما هرگز تابع اولاد اسماعیل نخواهیم شد.

متولی امور قبیله «بنی قریظه» نیز «کعب بن اسد» بود و متولی امور «بنی قینقاع»، «مخیریق» که بیشتر از همه اموال و باغات داشت، به قوم خود گفت: شما می‌دانید او پیامبری است که از جانب خدا مبعوث شده است، پس بیایید به او ایمان بیاوریم تا هر دو کتاب (تورات و ق رآن) را درک کنیم؛ ولکن قوم او حرفش را قبول نکردند.^۱

ایمان‌شکنی بنی قینقاع

پس از پیروزی مسلمانان در جنگ «بدر»، یهود «بنی قینقاع» از قدرت نظامی

مسلمانان در هراس شدند و از روی حسد و دشمنی، شعارهای تند و توهین آمیزی بر ضد پیامبر- می‌دادند و با این کارها پیم ان خود با آن حضرت را نقض کردند.

وقتی خبر این نقض عهد به پیامبر- رسید، آنها را در مجلسی جمع کرد و برای اتمام حجت فرمود: «يَا مَعْشَرَ يَهُودِ! اخذروا من الله مثل ما نزل بقریش من النعمة و اسلموا، فانكم قد عرفتم اني نبي مرسل، تجدون ذلك في كتابكم و عهد الله اليكم؛ اي گروه يهود! از خدا بترسید! مبادا نظیر آن بلایی که بر «قریش» نازل شد، شما را نیز فرا گیرد. اسلام را قبول کنید (یا تسلیم شوید) شما که می‌دانید من پیامبر مرسل هستم و شما این مطلب را در کتاب و عهد الهی خود (تورات) می‌یابید.»

اما آن قوم لجوج، سخنان خیرخواهانه رسول خدا- را قبول نکردند و قدرت نظامی خود را به رخ پیامبر- کشیدند و گفتند: ای محمد! پیروزی بر قریش تو را مغرور نکند! تو بر جمعیتی غلبه کردی که به فنون جنگ آشنا نیستند. اگر با ما بجنگی، خواهی فهمید که

۱. مُخیریق، ایمان آورد و در جنگ احد به درج رفیع شهادت نائل شد. پیامبر- در حق او فرمود: «مُخیریق خیر الیهود؛ مخیریق، بهترین یهود است.» الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، دار الصادر، بیروت، ۱۳۸۵ ق، ص ۱۶۲.
۲. اعلام الوری، ب اعلام الهدی، امین الاسلام طبرسی (فضل بن حسن)، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸ - ۱۵۷؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱۹، ص ۱۱ - ۱۱۰.

رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود؛ يك گروه در راه خدا نبرد می‌کرد و جمع دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت)، در حالی که آنها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دو برابر آنچه بودند، می‌دیدند، (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آنها شد) و خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود تأیید می‌کند. در این، عبرتی است برای صاحبان بصیرت»

اما علامه طباطبایی پس از نقل این مطلب از «مجمع البیان» می‌گوید: «سیاق این آیات، با نظریه نزول درباره یهود "بنیقینقاع" (که پیمان شکنی‌شان قبل از جنگ احد بود) تناسب کامل ندارد؛ بلکه سیاق این آیات با نظریه نزول آن بعد از جنگ احد تناسب بیش تری دارد، والله اعلم»^۳

جرقة ابتدایی جنگ

بنی قینقاع اولین گروه یهود بودند که پیمان خود با پیامبر - را در فاصله بین جنگ بدر و احد شکستند. این قبیله، شجاع‌ترین، مشهورترین و ثروتمندترین قوم یهود بودند که بیش‌ترشان به

ما چگونه هستیم؟!^۱
برخی گفته اند: آیه ۱۲ و ۱۳ سوره آل عمران در همین جریان نازل شده است^۲ که می‌فرماید:
اقبل للذین کفروا ستغلبون و تحشرون الي جهنم و بیس المهاد*
قد کان لکم آية في فیتن التقتا فیه یقاتل في سبیل الله و اجرى کافرة یرونهم مثلنهم زای العین و الله یؤید بنصره من یشاء ان في ذلک لعبرة لاولی الابصار؛ «به آنها که کافر شدند بگو: به زودی مغلوب خواهید شد و در قیامت به سوی جهنم محشور خواهید شد، و چه بد جایگاهی است. در دو گروه که (در میدان جنگ بدر) با هم

۱. السیرة النبویة، ابن هشام حمیری معافری (عبد الملك بن هشام بن ایوب)، دار المعرفة، بیروت، بیتا، ج ۲، ص ۴۷؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ص ۱۳۷؛ المغازی، محمد بن عمر واقدي، اعلمی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۱۷۶.
۲. السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۷؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، دار الکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۹۷؛ مجمع البیان، طبرسی، اشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۷۰۶؛ منشور جاوید، جعفر سبحانی، دار القرآن کریم، قم، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش، ج ۷، ص ۸ - ۶۷؛ السیرة الحلیة (انسان العیون فی سیرة الامین المأمون)، ابو الفرج حلی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق، ج ۲، ص ۵ - ۲۸۴.

۳. المیزان، ج ۳، ص ۱۱۸.
۴. السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۷.

شغل زرگري اشتغال داشتند، و دشمني آنها از همه شديدتر بود. روزي يکي از زنان مسلمان به بازار زرگرهاي بني قينقاع رفت تا متاعي بفروشد. در کنار مغازه زرگري نشسته بود و حجاب خود را به طور کامل حفظ مي کرد؛ ولي يهوديها مي خواستند صورت او را ببينند تا اينکه يکي از يهوديان دامن او را از پشت به پيراهنش گره زد و او متوجه نشد، هنگامي که برخاست، بدنش نمايان شد و يهوديها خنديدند. زن مسلمان فریاد کشيد. يکي از مسلمانان که آنجا بود، حمله کرد و مرد يهودي را کشت. يهوديهاي ديگر نيز حمله کردند و آن مرد مسلمان را کشتند و همين حادثه موجب درگيري بين مسلمانان و يهود بني قينقاع شد. طبق نقل واقدي: در همين قضيه بود که يهود بني قينقاع عهدنامه را پاره کردند و به سوي پیامبر- انداختند و از ترس به قلعه هاي خود

پناهنده شدند. آيه زير نازل شد، و رسول خدا - به حکم همين آيه به جنگ آنان رفت:

[وَ اِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانِزِ اِلَيْهِمْ عَلِي سَوَاءٌ اِنْ اَللّٰهُ لَا يَجِبُ اَلْخَائِنِينَ]؛ «هر گاه

(با ظهور نشانه هاي) از خيانت قومي بيم داشته باشي (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند) به طور عادلانه به آنان اعلام کن که پيمانشان لغو شده است؛ زيرا خداوند، خائنان را دوست نمی دارد.»

محاصره بني قينقاع

پس از اين جريان، پیامبر- طبق دستور آيه فوق، نقض پيمان اين قوم را اعلام نمود، و «ابو لبابه» را جانشين خود در مدينه قرار داد و خودش با لشكري به سوي قلعه هاي بني قينقاع حرکت کرد و آنها را محاصره نمود. اين محاصره که از پانزدهم ماه شوال سال دوم هجرت شروع شد، پانزده روز ادامه يافت. مسلمانان به شدت

۳. المغازي، واقدي، ج ۱، ص ۱۷۷.

۴. انفال/ ۵۸.

۵. اگر چه ماه صفر سال سوم نيز احتمال داده شده است؛ ولي با توجه به قرآين وجود در تاريخ، اين احتمال ضعيف است. (ر.ك: الصحيح من سيرة النبي الأعظم، عاملي، ج ۴، ص ۱۴۷).

۱. الصحيح من سيرة النبي الأعظم، جعفر مرتضي عاملي، انتشارات جامعه مدرسين قم، قم، ۱۴۰۲ ق، ج ۴، ص ۶ - ۱۴۵.

۲. السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۸؛ الكامل في التاريخ، ابن اثير، ص ۱۳۸؛ السيرة الحلبية، ابو الفرج حلي، ج ۲، ص ۲۸۴.

مراقب بودند که از ورود تدارکات و هر نوع تماس به قلعه ها جلوگیری به عمل آورند، تا اینکه ترس و رعب بر یهودیان مستولی شد، سرانجام تسلیم شدند و دست بسته به بیرون قلعه آورده شدند و منتظر بودند که رسول خدا- درباره آنان چه دستوری صادر خواهد کرد؟

در این میان «عبدالله بن ابی» منافق (که از قبیله خزرج بود و خزرجیان در عصر جاهلیت با بنی قینقاع همپیمان بودند) برای دفاع از این قوم خیانتکار، نزد پیامبر- وساطت کرد، و عرض کرد: «یا محمد! با همپیمانان من به نیکی رفتار کن.» او این جمله را سه بار تکرار کرد، و در هر مرتبه با سکوت آن حضرت مواجه شد، تا اینکه برآشفته و زره حضرت را گرفت . رسول خدا- (در حالی که آثار غضب در چهره اش نمایان بود) فرمود: **«وَيَحْكُ أَرْسَلَنِي؛** وای برتو، رهایم کن!» عبدالله گفت: نه، به خدا سوگند رهایت نمیکنم تا اینکه درباره دوستان من به نیکی رفتار کنی. او در این قضیه خیلی پافشاری کرد، سرانجام پیامبر اکرم - در مجازات آن قوم خیانتکار به حد اقل

اکتفا کرد، قرار شد که با تحویل سلاح و اموال، سرزمین مدینه را ترک کنید و فرمود: **«خَلَوْهُمْ، لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَ لَعْنَهُ مَعَهُمْ؛** بنی قینقاع را رها کنید! خدا آنها را لعنت کند و او (عبدالله) را نیز با آنان لعنت کند.» برخلاف رفتار عبد الله بن ابی «عبادة بن صامت» که او نیز با آن قوم همپیمان بود، خدمت پیامبر آمد عرض کرد: من خدا و رسول او و مؤمنان را دوست دارم و از پیمان این کافران بیزارم. **علت قبول وساطت عبد الله بن ابی**

در اینجا این سؤال مطرح می شود که: چرا رسول خدا - وساطت یک منافق را در حق بنی قینقاع قبول کرد و از کشتن آنان صرف نظر نمود؟ دانشمند محقق «سید جعفر مرتضی عاملی» می گوید: هدف پیامبر - از این کار، حفظ جبهه

۱. ر.ك: المغازي، واقدی، ج ۱، ص ۸ - ۱۷۷؛ السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۲، ص ۹ - ۴۸؛ الكامل في التاريخ، ابن اثیر، ص ۱۳۸؛ منشور جاوید، سبحانی، ج ۷، ص ۶۹؛ در سیره حلبی پ س از جمله «لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَ لَعْنَهُ مَعَهُمْ» این جمله نیز به چشم میخورد: «و قَالَ لَهُ: خَذَهُمْ لَا بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهِمْ؛ به عبد الله فرمود آنها را بگیر! خدا از آنان به تو خیر و برکتی ندهد.» السيرة الحلبية، ابو الفرج حلبی، ج ۲، ص ۲۸۷.

داخلی از پراکندگی و اختلاف بود؛ زیرا اگر قبول نمی‌کرد، چه بسا موجب نزاع و مخالفت علنی منافقان می‌شد که در آن مقطع حساس، به صلاح اسلام و مسلمین نبود؛ چون در آن مقطع حفظ اتحاد و زندگی مسالمت‌آمیز با منافقان ضروری بود تا در آینده بعضی از آنان و فرزندانشان به سوی اسلام حقیقی ترغیب گردند. و دیگر اینکه: تبعید و کوچاندن اجباری یهود بنی قینقاع، ضربه مهمی بر یهودیان دیگر بود و تضعیف جبهه نفاق (عبد الله بن ابی و پیروانش) به حساب می‌آمد.

پایان کار بنی قینقاع

رسول خدا - «عبادة بن صامت» و «محمد بن مسلمه» را مأمور تبعید و کوچاندن بنی قینقاع نمود و فرمود: فقط تا سه روز مهلت دارند که قرضهای خود را بپردازند و خود را آماده حرکت کنند. آن قوم از «عباده» خواستند که مهلت را بیشتر کند. «عباده» گفت: «امکان ندارد. این دستور پیامبر - است، اگر به اختیار من بود، يك ساعت هم مهلت نمی‌دادم. پس از سه روز که آن

قوم آماده حرکت بودند «عبد الله بن ابی» تصمیم گرفت دوباره از پیامبر درخواست نماید که اجازه دهد آنان در مدینه بمانند. با این تصمیم به نزد پیامبر - آمد. «عویم بن ساعده» که نگهبان در بود، مانع ورود او به منزل حضرت شد و گفت: منتظر باش تا اجازه بگیرم. «عبد الله» او را پرت کرد، «عویم بن ساعده» نیز او را پرت کرد. صورتش به دیوار خورد، خون جاری شد. از آن طرف یهودیها هنگامی که این منظره را مشاهده کردند، فریاد زدند: ای ابا حباب! (کنیه عبد الله بود) در شهری که صورت تو را مجروح کنند و ما قدرت دفاع نداشته باشیم، هرگز نخواهیم ماند. در حالی که «عبد الله» خون صورتش را پاک می‌کرد، فریاد می‌زد: نروید، بمانید! آنها نیز فریاد می‌زدند: ما دیگر در اینجا که صورت تو خونی شود و نتوانیم دفاع کنیم، نخواهیم ماند.

در این هنگام، چشمان یهود بنی قینقاع به «عبادة بن صامت» افتاد، پس گفتن د: ای «ابا ولید» (کنیه عباده بود)، تو که هم‌پیمان ما بودی، با ما چنین رفتار می‌کنی؟! عباده گفت: زمانی

۱. الصحيح من سيرة النبي الأعظم، ج ۴، ص ۱۵۳.

ولي فقط مدت کمی زنده ماندند.^۲
علت تنها ماندن بني قینقاع
 ممکن است سؤال شود: چرا یهود «بني نضیر» و «بني قریظه» به یاری بني قینقاع نیامدند و آنها را تنها گذاشتند؟ مگر هر سه قبیله هم عقیده نبودند؟ پاسخ این است که این سه قبیله هم عقیده بودند؛ ولي هم پیمان نبودند و بلکه دشمن همدیگر محسوب می شدند که عامل آن عداوت این بود: دو قبیله بني نضیر و بني قریظه با قبیله «اوس» هم پیمان بودند، و قبیله بني قینقاع با قبیله «خزرج» از این رو در جنگهای طولانی که میان دو قبیله اوس و خزرج تا زمان هجرت پیامبر - ادامه داشت، هر کدام از قبایل یهود از هم پیمان خود حمایت می کردند، و این موجب عداوت بین آنها شده بود.
 سؤال دیگر این است که: قبیله ای که تعداد مردانشان به هشتصد نفر نمی رسید، چطور جرأت کردند با پیامبر اسلام - که اکثر مردم مدینه طرفدارش بودند، نقض پیمان کرده و وارد جنگ

که شما نقض پیمان کرده و با پیامبر - دشمنی نمودید، من از پیمان شما برائت جستیم.
 عبد الله بن ابی به عباده اعتراض کرد و گفت: تو چرا پیمان خود را شکستی؟!
 عباده گفت: ای ابا حباب! اسلام آن پیمانها را محو کرد و قلبها را تغییر داد و تو در آینده عاقبت کار خود را خواهی دید.
 به هر حال، آن قوم خطرناک، از مدینه به سوی «اذرعات» شام رفتند و پس از مدتی کمتر از یکسال همگی هلاک شدند.
 از شخصی به نام «سبره» نقل شده است که می گوید: از شام می آمدم. بین راه، بني قینقاع را دیدم که زنها و بچه ها را سوار شترها کرده و مردها پیاده می روند. پرسیدم: چه خبر؟ گفتند: محمد - ما را تبعید کرد.
 گفتم: پس کجا می روید؟ گفتند: به شام. وقتی که به منطقه «وادی القری» رسیدند، مدت یکماه در آنجا اقامت کردند، پس از یکماه یهودیان آنجا به پیاده ها مرکب دادند تا به «اذرعات» رفتند؛

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۰.
 ۳. الصحيح من سيرة النبي الأعظم، ج ۴، ص ۱۵۳.

۱. المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۱۷۸ - ۱۸۰؛ السيرة الحلیة، ابو الفرج حلبی، ج ۲، ص ۲۸۷.

یهود را آشکار و یا در پشت پرده مشاهده می‌کنیم، و این عبرتی برای صاحبان بصیرت است!

همان‌گونه که تاریخ پیامبر اکرم - نشان می‌دهد، تنها طریق دفع آنان، برخورد قاطعانه است، به خصوص «صهیونیستها» که در منطقشان هیچ گونه مدارا، عدل و انصاف نیست و جز با زور و قدرت نمی‌توان با آنها سخن گفت؛ ولی با این حال، از مؤمنان راستین بیش از هر چیز می‌ترسند، اگر مسلمانان امروز، همانند یاران پیامبر - از ایمان، استقامت و قاطعیت کافی برخوردار باشند، ترس و وحشت آنان بر دل‌های این دشمنان خونخوار چیره می‌شود، و می‌توان با همین لشکر الهی آنها را از زمین‌های اشغال شده مسلمین بیرون راند، و این درسی است که رسول خدا - به ما یاد داده است^۲ خدایا! دست اجانب، به خصوص یهودیان غاصب را از کشورهای اسلامی کوتاه فرما.

شوند؟ پاسخ این است که این ناشی از غرورشان بود که از اعتماد به شجاعت خود و آشنایی به فنون جنگ سرچشمه می‌گرفت، لذا پس از اتمام حجت پیامبر - (همچنان که گذشت) در مقابل حضرت، با غرور تمام از شجاعت و آشنایی به جنگ و امثال آن دم زدند.

شاید این احتمال را هم می‌دادند که قبیله «خزرج» که با آنان هم‌پیمان بودند، به یاریشان برخیزند؛ ولی در سایه تعالیم اسلامی هیچ یک از آنها به یاریشان برنخاستند، جز عبدالله بن ابی منافق که آن هم نتوانست جلوی تبعید و هلاکت آنان را که در مدت کم تر از یکسال اتفاق افتاد، بگیرد.

نتیجه بررسی عملکرت یهود

از بررسی رفتار یهودیان از صدر اسلام تا کنون به این نتیجه می‌رسیم که: تاریخ اسلام از همان آغاز با توطئه‌های آنها آمیخته شده بود، عجب اینکه آنان به عشق پیامبر موعود به سرزمین حجاز آمدند؛ ولی بعد از ظهور او، از دشمنان سرسخت حضرت شدند، امروز نیز در بیش تر توطئه‌های ضد اسلامی،

۲. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۲۳، ص ۵۰۸ -

۱. همان، ص ۴ - ۱۵۳.



اکبر اسد علیزاده

سیمای مجرمان در عالم آخرت (مجرمان عقیدتی)

۱

و نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ
رِزْقًا]؛^۳ «روزي که در
"صور" دمیده می شود و
مجرمان را با بدنهایی
کبود، در آن روز
برمی‌انگیزیم.»

[و تَرَى الْمُجْرِمِينَ
يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي
الْأَصْفَادِ * سَرَّابِلَهُمْ مِنْ
قَطْرَانَ وَ تَغْشَى وَجُوهَهُمُ
النَّارُ]؛^۴ «و در آن روز،
مجرمان را در غل و
زنجیر می بینی! (که
دستها و گردنهایشان را
به هم بسته است!)
لباسهایشان از قطران^۵

در عالم آخرت با حالات
و چهره‌های خاصی نمایان
می‌شوند و ذلت و ترس از
عذاب عظیم آن روز تمام
وجود آنها را فرا
می‌گیرد، گویی گرد و
غبار سیاهی بر صورتشان
نشسته، و هاله ای از
دود آن را در خود فرو
برده است. آثار غم و
اندوه از صورتشان
می‌بارد.

الْمُجْرِمُونَ]؛ «قیامت برپا
می‌شود، مجرمان در نومیدی و
غم و اندوه فرو می‌روند.»

- ۱. ۲/م/۱۲.
- ۲. طه/۱۰۲.
- ۳. ابراهیم/۴۹ - ۵۰.
- ۴. ماده چسبنده، بدبو، سیاه و قابل اشتعالی از شیر درختی به نام ابهل است که آن را می‌زنند و با آن شتر آبله دار را روغالی

۱. [و الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ
جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ
ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ
كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ
اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ
النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ]؛ «و
آنانی که کارهای بد انجام
می‌دهند، پاداشی همانند کار
بد خویش دارند و گرفتار ذلت
می‌شوند و از جانب پروردگار
نگهبانی ندارند، گویی
پاره‌هایی از شب تاریک، یکی
پس از دیگری صورت آنها را
پوشانده است. اینها یاران
آتشاند و برای همیشه در آن
می‌مانند.» یونس/۲۷.

۲. [و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ

صَالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ]؛^۳ «و اگر ببینی مجرمان را، هنگامی که در پیشگاه خدا سر به زیر افکنده، می‌گویند: پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی، دیدیم و شنیدیم. ما را باز گردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم. ما (به قیامت) یقین داریم.»

و اصولاً همان‌گونه که خدای متعال می‌فرماید: [يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ]؛^۴ «مجرمین از صورتهایشان شناخته می‌شوند.» در آن روز رنگ چهره‌ها برای شناخت انسانها کافی است؛ چراکه حالات روحی انسان بیش از همه جا در چهره او منعکس می‌گردد. به همین جهت، خدا می‌فرماید: «در روز رستاخیز چهره‌هایی نورانی و چهره‌هایی تاریک و سیاه خواهد بود. به آنها که چهره‌های سیاه و تاریک دارند، گفته می‌شود: چرا بعد از ایمان، راه کفر را پیمودید؛ پس عذاب را بچشید، به خاطر کفري که می‌ورزیدید.»^۵

می‌کنند. حرارت این ماده آنچنان زیاد و سوزناک است که حتی پوست شتر را می‌سوزاند و گاهی به شکم آن هم می‌رسد. در روز قیامت از این‌گونه روغن بر بدن اهل جهنم می‌مالند تا روی بدنشان را پوشانده همچون پیراهنی گردد. در واقع مانند پیراهنی از مس گداخته می‌باشد. ر. ک: لسان العرب، ابن منظور، ج ۵، ص ۱۰۵؛ مجمع البیان، فخر الدین طریحی، تصحیح: سید احمد حسینی، کتابقروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۴۶۰ و ۴۶۱؛ قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۱۹.

است و آتش صورتهایشان را پوشانده.»

[يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ]؛^۱ «روزی که صورتهایشان در آتش دگرگون شود و گویند: ای کاش خدا و رسول را اطاعت می‌کردیم!»

[إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ * يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى مَسِّ سَقَرٍ]؛^۲ «مجرمان در گمراهی و شعله‌های آتشاند، در آن روز که آتش دوزخ به صورتهایشان کشیده می‌شود (و به آنها گفته می‌شود) بچشید آتش دوزخ را.»

[وَلَوْ تَرَى الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ

۳. سجده / ۱۲.

۴. الرحمن / ۴۱.

۵. [يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُهُمْ وَ تُسْوَدُّ وُجُوهُهُمْ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ]؛ آل عمران / ۱۰۶.

۲. قمر / ۴۷ - ۴۸.

انسانها در چهره‌هایشان نمایان می‌گردد. اینها توصیفی است که قرآن کریم از حالات مجرمان و بدکاران در جهان دیگر و عذابهای اخروی آنها خبر می‌دهد. با توجه به مطالب فوق، حالات مختلف و کیفیت تجسم اعمال مجرمان را در سه گفتار ارائه می‌دهیم:

گفتار اول: نحوه ظهور مجرمان عقیدتی

۱. کفار

آنان که به خدا کفر می‌ورزند، در قیامت واژگون، کور، گر و لال محشور می‌شوند: [وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمُقًا وَ نُكَبِّئُهُمْ بِكُفْرِهِمْ كُلَّمَا خَبَتْ زُدْنَاهُمْ سَعِيرًا * ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِآثَمِهِمْ كَفَرُوا

«و روز قیامت، آنها را بر (حالت) صورتهایشان محشور می‌کنیم، در حالی که نابینا و گنگ و کردند. جایگاهشان دوزخ است، این کیفر آنهاست، به خاطر اینکه نسبت به آیات ما کافر شدند»

«انس بن مالک»

روایت کرده است: مردی عرض کرد: یا رسول الله! چگونه در قیامت، کافر را بر پیشانی محشور می‌کنند؟! فرمود: همان کسی که در دنیا او را

[وَ وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ

بَاسِرَةٌ]؛^۱ «گروهی هستند

که صورتهایشان، عبوس و در هم کشیده است» «باسره» به معنی چیز نارس و کال است، و سپس به در هم کشیدن صورت و عبوس بودن آن اطلاق شده است. این عبوسی عکس العملی است که مجرمان هنگام مشاهده نشانه‌های عذاب و نامه‌های خالی از اعمال و پر از گناه، سخت‌پریشان و اندوهگین می‌شوند، و چهره در هم می‌کشند.

[وَ وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْنَا

غَبْرَةٌ تَرَاهُهَا قَتْرَةٌ]؛^۲

«و چهره‌هایی در آن روز غبارآلود است و دود و تاریکی آن را پوشانده.»

[وَ وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ

خَاشِعَةٌ]؛^۳ «چهره‌هایی در

آن روز خاشع و ذلتبار است.»

چنانکه اشاره شد، تعبیر به وجوه در این آیات به خاطر این است که رنگ صورت بیش از هر چیزی می‌تواند بیانگر حالات درونی، اعم از ناراحتیهای فکر، روح و جسم باشد. از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که در صحنه قیامت آثار عقاید و اعمال بد

۱. قیامة / ۲۴.
۲. عبس / ۴۰ و ۴۱.
۳. غاشیة / ۲.

۴. اسراء / ۹۷ - ۹۸.

بر دو پا راه می برد،
می تواند در روز قیامت،
او را بر پیشانی
ببرد.

رسول خدا - فرمود :
«وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا خَرَجَ
مِنْ قَبْرِهِ صُورًا لَهُ عَمَلُهُ
فِي صُورَةٍ سَيِّئَةٍ، وَبِشَارَةٍ
سَيِّئَةٍ فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ فَوَ
اللَّهِ أَنِّي لِأَرَكَ أَمْرًا
السُّوءِ؟ فَيَقُولُ: أَيْ
عَمَلِكَ، فَيَنْطَلِقُ بِهِ حَتَّى
يَدْخُلَ النَّارَ؛ و چون
کافر از گورش بیرون
آید، کردارش به صورتی
زشت و نویدی بد در
برابری مجسم می شود. او
می گوید: تو کیستی؟ به
خدا قسم که تو را بد
شخصی می بینم! و او
می گوید: من کردار تو
هستم. پس، او را می برد
و به آتش می افکند.»

۲. افترا به خدا، رسول و
امام

طبق بیان روایات
معصومین) دروغ بستن بر
خدا که مایه روسیاهی
در قیامت است، معنی
گسترده ای دارد. کسانی
که به پیامبر- یا امام

بر حق نسبت دروغ دهند،
نیز در واقع بر خدا
دروغ بسته اند؛ چراکه
آنها از خود چیزی
نمی گویند. لذا در
حدیثی از امام صادق %
می خوانیم: هر کس حدیثی
از ما نقل کند، ما
روزی از او سؤال
خواهیم کرد. اگر راست
گفته و از ما بوده،
سخن حق را به خدا و
پیامبرش نسبت داد ه
است، و اگر بر ما دروغ
بسته، در واقع بر خدا
و رسول دروغ بسته است؛
زیرا هنگامی که ما
حدیثی می گوئیم،
نمی گوئیم فلان و فلان
گفته اند؛ بلکه می گوئیم
خدا یا پیامبرش گفته
است، سپس این آیه را
تلاوت فرمود: [وَيَوْمَ
الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ
كَذَّبُوا عَلَى اللَّهِ وَجُوهَهُمْ
مُسْوَدَّةً]؛^۳ «و روز قیامت
کسانی را که بر خدا
دروغ بسته اند، می بینی
که صورت هایشان سیاه
است.»

۳. زمر / ۶۰. «من حدثنا
بحدیث فنحن سائلوه عنه يوماً
فإن صدق علينا ف إنما يصدق
علي الله وعلي رسوله، وإن كذب
علينا فإنه يكذب علي الله
ورسوله، لأننا إذا حدثنا لا
نقول قال فلان وقال فلان،
إنما نقول قال الله وقال
رسوله- ثم تلا هذه الآية [وَيَوْمَ
الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَّبُوا
عَلَى اللَّهِ وَجُوهَهُمْ مُسْوَدَّةً].»
مجمع البیان فی تفسیر
القرآن، ج ۸، ص ۷۸۸، ذیل
آیه شریفه.

۱. «رُويَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلًا
قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! كَيْفَ
يُجْشَرُ الْكَافِرُ عَلَيَّ وَجْهَهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: إِنَّ الَّذِي
أَمْشَاهُ عَلَيَّ رَجُلِيهِ فِي الدُّنْيَا
قَادِرٌ عَلَيَّ أَنْ يَمْشِيَهُ عَلَيَّ
وَجْهَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» مجمع
البيان في تفسير القرآن، ج
۶، ص ۶۸۲.

۲. كنز العمال في سنن
الأقوال والأفعال، متقی هندی،
مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵
ق، ج ۱۴، ص ۳۶۶، ج ۳۸۹۶۲.

در روایت دیگر می‌فرماید: «إِنَّ مَنْ حَدَّثَ عَنَّا كَاذِبًا، فَإِنَّمَا كَذَبَ عَلَيَّ اللَّهُ وَرَسُولِهِ»؛ همانا کسی که به دروغ از ما حدیثی را نقل کند، در حقیقت به خدا و رسول او دروغ بسته است»

۳. دشمنان امیرالمؤمنین% امام علی% فرمود: رسول خدا- به مهاجرین و انصار فرمود: علی را به سبب محبت من دوست داشته باشید و او را به خاطر گرامی‌داشتن من گرامی بدارید. به خدا سوگند! این سخن را از پیش خود نمی‌گویم؛ بلکه خدا مرا به آن مأمور کرده است: «يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ مَنِ ابْغَضَ عَلِيًّا مِنْ بَعْدِي حَسْرَةُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى لَيْسَ لَهُ حُجَّةٌ»؛ ای گروه عرب! هر کس پس از من علی را دشمن بدارد، خدا او را در قیامت کور محشور می‌کند و حجتی برای او نیست.»

در روایت دیگر می‌خوانیم: رسول خدا - به حضرت علی% فرمود: «یا علی! این آیه را نشنیده‌ای: [إِنَّ الَّذِينَ

كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ]»؛ عرض کرد: چرا یا رسول الله! فرمود: آنها دشمنان تو و شیعیانانت هستند که روز قیامت با چهره ای سیاه وارد محشر می‌شوند.»

امام جعفر صادق% فرمود: «يُحْشَرُ أَعْدَاءُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ ظَامِيْنَ ثُمَّ قَرَأَ [يَوْمَ تَبْيَضُّ وَجُوهُ وَ تَسْوَدُّ وَجُوهُ]؛ دشمنان علی% در قیامت با چهره‌های سیاه و تشنه وارد محشر می‌گردند، سپس آیه شریفه [يَوْمَ تَبْيَضُّ وَجُوهُ وَ تَسْوَدُّ وَجُوهُ] را قرائت نمود.»

۴. منکرین ولایت امیرالمؤمنین% رسول خدا- به ابوذر غفاری فرمود: «ای اباذر! منکر حق علی و ولایت او در روز قیامت در حالی می‌آورند که «أَصَمٌّ وَ أَبْكَمٌّ وَ أَعْمَى يَتَكَبَّرُ فِي ظُلُمَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ يُنَادِي [يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ] وَ

۱. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، نشر بنی الزهراء، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش، ج ۲، ص ۲۵۱.
۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حسکانی، نیشابوری، مؤسسه علمی، بیروت، ۱۳۹۲ ق، ج ۱، ص ۴۹۵، ح ۵۲۳.

۳. بی‌ننه / ۶.
۴. تفسیر فرات کوفی، علی بن ابراهیم کوفی، مؤسسه چاپ و نشر تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ص ۹۲، ح ۷۵.
۵. زمر / ۵۶ از امیرالمؤمنین، امام باقر، امام صادق، امام سجاد و

يُلْقَى فِي عُنُقِهِ طَوْقٌ مِّنَ النَّارِ؛ کر و کور و لال است و در تاریکیهای روز قیامت سرگر دان بوده، فریاد می زند : افسوس که در حق الهی و اطاعت از فرمان او کوتاهی کردم . و طوقی از آتش بر گردن او می افکنند.»

امام صادق% فرمود : امیرالمؤمنین% در یکی از خطبه های خود فرمودند : منم هادی، منم مهدی، منم پدر یتیمان و تکیه گاه ناتوانان و پناهگاه پارسایان، منم پیشوای مؤمنین به سوی بهشت و ریسمان محکم خدا و عروة الوثقی و کلمة تقوا، منم عین الله و دست خدا و زبان خدا و جنب الله،^۲ منم دست رحمت و

امام رضا% نقل شده است که منظور از «جنب الله» در آیه شریفه، حضرت علی%، ولایت او و راه او است بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۴، باب ۵۳، ح ۵، ۴، ۳ و ۸. ۱. تفسیر فرات کوفی، ص ۹۲، ح ۷۵؛ الصراط المستقیم، بیاضی، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق، ج ۳، ص ۵۹؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۱۰، باب ۸، ح ۱۰۷. ۲. کلمه «جنب» در اصل به معنی جانب، ناحیه و عضو (پهلوی) است و در اصطلاح عبارت است از چیزهایی که بر عبد واجب است با خدای خود معامله نموده، از سوی خود به سوی خدا روانه کند و مصداق آن این است که تنها او را عبادت کند و از نافرمانی او اجتناب ورزد

مغفرت گشوده خدا بر بندگان، منم باب حطه. هر کس که مرا و حق مرا شناخت، خدا را شناخته است؛ زیرا من وصی پیغمبر- و حجت خدا در روی زمین هستم و هر که مرا رد کند، خدا و رسولش را رد و تکذیب نموده است.

و از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است که : جماعتی از اهل یمن خدمت رسول اکرم - شرفیاب شده، عرض کردند : ای رسول خدا ! وصی و جانشین شما کیست؟ حضرت فرمود : همان شخصی است که پروردگار امر کرده شما به او تمسک و توسل بجویید و فرمود : **وَ اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا** [؛ «تمام شما مسلمین به ریسمان محکم خدا تمسک جسته،

۳. التوحید، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۵۷ ش، ص ۱۶۴ و ۱۶۵؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۸، باب الفاظ... ح ۱۴. در منابع شیعه روایات فراوانی شبیه به حدیث یادشده آمده است . ر. ک: بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۶۱ تا ۶۴، باب ۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵، باب النوادر؛ الفضائل، ص ۸۳؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۸، باب ۱ و ج ۳۹، ص ۳۴۹، باب ۹۰. ۴. همگی به ریسمان الهی جنگ بزنید و متفرق نشوید . (آل عمران/۱۰۳).

حقیقت مبعوث کرده، او را به ما نشان بدهید؟
فرمود: خدای تعالی او را برای صاحبان فراست علامت قرار داده است. اگر به دیده دل و حقیقت به سوی وصی من نظر کنید، همچنان که مرا می شناسید، او را خواهید شناخت. میان این مردم جستجو کنید و گردش نمایید. دل شما به هر که مشتاق شد و میل نمود، آن کس وصی من است؛ چون پروردگار فرمود: **[فَيَجْعَلُ أَفِيْدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ]**؛ «پس دلهاي مردم از بندگان را چنان کن که به سوی آنان میل کنند.» یعنی به سوی امیر المؤمنین% و ذریه او.
آن جماعت توجهی به تمام صحابه نمودند تا رسیدند به امیر المؤمنین% دست آن حضرت را گرفته عرض کردند: ای رسول خدا! قلوب ما به سوی این بزرگوار اشتیاق دارد و هوای او در سر ماست حضرت فرمود: شما از بندگان خالص و نخبه پروردگار هستید چه حجت خدا و وصی مرا پیش از آنکه او را معرفی کنم، شناختید، به من بگویید: به چه سبب دانستید که علی،

۴. ابراهیم / ۳۷.

از آن جدا نشوید»
پرسیدند: ای رسول خدا! حبل الله چه کسی است؟
فرمود: همان شخصی است که پروردگار فرمود: **[إِلَّا بِحَبْلِ مِّنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِّنَ النَّاسِ]**؛
حبل از طرف خدای تعالی «قرآن» است و حبل از جانب مردم «وصی من».
دوباره پرسیدند: ای رسول خدا! وصی تو کیست؟

فرمود: او همان کسی است که خدا درباره اش فرمود: **[أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ]**؛
ای رسول خدا! منظور از جنب الله چه کسی است؟
فرمود: همان کسی که خدا درباره او فرمود: **[و يَوْمَ يَعْزُزُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا]**؛
او وصی من و راه حق پس از من است. پرسیدند: ای رسول خدا! به حق پروردگاری که شما را به حق و

۱. هر کجا باشند، محکوم به ذلت هستند، مگر پیمانی از خدا و پیمانی از مردم داشته باشند. (آل عمران/ ۱۱۲).

۲. آن گاه هر کسی بگوید: افسوس بر من از آنچه درباره پروردگار کوتاهی کردم. (زمر/ ۵۶).

۳. روزی که ظالم دست خود را از روی حسرت به دندان گرفته و می گوید: ای کاش با رسول خدا راهی را برگزیده بودم! (فرقان/ ۲۷).

شد، پیامبر اکرم - فرمود: روز قیامت پنج گروه از امتم بر من وارد می‌شوند:

۱. گروهی با پرچم مردم گوساله پرست وارد می‌شوند. از آنها سؤال می‌کنم: بعد از من با قرآن و عترتم چگونه رفتار کردید؟ می‌گویند: قرآن را سوزانیدیم و احکام آن را پشت سر انداخته، عمل نکردیم، و با عترت دشمنی کردیم و به آنان ستم نموده، بغض آنان را در دل گرفتیم. به آنان می‌گویم: با لب تشنه و روی سیاه به سوی آتش دوزخ بروید.

۲. عده ای با پرچم فرعونیان وارد می‌شوند. از آنها می‌پرسم: پس از من با قرآن و عترتم رفتارتان چگونه بود؟ می‌گویند: قرآن را حذف و با آن مخالفت کردیم، و با عترت دشمنی نموده، آنها را به قتل رساندیم. به آنان نیز می‌گویم: با روی سیاه و تشنه به سوی آتش بروید.

۳. و طایفه ای با پرچم سامری این امت و تابعینش وارد می‌شوند. به آنها می‌گویم: شما با قرآن و عترتم چگونه رفتار کردید؟ گویند: ما قرآن را ترك نموده و از آن مخالفت و سرپیچی کردیم و عترت

امیرالمؤمنین%، وصی و جانشین من است؟ عرض کردند: ای رسول خدا! به تمام اصحاب نظر افکندیم. شوق و هوای هیچ یک از ایشان در دل ما پدیدار نشد، جز علی بن ابی طالب. صداهاي خود را به گریه بلند نمودند و گفتند: ای پیغمبر! محبت علی% در دل ما جایگزین شد و دیدگانمان بر اثر مشاهده جمالش روشن گشت و قلوبمان در سینه ها به طپش افتاد. گویا حضرتش برای ما پدر و ما فرزندان او می‌باشیم.

پیغمبر اکرم- فرمود: شما در نیکویی سبقت گرفتید و از آتش دوزخ دور شدید. شما را به بهشت بشارت می‌دهم. این را بدانید که در رکاب امیرالمؤمنین % شهید خواهید شد. ایشان در جنگ جمل و صفین در خدمت آن حضرت بودند و تمام آنها در آن جنگ به درجه شهادت رسیدند.^۱

۵. دشمنان قرآن و اهل بیت)

ابوذر غفاری می‌گوید: وقتی آیه شریفه [يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ]؛^۲ نازل

۱. الغيبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق، صص ۳۹ - ۴۱، باب ۲، ح ۱.

۲. آل عمران/ ۱۰۶.

پیشانی‌سفیدان و وصی
بلا واسطه من، علی بن
ابی طالب% و پیروانش.
به آنها می‌گویم: بعد
از آنکه من از میان
شما رفتم، با قرآن و
عترتی که به جای خود
گذاشتم و سفارش آن دو
را به شما نمودم، چه
معامله کردید؟

می‌گویند: ای پیغمبر
راستگو! از قرآن پیروی
کرده، دستورهای آن را
اطاعت و به احکامش عمل
نمودیم و نام عترت را
زنده داشتیم و از آنان
تجلیل کرده و با آنها
دوستی نموده و خود و
قبورشان را زیارت
نمودیم و آنها را یاری
کردیم تا خونهای خود
را در راه نصرت و
احیای راه حق آنها
ایثار و بذل نمودیم.
به آنان می‌گویم: با
چهره‌های سفید و باز،
سیراب و بدون غم و
اندوه وارد بهشت شوید
و در آن جاویدان
باشید.

در روایت دیگر
فرمود: هر کس می‌خواهد
عمرش طولانی باشد و از
آنچه خدا به او عطا
کرده، بهره‌مند گردد،
باید اهل بیت ما را
دوست داشته باشد و با
آنها به نیکی رفتار

را خوار و ذلیل نموده،
مقامشان را پست شمردیم
و با آنان رفتار بدی
کردیم. به این گروه
نیز می‌گویم: با لبان
تشنه به جهنم وارد
شوید.

۴. پرچم چهارم با
طایفه «ذی الثدیه»
رئیس خوارج با اولین و
آخرین فرد از خوارج؛
یعنی کسانی که تا زمان
ظهور امام عصر (عج)
تابع خوارج نهروان
بودند، وارد محشر
می‌شوند. اینان کسانی
هستند که از حیث گفتار
و کردار، توهین‌کنندگان
به اخبار اهل بیت عصمت
و طهارت و بدعت‌گذاران
به رأی و اجتهاد

می‌باشند. پس از آنها
درباره رفتار با قرآن
و عترت بعد از رحلت
پرسش می‌کنم، در پاسخ
گویند: از قرآن بی‌زاری
جستیم و عترت را به
قتل رساندیم و با آنها
و پیروانشان جنگ و
جدال نمودیم. پس به
این گروه نیز می‌گویم:
شما نیز با صورتهای
سیاه و بدنهای خسته و
لبهای تشنه به آن سه
طایفه ملحق شوید و با
آنان وارد آتش جهنم
گردید.

۵. گروهی با پرچم و
علامت پیشوای

پرهیزکاران و بزرگ
اوصیا و جانشیمان خدا
در روی زمین و پیشرو

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۹ و
۱۱۰، ج ۱۴؛ تفسیر نور
الثقلین، حویزی، نشر نگین،
قم، ۱۳۸۴ ش، ج ۱، ص ۳۸۲.

ثَلَاثِمِائَةٍ شُعْبَةً عَلَيَّ كُلِّ
شُعْبَةٍ مِنْهَا شَيْطَانٌ يَكَلِّجُ
فِي وَجْهِهِ وَ يَتَفَلُّ فِيهِ؛

تردیدکننده درباره
فضیلت علی بن ابی
طالب % روز قیامت از
قبر خود برانگیخته
می‌شود، در حالی که
طوقی از آتش در گردن
اوست که سیصد زبانه
دارد، و بر هر
زبانه‌ای از آن شیطانی
است که او را به هول
و هراس اندازد و به
رویش آب دهان
بیفکند.»

۸. مدعیان دروغین امامت

کسی که به دروغ
ادعای امامت و رهبری
امت را داشته باشد، در
روز قیامت با چهره
سیاه وارد محشر میشود.
«سورة بن کلب»

می‌گوید: از امام
باقر % درباره آیه
شریفة [وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ
وُجُوهَهُمْ مَسْمُودَةً] سؤال

کردم، در پاسخ فرمود:
«مَنْ قَالَ أَنِّي إِمَامٌ وَ
لَيْسَ بِإِمَامٍ؛ كَسَى ادْعَا
كُنْدَ أَمَامٍ اسْت، دَر
حَالِي كَهْ إِمَامٍ نَيْسْت.»
گفتم: هر چند علوی
باشد؟! فرمود: «وَ إِنْ
كَانَ عَلَوِيًّا» در برخی

کند؛ و الاً خدا عمر او
را کوتاه خواهد نمود:
«وَرَدَّ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
مُسْوَدًّا وَجْهَهُ؛ وَ دَر رُوز
قِيَامَتِ بَا رُوي سِيَاهِ بَر
مَنْ وَارِدْ خُواهد شد»

«اسماعیل جعفی»
می‌گوید: از امام صادق %
شنیدم که می‌فرمود:
رسول خدا - فرمود: «لَا
يُنْعَضُنَا إَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ
إِلَّا بَعَثَهُ اللَّهُ أَجْذَمًا؛^۲ هیچ
کس با ما خاندان دشمنی
نمی‌کند، مگر اینکه روز
قیامت خدا او را دست
بریده محشور خواهد
کرد.»

۶. منکرین اهل بیت)

امام صادق %
می‌فرماید: رسول خدا -
فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيْنَا
أَهْلَ الْبَيْتِ حَشْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ أَعْمَى؛^۳ هر کس
ما اهل بیت را انکار
کند، خدا او را در روز
قیامت کور محشور خواهد
کرد.»

۷. تردید در افضلیت امام

امیر المؤمنین %

«ابن عباس» گوید:
رسول خدا - فرمود:
«الشَّاكُّ فِي فَضْلِ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ عَ يُحْشَرُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ مِنْ قَبْرِهِ وَ فِي
عُنُقِهِ طَوْقٌ مِنْ نَارٍ فِيهِ»

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۶، باب ۷، از کتاب امامت،
ج ۳۱.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۲۳۳، باب
۱۰، ج ۴۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۶۰، باب
۲۱، ج ۷.

۴. امالی، شیخ مفید، کنگره
جهانی هزار شیخ مفید، قم،
چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۴۵،

مجلس ۱۸، ج ۳.

۵. الکافی، کلینی، دارالکتب
الاسلامیه، تهران، چاپ دوم،

احادیث وارد شده است
که حضرت فرمود: «وَ إِنْ
كَانَ عَدُوًّا فَاطِمِيًّا؛ هر
چند علوی فاطمی
باشد.»

این در حقیقت بیان
یک مصداق روشن است؛
چراکه ادعای امامت و
رهبری الهی - اگر
واقعیت نداشته باشد -
از واضح ترین مصداقهای
دروغ بر خدا است

ادامه دارد...





ارکان، الزامات و سیاستهای اقتصاد مقاومتی

انجمن اقتصاد اسلامی حوزه علمیه قم

مقام معظم رهبري در
صدر ابلاغية سياستهاي
كلي اقتصاد مقاومتی،
اقتصاد مقاومتی را
الگوی علمی و بومی
برآمده از فرهنگ
انقلابی و اسلامی دانست
و در نامگذاری سال
۱۳۹۳ بر عامل فرهنگ در

در شماره گذشته،
موضوع «اقتصاد
مقاومتی» را از نگاه
مقام معظم رهبري >
بررسی و به برخی از
مبانی آن با استناد به
آیات و روایات اشاره
نمودیم. اکنون برخی
ارکان، الزامات و
سیاستهای اقتصاد
مقاومتی را تبیین
میکنیم.
**ارکان اصلی اقتصاد
مقاومتی**

۱. حضرت امام خمینی(فرمود:
راه اصلاح يك مملکتی، فرهنگ
آن مملکت است. اصلاح باید از
فرهنگ شروع شود. دست
استعمار توي فرهنگ ما
کارهای بزرگ می کند؛
نمیگذارد جوانهای ما مستقل
بار بیایند؛ نمی گذارد در
دانشگاه جوانهای ما درست
رشد بکنند... اگر فرهنگ
درست بشود، يك مملکت اصلاح
می شود؛ برای اینکه از فرهنگ
است که در وزارتخانه ها
می رود؛ از فرهنگ است که در
مجلس می رود. از فرهنگ است
که کارمند درست می شود. شما
يك فرهنگ مستقل درست کنید.
صحیفه امام، سید روح الله
موسوی خمینی (امام خمینی)،
مرکز نشر آثار امام خمینی،
تهران، ج ۱، ص ۳۹۰.

ارکان اساسی اقتصاد
مقاومتی عبارت اند از:
۱. تحکیم پایه های
ایمانی و فرهنگی؛
۲. کار، تلاش و مدیریت
جهادی؛
۳. توزیع
عادلانه امکانات و
مواهد؛
۴. اصلاح الگوی مصرف
۱. تحکیم پایه های ایمانی

کنار اقتصاد تأکید ورزید. در نظریه های رشد و توسعه اقتصادی نوین نیز بر نقش اساسی عوامل فرهنگی، مانند سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی، تأکید شده است.

بدون تردید، اساسی ترین عنصر فرهنگ در یک جامعه باورها و ارزشهاست. باور به خدا، و ایمان به تحقق وعده های او و اطاعت از دستورهایی او مهم ترین رکن مهم اقتصاد مقاومتی است. تکامل الهی، هدف و جهت گیری مقاومت را نشان می دهد، خطوط اصلی نقشه راه را روشن می کند و نیروی محرک و مقاومت آفرین جامعه برای حرکت به سمت قله های پیشرفت است. رسول گرامی اسلام- دعوت برای نجات مردم از گرفتاریها و تأمین خوشبختی آنان را فقط بیا یک جمله آغاز کرد: **«قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»**.

ایمان به خدا و تحقق وعده های او، اولین سنگ بنای هر نوع مقاومتی است و تا زمانی که ملت تحقق آرمانهای خود را در گرو ایجاد رابطه گرم با قدرتهای غیرالهی ببیند، هیچ مقاومتی شکل نخواهد گرفت. از این رو، در روایات،

ایمان، پیش شرط اصلی مقاومت دانسته شده است. از نظر قرآن، هرگاه ایمان در جامعه استقرار یابد و ارکانش استوار گردد، برکتها بر انسان فرو می بارد و زمین سرچشمه نعمت می شود تا آن گاه که وجود انسان از خیر سرشار می گردد و جامعه در رفاه و آسایش اقتصادی افزون بر

تصوّر، به سر می برد:

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ [وَأَلُو]

۱. رسول الله-: «لَوْ صَلَّى بَيْنَكُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْخَنَازِيرِ وَصُمْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْأَوْثَارِ لَمْ كَانَ الْإِثْنَانِ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ الْوَاحِدِ لَمْ تَبْلُغُوا الْإِسْتِقَامَةَ». (کنز العمال، متقی هندی، مکتبه التراث الاسلامی، بیروت، ۱۳۹۷ ق، ج ۵۴۷۸).

رسول الله- «لَمَّا سَأَلَهُ سَفِينُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيُّ عَنِ أَمْرِ رِجَالِهِمْ بِهِ - قَالَ: «رَبِّي اللَّهُ» ثُمَّ اسْتَقَمَ». (الترغيب والترهيب، منذر، مکتبه العصریه، بیروت، ج ۳، ص ۵۲۷، ح ۱۹).

الامام علی-: «كَيْفَ يَسْتَقِيمُ مَنْ لَمْ يَسْتَقِمِ دِينُهُ؟!» (غرر الحكم، تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش، ج ۲۸۶۹، ۶۹۹۴).

الامام علی-: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي، قَالَ: قُلْ «رَبِّي اللَّهُ» ثُمَّ اسْتَقِم، قَالَ: قُلْتُ رَبِّي اللَّهُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ، فَقَالَ (ص): لِيَهَيِّئَكَ الْعِلْمُ يَا أَبَا الْحَسَنِ لَقَدْ شَرِبْتَ الْعِلْمَ شَرْباً وَنَهَلْتَهُ نَهْلاً» (کنز العمال، ج ۳۶۵۲۴).

۲. مجادله/ ۱۱. «خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده

أَنَّ أَهْلَ الْقَرْيَةِ آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ^۱.

حضرت علي % فرمود :
«أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ فَإِنَّهَا الْقِيَامُ وَ الْقِيَامُ فَنَمَسِكُوا بِوَتَائِقِهَا وَ اعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا تَبُولُ بِكُمْ إِلَى أَكْبَانِ الدَّعَةِ وَ أُوطَانِ السَّعَةِ»^۲؛ بندگان خدا، شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم؛ که تقوا وسیله مهار و مایه استواری شماست. پس به رشته‌های تقوا چنگ زنید و به حقیقت‌های آن پناه آورید تا شما را به سرمنزل آرامش و جایگاه‌های وسیع برساند.

۲. کار، تولید و تلاش جهادی
مقام معظم رهبری در سال‌های اخیر با استفاده از واژه‌های «همت مضاعف، کار مضاعف»؛ «جهاد اقتصادی» و «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی»، بر نقش اساسی کار، تولید و اشتغال در حل مشکلات

و خنثی کردن نقشه‌های دشمنان تأکید ورزید. از دیدگاه قرآن، هرگونه دستاوردهای بشری در گرو کار و تلاش انسان است: [وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى]^۳. سیره پیامبر- نیز این است که اگر جامع‌های بخواهد مستقل و قدرتمند به حیات اجتماعی و سیاسی خود ادامه بدهد، ناچار به اشتغال زایی و مبارزه با بیکاری و تن‌پروری است. و آن حضرت برای رسیدن به این هدف مهم، بر اشتغال زایی و فعالیت افراد در جامعه تأکید می‌ورزید و برای ایجاد کار برای جوانان تلاش می‌کرد.

سیره پیامبر اکرم - این بود که همیشه به پیروان خود توصیه می‌کرد از دسترنج خود بخورید و فواید زیادی را برای این کار بیان می‌کرد؛ از جمله: «كُلُوا مِنْ كَدِّ أَيْدِيكُمْ، مِنْ أَكْلِ مِنَ كَدِّ يَدِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ ثُمَّ لَا يُعَدِّبُهُ أَبَدًا»؛ از دسترنج خویش بخورید و هر کس از دسترنج خویش بخورد، خداوند با نظر رحمت به او نگاه خواهد کرد و

و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گردانند.

۱. اعراف / ۹۶. «اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.»

۲. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۷، ص ۱۱۵، باب ۵.

۳. نجم / ۳۹.

۴. الحیاة، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش، ج ۳، ص ۳۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، باب ۱.

او را عذاب نمی‌کند.»
حضرت محمد - فرمود :
«لَا يَسْتَعْنُ أَحَدَكُمْ بِالنَّاسِ
وَلَوْ فِي قَضْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ؛»
[کارهای خود را خودتان
انجام دهید و] هرگز از
دیگران کمک نخواهید
حتی به اندازه یک چوب
مسواک.»

از دستورهایی رسول
خدا - در حوزه فردی
می‌توان در حوزه اجتماع
بهره برد . جامعه ای
می‌تواند به موفقیت دست
پیدا کند و در برابر
ابرقدرتها بایستد که
به اندازه یک چوب
مسواک محتاج دیگران
نباشد.

باره فقیری از
پیامبر - کمک مالی
خواست؛ اما آن حضرت او
را به کار و تلاش تشویق
کرد. رسول خدا - بیکاری
و تکدی گری را ننگ
می‌دانست . دو اقدام
پیامبر - برای ایجاد
کار و تولید ملی عبارت
است از:

۱. تهیه سرمایه
اولیه برای افراد
جویای کار؛
۲. راهنمایی افراد
جویای کار برای انتخاب
شغل مناسب.

یکی از یاران رسول
خدا - که دچار فقر شده
بود، به پیشنهاد همسرش
نزد آن حضرت آمد و از

او کمک خواست . رسول
خدا - قبل از اینکه او
سخنی بگوید، فرمود :
«هر که از ما کمکی
بخواهد، ما به او کمک
می‌کنیم، ولی اگر خود
را بی‌نیاز بداند و دست
حاجت پیش م‌خلوقی دراز
نکند، خداوند او را
بی‌نیاز می‌کند .» او
بدون آنکه از فقر خود
سخن بگوید، به خانه
برگشت . این ماجرا
روزهای بعد نیز تکرار
شد.

وی روز سوم
دوستش تیشه‌ای به امانت
گرفت و به صحرا رفت و
مقداری هیزم جمع کرد و
فروخت و شب از دسترنج
خود مقداری آذوقه تهیه
کرد. وی از راه فروش
هیزم توانست امرار
معاش کند . روزی رسول
خدا - او را دید و
لبخندی زد و فرمود :
«نگفتم هر کس از ما
کمکی بخواهد، به او
کمک می‌کنیم، ولی اگر
خود را بی‌نیاز بداند و
دست حاجت پیش مخلوقی
دراز نکند، خداوند او
را بی‌نیاز خواهد کرد.»

بر اساس سیره
پیامبر اعظم - اولین
وظیفه مسئولان جامعه
اسلامی برای مقابله با
تحریمها ، اهمیت دادن
به اشتغال و تولید

۲. داستان راستان، مرتضی
مطهری (، انتشارات صدرا،
تهران، ج ۱، ص ۶.

۱. سیره نبوی، مرتضی مطهری،
انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۸
ش، ج ۱، ص ۲۴۳.

[ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.»
 کلمه «لیقوم» که مشتق از ماده «قوم» است، نشان می‌دهد که عدالت، برپادارندهٔ جامعه است. نقش عدالت در برخی روایات تصریح شده است؛ از جمله:
 امام علی % فرمود:
«الْعَدْلُ أَقْوَى أَسَاسٍ»^۲
 عدالت استوارترین پایه است.»

آن حضرت در جای دیگری می‌فرماید:
«الْعَدْلُ قِوَامُ الرَّعِيَّةِ، وَجَمَّ الِ الْوَلَاةُ»^۳
 برپادارندهٔ جامعه و زینت حاکمان است»
 همچنین می‌فرماید:
«جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَ الْعَدْلِ قِوَامًا لِلْأَنَامِ، وَتَنْزِيهَا مِنْ الْمِظَالِمِ وَالْأَثَامِ، وَتَسْنِيَةَ لِلْإِسْلَامِ»^۴
 سبحان، عدل را سبب استواری مردم و پیرایش آنان از ستمها و گناهان و آسان‌سازی اسلام قرار داد.»

امام علی % عدالت را سبب رفاه و آسایش جامعهٔ اسلامی و یأس دشمنان اسلام شمرده:
 «... و آن‌گاه که مردم حق حاکم را ادا

است. سیرهٔ رسول خدا - این بود که از تمام ظرفیتهای جامعه برای کارآفرینی بهره می‌برد؛ از ثروت حضرت خدیجه & تا درایت امیرالمؤمنین% و مشورت با افراد متعهد و متخصص.

جامعه‌ای می‌تواند به عزت و سربلندی برسد که استعدادهای درونی خود را کاملاً بشناسد و با اعتماد به نفس و توکل به خدا از تمام ظرفیتهای خود در راستای عملی شدن اقتصاد مقاومتی بهره

ببرد.
 ۳. برقراری عدالت در توزیع امکانات

رفع فقر و برقراری عدالت اجتماعی از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی است و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سیاستها و برنامه‌های نظام، و از جمله سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی، سخنان مقام معظم رهبری مواضع متعددی تأکید شده است قرآن، برقراری

عدالت اجتماعی را از اهداف پیامبران دانسته است: **«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»**^۱ «به راستی

۲. غرر الحکم، ح ۸۶۳.

۳. همان، ح ۱۹۷۵.

۴. همان، ح ۴۷۸۹.

۱. حدید/ ۲۵.

خرāj] ایشان بر تو هیچ گران نیاید؛ که آن، اندوخته‌ای است برای تو و به سبب آن، مردم مملکت را آباد می‌کنند؛ و نیز این زیور حکومت تو است؛ علاوه بر این، نیک ستایی آنان را به خود جلب می‌کني و خود نیز شادمان می‌شوي که عدالت را در میانشان گسترانده ای و برای خویش از نیروی فراوانشان تکیه گاهی ساخته ای، با راحت‌گیری بر ایشان، رزقشان را افزوده‌ای؛ و اعتمادشان را فراهم آورده ای؛ زیرا به عدل و مدارا با ایشان رفتار کرده‌ای. و از این پس، چه بسا کارها پیش آید که اگر به عهده آنان گذاری، خوشدلانه آنها را به انجام رسانند؛ که وقتی آبادانی حاصل آید، هر چه به عهده مردم نهي، انجام می‌دهند. و جز این نیست که مایه نابودی زمین، تنگدستی کشاورزان است؛ و تنگدستی ایشان به سبب آن است که حکمرانان، تنها به گردآوری مال می‌اندیشند و به پایداری [حکومت] خود بدگمانند و از عبرتها کم بهره می‌گیرند.»^۲

۲. عنه % في كتابه للاشتر
البنخي: «... فَإِنْ شَكُوا تَقَبَّلَ
أَوْعَلَةً أَوْ انْقَطَعَ شَرْبٌ أَوْ

کنند و حاکم نیز حق مردم را بگذارد، حق در میانشان عزت یابد و آیینهای دین استوار گردد و نشانه‌های عدل برقرار شود و سنتها [ی پیامبر -] در راه خود افتد؛ و بدین سان، روزگار سامان گیرد و زندگی نیکو شود و امید به پایداری حکومت افزون گردد و دشمنان از خواسته‌های خویش مایوس شوند.»^۱

امام علي % به فرماندار خود، مالک اشتر، یادآور می‌شود که دادورزی مسئولان با شهروندان، موجب جلب حمایت آنان خواهد شد: «پس اگر مردم از سنگینی خراج یا آفت محصول یا قطع شدن آب یا خشکسالی یا دگرگون شدن زمین بر اثر آب گرفتگی یا تشنگی خاک، نزدت شکایت آوردند، بار ایشان را بکاه؛ آن‌گونه که امید می‌بری کارشان سامان یابد. و کاستن از هزینه‌ها [و

۱. عنه %: «... فَإِذَا أَدَّتِ
الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ
أَدَّى إِلَيْهَا الْوَالِي كَذَلِكَ عَزَّ
الْحَقُّ بَيْنَهُمْ فِقَامٌ تَمْنَاهُ
الَّذِينَ وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَبْلِ
وَ حَزَّتْ عَلَى إِذْلَالِهَا السُّنَنُ
فَصَلِحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَ طَابَ بِهِ
الْعَيْشُ وَ طَمَعٌ، ص فِي بَقَاءِ
الْبُؤْلَةِ وَ يَسْتُ مَطَامِعِ
الْأَعْدَاءِ.» (الكافي، كليني،
دار الكتب الاسلاميه، تهران،
ج ۸، ص ۳۵۳، عن الامام
الباقر %، نهج البلاغه، خطبه
۲۱۶.

بجوي، که کارها با پاکی نیتها خ لوص می‌آیند . و همانا دلهاي همه مردم يا برخی از آنها، به اينکه پنهانی نیازهاشان را برآوري، بدون آنکه نیازهاشان را در حضور تو واگویند، آرام نمی‌گیرد . و این بر حاکمان سنگین است؛ و حق، سراسر سنگین می‌نماید؛ ولي خداوند آن را براي کسانی که خواهان عاقبت [نيك] هستند و خود را به شکیبایی وا می‌دارند و به وعده خدا درباره صابران و جویندگان خشنودي پروردگار اعتماد می‌ورزند، سبک می‌کند . پس از جمله آنان باش و از خداوند یاری بخواه!»

۴. اصلاح الگوی مصرف

نام‌گذاری سالی به نام «اصلاح الگوی مصرف»

۱. وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَالزَّمَانَةَ وَالرِّقَّةَ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَلَا يَنْصَبُ لِمَسْأَلَةِ نَفْسِهِ، فَأَجْرُ لَهُمْ أَرْزَاقًا، فَإِنَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ؛ فَتَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ بِتَخْلُصِهِمْ، وَوَضَعِهِمْ مَوَاضِعَهُمْ فِي أَقْوَابِهِمْ وَحَقُوقِهِمْ؛ فَإِنَّ الْأَعْمَالَ تَخْلُصُ بِصِدْقِ النِّيَّاتِ. ثُمَّ إِنَّهُ لَا تَسْكُنُ نَفُوسُ النَّاسِ أَوْ بَعْضُهُمْ إِلَى الْغَيْبِ دُونَ مُشَافَهَتِكَ بِالْجَاحَاتِ، وَذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ، وَالْحَقُّ كَيْلُهُ ثَقِيلٌ؛ وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا نَفُوسَهُمْ، وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْجُودِ اللَّهِ لِمَنْ صَبَرَ وَاحْتَسَبَ، فَكُنْ مِنْهُمْ، وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ

یکی از شاخصهای مهم و انکارناپذیر عدالت اجتماعی، رفع فقر و برقراری نظام کامل تأمین اجتماعی است . امام علی% در نامه خود به مالک اشتر یادآور می‌شود که هیچ امتی به رستگاری نخواهد رسید؛ مگر آنکه ضعیفان بتوانند به آسانی احقاق حقوق کنند: «و رسیدگی به حال یتیمان و زمین‌گیران و سالخوردگان بیچاره را که پیش کسی دست دراز نمی‌کنند، بر عهده گیر و روزیشان را جاری کن، که ایشان بندگان خدایند؛ پس با مدرسانی به ایشان و تأمین روزی و ادای حقوقشان به اندازه لازم، به خداوند نزدیکی

بِأَلَّةٍ أَوْ أَحَالَةٍ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَبٌ أَوْ أُجْفَفَ بِهَا غَطْسٌ خَفِئَتْ عَنْهُمْ يَمَّا تَرَجُّوْا أَنْ يَصْلُحَ بِهِ أَمْرُهُمْ وَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفِئَتْ بِهِ الْمَثُونَةُ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ دَخَرَ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَتَزْيِينِ وَلَايَتِكَ مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حَسَنِ ثَنَائِهِمْ وَتَبَجُّجِكَ بِاسْتِيفَائِهِ الْعَدْلَ فِيهِمْ مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا دَخَرْتَ عَنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ وَالثِّقَةَ مِنْهُمْ يَمَّا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَذْلِكَ عَلَيْهِمْ وَرِفْقِكَ بِهِمْ قَرِيبًا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ اجْتِمَاعِهِمْ طَبِئَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مَخْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابٌ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عَوَازِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلَهَا لِشِرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبِقَاءِ وَ قَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَيْرِ.» (نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق، نامه ۵۳).

و تأکید مداوم رهبر معظم انقلاب بر آن در مناسبت‌های مختلف، از جمله سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، حاکم از نقش اساسی اصلاح الگوی مصرف کنونی در مقاوم‌سازی اقتصاد کشور در مقابل مخاطرات داخلی و خارجی است .
بدیهی است با هدر منابع در تولید کالاها و خدمات یا ریخت و پاش و عدم استفاده بهی نه در مصرف آنها، انتظار حل مشکلات بیهوده خواهد بود . قرآن کریم، یکی از شاخصه‌های امت اسلامی و پایداری اقتصادی آن را دوری از اسراف و تبذیر در هزینه‌ها می‌داند: [وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا].
در آیات و روایات، اصلاح الگوی مصرف با عناوین متعددی، از جمله : انفاق، نفقه، مؤونه، قصد، اعتدال، کفاف، اکل، شرب، اسراف، تبذیر، اتراف و قناعت همراه شده است.^۲
سیره رسول خدا - سراسر ساده زیستی و پرهیز از هرگونه اسراف و تبذیر بود؛ چنان که

پیرامون شخصیت پیامبر- اینگونه نقل می‌کنند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - خَفِيفُ الْمَوْنَةِ؛^۳ یعنی در زندگی، ساده زیستی را انتخاب کرده بود.»

حضرت محمد- با اسراف و رفاه طلبی به شدت مبارزه می‌کرد . هدیه پیامبر - به افراد رفاه‌طلب، زمین بایر بود و از آنان می‌خواست آن را آباد کنند یکی از جلوه‌های مهم اصلاح مصرف، ترجیح مصرف کالاهای داخلی بر کالای مشابه خارجی است . یکی از سندهای تاریخی بسیار الهام بخش برای وضعیت امروز ما، بیانیه جمعی از علمای طراز اول اصفهان در یک قرن پیش در زمینه اهتمام به مصرف کالاهای داخلی و خودداری از مصرف مشابه خارجی آن است . متن کامل این بیانیه چنین است «بعد از تسبیح و تحمید؛ این خدام شریعت مطهره با همراهی جناب رکن الملک متعهد و ملتزم شرعی شده‌ایم، که مهما ممکن بعد ذلك تخلف ننماییم، فعلاً پنج فقره است:

اولاً: قبالات و احکام شرعیه، از شنبه (۱۴) به بعد، باید روی کاغذ ایرانی بدون آهار

۳. سیری در سیره نبوی، ص ۲۰۱.

۱. فرقان/ ۶۷.
۲. ر.ک: اصلاح الگوی مصرف در آیات و روایات، محمد محمدی ری‌شهری، دار الحدیث، قم

نوشته شود، اگر بر
 کاغذهای دیگر نویسند،
 مهر ننموده و اعتراف
 نمی‌نویسیم. قبale و
 حکمی هم که روی کاغذ
 دیگر نوشته بیاورند و
 تاریخ آن بعد از این
 قرارداد باشد امضا
 نمی‌نماییم. حرام نیست
 کاغذ غیرایرانی و کسی
 را مانع نمی‌شویم. ماها
 با این روش متعهدیم.
 ثانیاً: کفن اموات،
 اگر غیر از کرباس و
 پارچه اردستانی یا
 پارچه دیگر ایرانی
 باشد، متعهد شده‌ایم بر
 آن میّت ماها نماز
 نخوانیم. دیگری را
 برای اقامه صلات بر آن
 میت بخواهند، ماها را
 معاف دارند.

ثالثاً: ملبوس

مردانه جدید که از این
 تاریخ به بعد دوخته و
 پوشیده می‌شود، قرار
 دادیم مها ممکن هر چه
 بدلی آن در ایران یافت
 می‌شود، لباس خودمان را
 از آن منسوج نماییم و
 منسوج غیرایرانی را
 نپوشیم. و احتیاط
 نمی‌کنیم و حرام
 نمی‌دانیم لباسهای
 غیرایرانی را، اما
 ماها ملتزم شده‌ایم حتی

المقدور بعد از این

تاریخ، ملبوس خود را
 از نسج ایرانی

بنماییم. تابعین ماها
 نیز كذلك. و متخلف
 توقع احترام از ماها
 نداشته باشد، آنچه از

سابق پوشیده داریم و
 دوخته، ممنوع نیست
 استعمال آن.
 رابعاً: میهمانیها
 بعد ذلك، ولو اعیانی
 باشد، چه عام ه چه
 خاصه، باید مختصر
 باشد؛ يك پلو و يك چلو
 و يك خورش و يك افشیره،
 اگر زاید بر این کسی
 تکلف دهد ما را به
 محضر خود وعده نگیرد.
 خودمان نیز به همین
 روش میهمانی می‌نماییم،
 هر چه کم‌تر و مختصرتر
 از این تکلف کردند،
 موجب مزید امتنان ماها
 خواهد بود.»

الزامات تحقق اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی،
 طرح کلان ملی است که
 تحقق آن، مشارکت
 همه‌جانبه مردم را
 می‌طلبد. بانوان
 خانه دار، کارگران،
 کشاورزان، صنعتگران،
 بازاریان،
 تولیدکنندگان،
 مصرف کنندگان،
 دانش‌آموزان،
 دانشجویان، فرهنگیان،
 حوزویان، دانشگاهیان،
 هنرمندان، کارمندان
 دولت، قوای سه گانه

۱. (این نوشته در تاریخ ۱۲
 جمادی الاولی سال ۱۳۲۴ق به
 امضای بسیاری از علمای
 اصفهان رسید و همگان به آن
 ملتزم شدند. عرفان، مرجعیت
 و سیاست، موسی نجفی،
 کتابخانه آیت الله حائری
 (فیضیه)، بی‌نا، بی‌جا، ص ۸۴
 و ۸۵).

کشاورزی داخلی؛
سیاست گذاری و
جهت‌گیری‌های کلی در جهت
تحقق اقتصاد مقاومتی؛
ثبات در تأمین ارز
واحدهای تولیدی؛ کنترل
میزان نقدینگی در
اقتصاد (متناسب کردن
رشد نقدینگی با میزان
رشد تولید داخلی)؛
ثبات در تصمیم‌گیری جهت
حفظ امنیت اقتصادی؛
مردم‌محوری
(سیاست گذاری، نظارت،
هدایت و پشتیبانی دولت
در این راستا)؛ اجرای
برنامه ای بلند مدت
برای کم کردن وابستگی
به نفت؛ استفاده صحیح
از صندوق توسعه ملی؛
به روز کردن آمار و
اطلاعات اقتصادی کشور؛
۲. الزامات بخش مردمی
الزامات بخش مردمی
عبارت است از : حضور
جهادگونه در عرصه های
اقتصادی؛ اهمیت دادن
به تولید داخلی و مصرف
تولیدات ملی؛ افزایش
کیفیت تولید داخلی؛
توجه خاص به تولید
کالاهای استراتژیک و
اساسی؛ قطع واسطه های
زائد از اقتصاد؛
افزایش معنویت در بین
مردم؛ فرهنگ مقاومت
(ترویج فرهنگ مصرف
کالاهای داخلی و اجتناب
از مصرف کالاهای
خارجی)؛ نهادینه‌سازی
اخلاق تجارت اسلامی؛

و... همه باید دست به
دست هم بدهند و با عزم
ملی و کار و مدیریت
جهادی، الگویی
الهام بخش از اقتصاد
نظام اسلامی را به
جهانیان عرضه کنند
اکنون اقتصاد کشور،
صرف نظر از تهدیدات
خارجی، با مشکلات
فراوانی روبه روست؛ از
جمله : تورم سنگین
ساختاری، ساختار
نامتوازن درآمدهای
دولت و کسری بودجه،
وابستگی به درآمد های
نفت، فساد مالی، فقر،
بیکاری، ضعف
زیرساختهای تولید،
مصرف‌گرایی، رانت‌جویی،
ضعف نظام آمار و
اطلاعات، عدم استقرار
بانکداری اسلامی، عدم
وجود بخش خصوصی کارآمد
و دولتی بودن اقتصاد
تحقق اقتصاد مقاومتی
در گام اول، مستلزم
رفع مشکلات است
سیاست‌های کلی مورد
نیاز برای برون‌رفت از
این مشکلات را در بخش
بعدي ذکر خواهیم کرد
در اینجا برخی از
الزامات جزئی‌تر را در
دو بخش دولتی و مردمی
اشاره می‌کنیم.
۱. الزامات بخش دولتی
الزامات بخش دولتی
عبارت است از : تقویت
تولید ملی از طریق
حمایت از کار و سرمایه
ایرانی؛ پشتیبانی دولت
از تولیدات صنعتی و

مانند بحران‌های مالی، اقتصادی، سیاسی و ... در آن رو به افزایش است، با حفظ دستاوردهای کشور در زمینه های مختلف و تداوم پیشرفت و تحقق آرمانها و اصول قانون اساسی و سند چشم انداز بیست ساله، اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگویی الهام بخش از نظام اقتصادی اسلامی را عینیت بخشد.

اکنون با مذاقه لازم و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی اقتصادی مقاومتی که در ادامه تکمیل سیاست‌های گذشته، خصوصاً سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و با چنین نگاهی تدوین شده و راهبرد حرکت صحیح اقتصاد کشور به سوی این اهداف عالی است، ابلاغ می‌گردد.

لازم است قوای کشور، بی‌درنگ و با زمان‌بندی مشخص، اقدام به اجرای آن کنند و با تهیه قوانین و مقررات لازم و تدوین نقشه راه برای عرصه های مختلف، زمینه و فرصت مناسب برای نقش‌آفرینی مردم و همه فعالان اقتصادی را در این جهاد مقدس فراهم

دانش‌محوری؛
فسادستیزی؛
الگوی مصرف؛
سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی؛
اصلاح

متن ابلاغیه رهبر انقلاب به رؤسای قوای سه‌گانه و رئیس تشخیص مصلحت نظام به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم

ایران اسلامی با استعداد‌های سرشار معنوی و مادی و ذخائر و منابع غنی و متنوع و زیرساخت‌های گسترده و مهم‌تر از همه، برخوردار از نیروی انسانی متعهد و کارآمد و دارای عزم راسخ برای پیشرفت، اگر از الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی - که همان اقتصاد مقاومتی است - پیروی کند، نه تنها بر همه مشکلات اقتصادی فائق می‌آید و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام عیار در برابر این ملت بزرگ صفا‌رایی کرده، به شکست و عقب‌نشینی وای می‌دارد، بلکه خواهد توانست درجهانی که مخاطرات و بی‌اطمینانی‌های ناشی از تحولات خارج از اختیار،

۱. بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی، ۱/۱/۹۳.

۲. خبرگزاری فارس، همان

آورند؛ تا به فضل الهی، حماسة اقتصادی ملت بزرگ ایران نیز همچون حماسة سیاسی در برابر چشم جهانیان رخ نماید. از خداوند متعال توفیق همگان را در این امر مهم خواستارم.

سید علی خامنه‌ای،
۲۹ / ۱۱ / ۱۳۹۲.

بسم الله الرحمن الرحيم

سیاستهای کلی

اقتصاد مقاومتی

با هدف تأمین رشد

پویا و بهبود شاخصهای مقاومت اقتصادی و

دستیابی به اهداف سند چشم انداز بیستساله،

سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی با رویکردی

جهادی، انعطاف پذیر، فرصتساز، مولد،

درونزا، پیشرو و

برونگرا ابلاغ میگردد:

۱. تأمین شرایط و فعالسازی کلیه امکانات

و منابع مالی و

سرمایه های انسانی و علمی کشور به منظور

توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت

آحاد جامعه در

فعالینهای اقتصادی با تسهیل و تشویق

همکاریها ی جمعی و تأکید بر ارتقاء درآمد

و نقش طبقات کم درآمد و متوسط؛

۲. پیشتازی اقتصاد دانش بنیان، پیادسازی

و اجرای نقشه جامع علمی کشور و ساماندهی نظام ملی نوآوری به منظور ارتقاء جایگاه جهانی کشور و افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات

دانشینان و دستیابی به رتبه اول اقتصاد

دانشینان در منطقه؛

۳. محور قراردادن رشد بهره‌وری در اقتصاد

با تقویت عوامل تولید، توانمندسازی نیروی

کار، تقویت رقابت پذیری اقتصاد، ایجاد بستر

رقابت بین مناطق و استانها و به کارگیری

ظرفیت و قابلیتها ی متنوع در جغرافیای

مزیت‌های مناطق کشور؛

۴. استفاده از ظرفیت اجرای

هدفمندسازی یارانه ها در جهت افزایش تولید،

اشتغال و بهره‌وری، کاهش شدت انرژی و

ارتقاء شاخصهای عدالت اجتماعی؛

۵. سهم بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید

تا مصرف متناسب با نقش آنها در ایجاد ارزش،

به ویژه با افزایش سهم سرمایه انسانی از طریق

ارتقاء آموزش، مهارت، خلاقیت، کارآفرینی و تجربه؛

۶. افزایش تولید داخلی نهاده ها و

کالاهای اساسی (به ویژه در اقلام وارداتی)، و

- اولویت دادن به تولید محصولات و خدمات راهبردی و ایجاد تنوع در مبادی تأمین کالاهای وارداتی با هدف کاهش وابستگی به کشورهای محدود و خاص؛
۷. تأمین امنیت غذا و درمان و ایجاد ذخایر راهبردی با تأکید بر افزایش کمی و کیفی تولید (مواد اولیه و کالا)؛
۸. مدیریت مصرف با تأکید بر اجرای سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف و ترویج مصرف کالاهای داخلی همراه با برنامه ریزی برای ارتقاء کیفیت و رقابت‌پذیری در تولید؛
۹. اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی کشور با هدف پاسخ‌گویی به نیازهای اقتصاد ملی، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی؛
۱۰. حمایت همه‌جانبه هدفمند از صادرات کالاها و خدمات به تناسب ارزش افزوده و با خالص ارزآوری مثبت از طریق:
- تسهیل مقررات و گسترش لازم؛
- گسترش خدمات تجارت خارجی و ترانزیت و زیرساخت‌های مورد نیاز؛
- تشویق سرمایه‌گذاری خارجی
- برای صادرات؛
- برنامه‌ریزی تولید ملی متناسب با نیازهای صادراتی، شکل‌دهی بازارهای جدید، و تنوع بخشی پیوندهای اقتصادی با کشورهای به‌ویژه با کشورهای منطقه؛
- استفاده از ساز و کار مبادلات تهاتری برای تسهیل مبادلات در صورت نیاز؛
۱۱. توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور به منظور انتقال فناوری‌های پیشرفته، گسترش و تسهیل تولید، صادرات کالا و خدمات و تأمین نیازهای ضروری و منابع مالی از خارج؛
۱۲. افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق:
- توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان، به‌ویژه همسایگان؛
- استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی؛
- استفاده از ظرفیتهای سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای.
۱۳. مقابله با ضربه‌پذیری درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز از طریق:
- انتخاب مشتریان راهبردی؛

در آرمدي دولت با افزايش سهم درآمدهاي مالياتي؛
۱۸. افزايش سالانه سهم صندوق توسعه ملي از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز تا قطع وابستگي بودجه به نفت؛

۱۹. شفافسازي اقتصاد و سالم سازي آن و جلوگیری از اقدامات، فعاليتها و زمينه هاي فسادزا در حوزه هاي پولي، تجاري، ارزي و

۲۰. تقويت فرهنگ جهادي در ايجاد ارزش افزوده، توليد ثروت، بهره وري، کارآفريني، سرمايه گذاري و اشتغال مولد و اعطاي نشان اقتصاد مقاومتي به اشخاص داراي خدمات برجسته در اين زمينه؛

۲۱. تبیین ابعاد اقتصادي مقاومتي و گفتمان سازي آن، به ويژه در محيطها ي علمي، آموزشي و رسانه اي و تبديل آن به گفتمان فراگير و رايج ملي؛

۲۲. دولت مكلف است براي تحقق سياستهاي كلي اقتصاد مقاومتي، با هماهنگسازي و بسيج پوياي همه امکانات كشور اقدامات زير را معمول دارد:

— شناسايي و به کارگيري ظرفيتها ي علمي، فني و اقتصادي

— ايجاد تنوع در روشهاي فروش؛
— مشاركت دادن بخش خصوصي در فروش؛
— افزايش صادرات گاز؛
— افزايش صادرات برق؛

— افزايش صادرات پتروشيمي؛
— افزايش صادرات فرآوردههاي نفتي.

۱۴. افزايش ذخاير راهبردي نفت و گاز کشور به منظور اثرگذاري در بازار جهاني نفت و گاز و تاکيد بر حفظ و توسعه ظرفيتهاي توليد نفت و گاز، به ويژه در ميادين مشترك؛

۱۵. افزايش ارزش افزوده از طريق تکميل زنجيره ارزش صنعت نفت و گاز، توسعه توليد کالاهاي داراي بازدهي بهينه (بر اساس شاخص شدت مصرف انرژي) و بالا بردن صادرات برق، محصولات پتروشيمي و فرآوردههاي نفتي با تاکيد بر برداشت صنايعي از منابع؛

۱۶. صرفه جويي در هزينه هاي عمومي کشور با تاکيد بر تحول اساسي در ساختارها، منطقي سازي اندازه دولت و حذف دستگاه هاي موازي و غيرضرور و هزينه هاي زايد؛

۱۷. اصلاح نظام

خسارت آفرین است. اگر در مصرف نعمتهای الهی، اعم از آب و گاز و دیگر منابع، افراط شود ممکن است حتی عده ای جان خود را از دست دهند. در آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت) دستورات بسیار زیادی در زمینه پرهیز از اسراف داریم و این مسئله تنها به خوراک اختصاص ندارد. قناعت، گنجی گرانبها است و در آموزه‌های دینی داریم که کسی که اعتدال و میانه‌روی را رعایت کند فقیر نمی‌شود؛ اگر جامعه و کشوری صرفه‌جویی را رعایت کند هیچ‌گاه محتاج نمی‌شود. مصرف بی‌رویه، منابع کشور را در شرایط خطرناکی قرار می‌دهد. باید با استفاده از منابع قرآنی - روایی و تبیین سیره انبیا و اولیای الهی و بزرگان دینی، فرهنگ مصرف را در جامعه اصلاح کرد. ما امروز در شرایط تحریم هستیم و معلوم نیست تحریمها کی برداشته می‌شود؛ از این رو، برای مبارزه با تحریم دشمن، با اقتصاد مقاومتی و صرفه جویی می‌توانیم توطئه دشمنان را خنثی کنیم و سیلی

برای دسترسی به توان آفندی و اقدامات مناسب؛

- رصد برنامه های تحریم و افزایش هزینه برای دشمن؛

- مدیریت مخاطرات اقتصادی از طریق تهیه طرحهای واکنش هوشمند، فعال، سریع و به هنگام در برابر مخاطرات و اختلالهای داخلی و خارجی؛

۲۳. شفاف و روان سازی نظام توزیع و قیمتگذاری و روزآمدسازی شیوه های نظارت بر بازار؛

۲۴. افزایش پوشش استاندارد برای کلیه محصولات داخلی و ترویج آن.

دیدگاه مراجع تقلید در

مورد اقتصاد مقاومتی

۱. آیت الله العظمی مکارم

شیرازی

با اصلاح الگوی مصرف و اقتصاد مقاومتی،

تحریمهای دشمن بی اثر می‌شود. مسئله صرف جویی

در نعمتهای الهی، از اصول مسلم اسلام است.

باید بدانیم منابعی که روی زمین است، به هیچ

وجه فناپذیر نیست و باید در مصرف آن

صرفه جویی کرد؛ تا جامعه امروز و آیندگان

دچار مشکل نشوند. مصرف بی‌رویه منابع آب و

دیگر نعمتهای الهی، برای آیندگان

۱. خیرگزاری ایرنا، کد خبر ۸۱۱۴۴۰۹۵ (۳۹۸۵۴۱۲) تاریخ خبر: ۱۳۹۳/۰۲/۰۹.

به این معنا است که جیب و کیف ملت خالی نباشد. ملتی که جیب و کیف خالی دارد، مقاوم نیست. باید به معنای فقر توجه کنیم. فقر به معنای نداری نیست بلکه به معنای این است که قدرت قیام و مقاومت نداشته باشیم و دلیل آن خالی بودن جیب است.

ملتی که جیب خالی داشته باشد ستون فقراتش شکسته شده و نه قدرت حرکت و نه قدرت مقاومت دارد و به فرموده امیرالمؤمنین^۱، اهل تملق و چاپلوسی می‌شود.^۲

زمانداری که نتواند جامعه و مردم را اداره کند مورد انتقاد امیرالمؤمنین^۱ است و همه باید برای حفظ کرامت و فطرت انسانی انسانها تلاش کنند. اگر نقشة جامع نداشته

باشیم هرگز نمی‌توانیم تصمیم سودمند برای کشور اتخاذ کنیم.

اقتصاد مقاومتی با نصیحت شکل نمی‌گیرد. اقتصاد مقاومتی با

نصیحت حل نمی‌شود و باید درك کرد که مال در فرهنگ قرآن، ستون دین است و به دست

به صورت آنها بزنییم و به دشمنان نشان دهیم ما به واسطه تحریمها مستأصل نشده‌ایم.

تقویت باورهای ایمانی و اعتقادی، مهم‌ترین راهکار برای مقابله با تهاجم و توطئة فرهنگی دشمنان است. هر اندازه که در این راستا تلاش شود به پیشرفت جامعه و نظام کمک شده است.

۲. آیت الله نوری همدانی

اگر بانک‌ها که سرمایه‌های فراوانی دارند برای تحقق اقتصاد مقاومتی و رونق تولید پیشقدم شوند، آنگاه تحریمها هم اثری بر ما نخواهند داشت.

بانکها باید در زمینه تولى د وارد عمل شوند تا ارزانی به وجود بیاید و اقتصاد پیشرفت کند و سیاستهای اقتصادی مقاومتی محقق شود و در این صورت تحریمها هم اثری به اقتصاد ما نخواهند داشت، هر چند می‌بینیم

برای ارائه سود بیشتر میان بانکها رقابت در گرفته است.^۳

۳. آیت الله العظمی جوادی

آملی

پشتوانه و مقدمه اقتصاد مقاومتی، فرهنگ عقلی و علمی است. اقتصاد مقاومتی

۲. سایت الف، جامعه خیری تحلیلی، کد مطلب: ۲۲۴۲۷۳ تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۳۹۳/۱/۲۱.

۱. خیرگزاری فارس، تاریخ ۹۳/۲/۸.

داشته باشد هر کسی به اندازه ظرفیت و استعداد خود بتواند از آن ظرفی ببندد، این جامعه سرپا و زنده است . . . بنابراین، اگر ملتی شغل نداشته باشد، بدهکار باشد، گرفتار بانکهای ربوی باشد، این ملت هرگز قائم نیست، چه رسد به مقاومت، چه رسد به ایستادگی در برابر حوادث تلخ . مدیریت منزه از سفاهت، مدیریت مبرای از سفاهت، مدیریت و مدبریت مبرای از اختلاس و سرقت و رشوه و رومیزی و زیرمیزی، ملت منزه از بانک ربوی - که [يَمْحَقُ اللهَ الرَّبَّاءِ] - این ملت صد در صد مقاوم است، صد در صد قائم است

مدیرانی باید سپرده شود که در اقتصاد، مجتهد؛ در مدیریت، مجاهد؛ و با عزم ملی همراه هستند. مال که ستون است باید خیمه ای را بر فراز خود افراشته نگه دارد که بتوان همه ملت را زیر پوشش این خیمه نگه داشت . دولت را دولت گفتند، چون تداول می‌شود؛ این تداول و این ثروت که دست به دست هم می‌گردد نباید در یک منحنی محدود دور بزند، باید درکل این مدار ۳۶۰ درجه بگردد؛ مثل خونی است که باید جریان داشته باشد و اگر در یک منحنی خاص بگردد، بقیه از جریان این خون محروم باشند، فلج هستند.

پس، برابر سوره نساء آیه ۴، ثروت ملت، ستون آن ملت است و برابر سوره حشر آیه ۷ ثروت ملت، خون ملت است . اگر این ستون، زیر سقف باشد، همه را پوشش می‌دهد و اگر خون در تمام جامعه جریان

۱. ایسنا، خبرگزاری دانشجویان ایران، سرویس معارف و حقوق، دین و اندیشه، کد خبر ۹۳۰۲۱۸۱۲۳۴۲ / پنجشنبه ۱۸ / ۱۳۹۳/۲

۲. [وَلَا تُوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا].

۳. [كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ].





محمد رضا حدادپور - یوسف علی حق پرست

با عنایات ویژه امام عصر (ارواحنا فداه)، این مطالب توشه راه مبلغان و دیگر عزیزانی باشد که بنا به فرمایش مقام معظم رهبری از باب «تکلیف شرعی» پا در این راه گذاشته‌اند. ۱. توجه به اشتغال و پرهیز از عافیت‌طلبی

دغدغه آینده شغلی و زندگی از مهم ترین مسائلی است که می‌تواند ذهن هر کسی را به خود مشغول کند و طلاب عزیز از این موضوع م ستثنا نیستند؛ زیرا فکر معیشت و آینده نگری مادی نه تنها با روح تقوا و توکل بر خدا تعارض ندارد؛ بلکه اگر در مسیر بندگی خدا و خدمت به مردم باشد، دارای آنچنان ارزشی است که طبق روایات، با مجاهدت و شهادت در راه

اگرچه حضور روحانیان محترم در مشاغل دولتی می‌تواند منشأ برکات فراوانی باشد؛ اما نباید فراموش کرد که چنانچه نقش‌آفرینی آنان در بدنه نظام اسلامی، مطابق دستورات اهل بیت) و در امتداد آن، منویات رهبر فرزانه انقلاب (دام‌ظله العالی) نباشد، می‌تواند خطرات بزرگی را متوجه شخصیت و عدالت آنان، به ویژه جایگاه مقدس روحانیت، نظام اسلامی و مردم سازد.

هفته دولت و روز چهارم شهریور که به نام روز «کارمند» معرفی شده است، بهانه خوبی برای بررسی «الزامات حضور مؤثر روحانیون در مشاغل

رساندن آن، از «عموم» این روایت استفاده می‌شود؛ اما صبر و ورع نیز از شروط لازمش می‌باشد. باید توجه داشت که تقوا و صبری که در امور اجرایی و مشاغل دولتی لازم است، با تقوا و صبری که در دوران طلبگی و حجره‌ها یا هنگام مباحثه به آن توصیه شده، متفاوت است.

(ب) امام علی^ع فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الصَّحِيحَ الْفَارِعَ لَا فِي شُغْلِ الدُّنْيَا وَلَا فِي شُغْلِ الْآخِرَةِ؛ خُدا از شخص تندرست بی‌کاره که نه در کار دنیاست و نه سرگرم کار آخرت، نفرت دارد.»

۲. توجه به لزوم شرعی و عقلی همکاری با نظام اسلامی بنا بر نظر اکثر مفسران، در احادیث نبوی - و اهل بیت (ع)، مباحث «فقه الدوله»^۴

۴. شرح نهج البلاغه، عید الحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، دفتر آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴، چاپ اول، ج ۱۷، ص ۱۴۶.

۵. رکت: البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، آقا حسین طباطبایی بروجردی، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق؛ موسوعة الفقه، الدولة الإسلامية، دارالعلوم، بیروت، ط ۲، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰۲، ص ۳۰؛ و ما بعدها؛ الحكومة الإسلامية فی عهد

أمیر المؤمنین، طبع ۱۴۱۴ ق، ص ۷۴؛ هكذا حكم الإسلام، ۱۳، ط ۴، ۱۴۱۵ ق، ص ۵۵؛ هذا هو النظام الإسلامي، ط ۱، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۷؛ مركز الرسول الأعظم

خدا برابری می‌کند.^۱ از نظر اسلام، شخصی که کار نمی‌کند، دعایش مستجاب نمی‌شود.^۲ توجه به روایات زیر خالی از لطف نیست:

(الف) امام علی^ع فرمودند: «الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ وَالْإِسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الْبَصِيرُ الْبَصِيرُ وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ إِنَّ لَكُمْ نَهْيَةً فَإِنَّتَ هُوَ إِلَى نَهْيَاتِكُمْ؛ کار کردن و کار کردن؛ پس آنرا بپایان برسانید، آنرا بپایان برسانید، و استوار باشید، استوار باشید (در امر دین استقامت داشته باشید و از راه راست پا بیرون ننهاده بهر طرف رو نیاورید، و در معاصی) شکیبائی گزینید شکیبائی گزینید (و از پیروی خواهشهای نفس خودداری نمائید) پارسائی داشته باشید، پارسائی داشته باشید: شما را عاقبت و

خاتمه ای هست، خود را ب ه آن (بهشت جاوید) برسانید.»

نکته: تن به کار دادن و به پایان

۱. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش، چاپ سوم، باب العمل همان.

۲. نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف رضی، ترجمه دشتی، نشر مشهور، قم، ۱۳۷۹ ش، چاپ اول، خطبه ۱۷.

یا همان «فقه سیاسی»^۱ از جایگاه ویژه ای برخوردار است و هر جا که از «ولایت» و «ولایات» بحث شده، دلالت بر کارمندان و متصدیان مشاغل و مناصب دولتی و حکومتی دارد؛^۲ اما نباید فراموش کرد که در روایات دو دسته «ولایت» ذکر شده است:

۱. ولایت حلال: کارمند

و خدمتگزار فرمانروای عادل که در همان جهتی حرکت می کند که خدا فرمانروای دادگر را مأمور داشته است، بدون افزودن یا کاستن از آنچه خدا فرو فرستاده، و بی تحریف و تجاوز از امر الهی؛ پس اگر فرمانروایی دادگر بود، از این جهت یاری و تقویت او حلال و لازم است و درآمدهای حاصل از این راه نیز حلال می باشد؛ زی را در این «ولایت» خدمتگزاری

فرمانروای دادگر و کارگزارانش ام ر حق و عدل زنده می شود و هر ستم و فسادی محو می گردد و از این رهگذر، کسی که در تقویت حکومت او بکوشد و دستیار چنین فرمانروایی باشد، در راه طاعت خدا و نیروبخش دین اوست.^۳

۲. ولایت حرام: خدمت

به فرمانروای ستمگر و کارگزاری اوست. از خود رئیس تا پیروان فرمانروا و زیردستان او و حتی کارمندان پایین رتبه اش در هر بابی از ابواب تصدی مشاغل مردمی که بر آنها گماشته، برای آنها این معونت کسب درآمد حرام است و هر که کم یا بیش چنان کند، در عذاب است؛ زیرا هر خدمتی در جهت کمک به آنها معصیت بزرگ است؛ چراکه کارگزاری حاکم ستمگر متضمن پایمالی کامل حق و زنده کردن کامل باطل بوده، ابراز ظلم و ستم یا فساد و ابطال کتابهای (آسمانی) و کشتار پیامبران و مؤمنان و ویرانی مساجد و تبدیل سنت خدا و قوانین اوست. از این رو، کار کردن برای آنها و یاری ایشان و

(موسوعة الفقه، الحکم فی الإسلام)، دارالعلوم، بیروت، ط ۲، ۱۴۱۰ق، ج ۹۹، ص ۱۴۰، المسألة ۴۰؛ الأسئلة والأجوبة، سید محمد حسینی شیرازی، اثنا عشر رسالة، جلد اول.

۱. رک: فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی، جمعی از محققان، مجله فقه اهل بیت، نشر مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، قم، چاپ اول، ج ۲۸، ص ۷۱.
۲. رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول حسن بن علی بن شعبه)، نشر و پژوهش فرزنان روز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ش، ص ۳۳۸.

۳. همان.

کسب درآمد از آنان حرام است، مگر به سبب ناچاری مانند «ضرورت» در خوردن خون و مردار.

مسلم است که هر کس - حتی با اندکی انصاف - نظام اسلامی ایران و نقش علما (خصوصاً امام راحل و رهبر فرزانه انقلاب) را در تاسیس، معماری و ادامه آن بررسی کند، پی خواهد برد که این نظام، به لحاظ شکل، محتوا، آرمانها و رهبری، از نوع مشروع حاکمیت است که خدای سبحان به ملت و دولت این سرزمین عزیز ارزانی داشته است، لذا عقلاً و شرعاً حمایت و همکاری با چنین نظامی نه تنها مباح و مشروع است؛ بلکه بنا به فرمایش بسیاری از علما و مراجع تقلید، تضعیف آن به هر نوع حرام می باشد، حتی با عدم همکاری فکری و اجرایی با آن در صورت نیاز.

نتیجه: پ س عافیت طلبی و تنبلی در قبال وظایف اجتماعی و سیاسی عقلاً و شرعاً مردود و حرام است و

عدم همکاری با نظام اسلامی، به هیچ وجه پذیرفته نیست. ضمن آن که روحانی عالم و فاضلی در این مسیر موفق عمل خواهد کرد که دلایل ورود به دستگاه های اجرایی و سیاسی را بر اساس عمل به تکلیفش تشخیص داده باشد.

۳. احساسی بالاتر از «احساس کارمندی»

کارمندی شغل شریفی است؛ اما اگر نگاه یک روحانی، نگاه کارمندی باشد و مثل بقیه، خدمت خویش را فقط در ساعات اداری خلاصه کند و تنها دغدغه اش فیش حقوقی، اضافه کاری و امثال آن باشد، نمی تواند آن اثری را که باید و شاید، بگذارد.

کسی که صرفاً بخاطر فشارهای مالی وارد دستگاه های اجرایی می شود، قطعاً با روحانی فاضلی که زندگی با شهری طلبگی را تجربه کرده و خود و خانواده اش را به قناعت و پارسایی عادت داده است، دارای دو بازده کاری کاملاً متفاوت خواهند بود، لذا زمانی روحانی منشأ آثار نیک خواهد بود که احساسی زلالتر از احساس کارمندی صرف داشته باشد.

۴. عدم فاصله کامل از درس و بحث حوزه

حضرت آیت الله جوادی

۱. همان، ص ۳۳۹.

۲. رک: سایت مراجع محترم تقلید آیات عظام: مکارم شیرازی، نوری همدانی، جوادی آملی، سبحانی و مقام معظم رهبری (بخش پاسخگویی به سؤالات اجتماعی و سیاسی).

این آیه قرآن استناد) فرمود که: «و برای کسی که از مقام پروردگارش خوف دارد، دو بهشت است.»

۵. اولویت و غلبه دادن «کار آخوندی و طلبگی» بر امور اداری

این مطلب ب، از فرمایشات مقام معظم رهبری (روحی فداه) در جمع روحانیون شاغل در نیروهای مسلح می باشد و همانند این عبارت را در جمع روحانیون شاغل در دانشگاه ها نیز فرموده اند.^۴ دغدغه و انتظار ایشان از روحانیان شاغل، آخوندی کردن است که خود ایشان در تعریف و تبیین کار آخوندی فرموده اند: «طبیعت روح انی در نیروهای مسلح، مثل طبیعت حضور شما در مسجد، در دانشگاه، در محیطهای کارگری و محیطهای شهری و روستایی است. هیچ

تفاوتی با هم ندارد... همچنین که شما در مسجد امام جماعتید یا منبری مسجدید و وظیفی هدایت مخاطبین خود را دارید، یا اگر در دانشگاه به عنوان روحانی فعال هستید، وظیفه دارید که پای ابهامها و سؤاها و گره های ذهنی دانشجو

آملی بارها در درس تفسیر فرموده اند: فاصله گرفتن از درس و بحث، اول خسران و زیان هر طلبه ای است که با انگیزه عالم عامل شدن پا در حوزه ها گذاشته است.

حق نیز همین است؛ چراکه جدا شدن کامل از درس و بحث و تکیه کردن بر معلومات پیشین، سبب رکود علمی و فسیل شدن ذهن پویای انسان شده، پس از مدتی متوجه می شود که از حیث ذهن و علم، با عوام مردم، چندان تفاوتی ندارد علاوه بر اینکه

رابطه تنگاتنگ با عالم ربانی، علی الخصوص اساتید دوران تحصیل، سبب تقویت خوف از مقام خداوند می شود. در حدیث می خوانیم:

«مَنْ مَشَى فِي طَلَبِ الْعِلْمِ خَطْوَتَيْنِ وَ جَلَسَ عِنْدَ الْعَالِمِ سَاعَتَيْنِ وَ سَمِعَ مِنَ الْمَعْلَمِ كَلِمَتَيْنِ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ جَنَّتَيْنِ كَمَا [قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ]؛

هر کس برای تحصیل علم دو قدم بردارد و نزد عالم دو ساعتی بنشیند و از استاد دو کلمه ای فراگیرد، خدا برای او دو باغ بهشتی واجب می نماید (و آنگاه به

۲. فرمان، نه فرمایش
۳. مورخ ۹۲/۱۲/۱۸
۴. سایت مقام معظم رهبری.

۱. ارشاد القلوب الی الصواب، حسن بن محمد دیلمی، نشر شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۹۵.

متأسفانه برخی در ارگانهای مختلف از اجرا و تقید به موارد مذکور و امثال آن کوتاهی می‌کنند و در نتیجه، اهمال و سرپیچی آنها دهان به دهان چرخیده و سبب ایجاد علامت‌س‌وآلهای درباره روحانیت شده است . البته نباید از این نکته غافل شد که گاهی این شلختگی رفتاری، به سهل‌انگاری آنها در دوران طلبگی برمی‌گردد و یا اینکه نتوانسته‌اند خود را با نظم سازمانی وفق دهند؛ اما هر کدام که باشد، دود آن به چشم کل مجموعه و خود شخص خواهد رفت.

۷. «رازداری» و «حفظ اخبار طبقه‌بندی شده»
از شایع‌ترین اشتباهات مسلم‌بعضی روحانیان در گذشته و حال، نقل مطالب طبقه‌بندی شده در جمع‌خارج از مجموعه همچون خانواده، منبر و حتی خطبه‌های نمازجمعه بوده است . دشمنان در طول تاریخ انقلاب (علی‌الخصوص در دوران جنگ تحمیلی) از «خوش‌تعریفی‌ها» و این اشتباهات بارها سود برده و سوءاستفاده کرده است . «بصیرت» ایجاب می‌کند که اخبار را به دشمنان قسم

بنشینید... یا همچنان که در یک روستا روحانی خود را موظف می‌داند که اولیات دین را به آنها نهد که بلد نیستند، تعلیم بدهد یا در محیط شهری مطابق با فکر و سطح ادراک مخاطبین مطلب آماده کند و در سفره فکری و ذهنی آنها بگذارد تا استفاده کنند... همه اینها در محیط نظامی هم وجود دارد؛ چراکه روحانی به حیث روحانی، کارش کار «روح» است، کار «دل» است.

۶. اجرای کامل قوانین

قانون برای همه یکسان است و همگان باید نسبت به آن تمکین کنند . روحانی بودن نمی‌تواند دلیلی بر عدم اجرای این قوانین باشد . بعضی از قوانین کار عبارتند از: حضور به موقع سرکار، کارت زدن در هنگام ورود و خروج، عدم ترک محل کار بدون اجازه و هماهنگی با مسئول مربوطه یا پر کردن فرم مرخصی ساعتی یا مرخصیهای روزانه، تهیه گزارش مستند و واقعی از فعالیتها، داشتن تقوای آماری و پرهیز از آراء آمارهای غیرواقعی، ترجیح مصالح سازمانی بر منافع شخصی و...

و در برابر دشمنان داخلی، حفظ اسرار و رازداری است و کسانی در آزمون ایمان موفقند که اسرار جامع‌ی اسلامی را جز با خدا و رسول و مؤمنان واقعی در میان نگذارند. البته طبق روایات متعدد، مؤمنانی که محرم واقعی

اسرارند، رهبران آسمانی می‌باشند.

۸. ممنوعیت سوء استفاده از مقام و موقعیت شغلی

از مهم‌ترین اسباب ایجاد و افزایش محبت روحانی در دل مردم این است که وی از عنوان و موقعیت خویش

سوء استفاده نکند؛ زیرا عدم رعایت این مسئله علاوه بر اینکه ارادت مردم را نسبت به آن فرد از بین می‌برد، سبب بروز مشکلاتی از جمله زیرسؤال رفتن عدالت فرد، اشاعه فحشا و بی‌قانونی، بدبینی به دیگر علما و روحانیون، عدم انجام تکالیف و در نتیجه مدیون شرع و قانون شدن دیگران و

ده‌ها موارد دیگر می‌شود. از سیره اهل‌بیت (و بزرگان دین استفاده می‌شود که همگی بر عدم

۲. رک: تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق، ذیل آیه ۱۶ سوره مبارکه توبه.

خورده خود تقدیم نکنیم و ناخواسته مصالح و منافع ملت و نظام اسلامی را به خطر نیندازیم.

قرآن کریم درباره رازداری و لزوم حفظ اسرار سیاسی فرموده

است: **[أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا إِلَهٍ خَيْرًا بِمَا**

تَعْمَلُونَ]؛ «آیا گمان کرده‌اید که شما را به خود واگذارند [و به بوته آزمایش

نیازمایند]؟ در حالی که هنوز کسانی از شما را که جهاد کردند و غیر خدا و پیامبرش و مؤمنان را محرم اسرار خود نگرفتند، از دیگران معلوم و مشخص نکرده است [یقیناً باید آزمایش شوید تا مؤمن از غیر مؤمن معلوم و مشخص شود]؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

پس دادن اسرار و اطلاعات به بیگانگان و یا آنان را محرم اسرار دانستن، حرام و نشانه ضعف و بی‌ایمانی بوده، مورد هشدار و توبیخ پروردگار است. وظیفه مسلمانان در برابر دشمنان خارجی، جنگیدن

می نویسد : «شب سرد زمستانی بود و من تا دیر وقت در مطبم مشغول طبابت بودم . حواسم به سالن انتظار بود و بیمارانی که منتظر بودند را می‌دیدم . دو خانم بسیار محجبه با یک بچه مریض وارد مطب شدند و پس از نوبت گرفتن، دو سه ساعتی معطل شدند و وقتی نوبتشان شد، وارد اتاق من شدند . بچه را روی تخت خواباندم و دیدم تب بسیار بالایی دارد . از آن دو بانو پرسیدم: چرا زودتر به اتاق نیامدید؟ چرا چند ساعت این بچه را بیرون نگه داشتید؟ آن دو بانو ساکت و باوقار به حرفهایم فقط گوش دادند و تنها جمله ای که گفتند این بود : «چون بیماران دیگری هم در مطب بودند و اکثرشان حالشان خوب نبود و دلیلی نداشت که ما بخواهیم خارج از نوبت ...» خیلی تحت تاثیر این حرف قرار گرفتم . وقتی خواستم نسخه بنویسم، چشمم به نام و نام خانوادگی این بچه افتاد که نوشته بود : سید مصطفی حسینی، فرزند سیدعلی . تازه فهمیدم که این بانو و فرزندش، همسر و فرزند مقام معظم رهبری^۱ هستند که به

سوءاستفاده از مقام ، عنوان و موقعیت فرد و حتی خانواده و نزدیکان تاکید دارند . به عنوان مثال:

ال (ف) وقتی امیرالمؤمنین% شنیدند که گردنبندی از خزانة بیت المال توسط دخترشان به امانت برده شده است، سریع جریان را جویا شدند و وقتی دختر حضرت مدعی شد که «ابن رافع» خزانة دار بیت المال او را نشناخته و از اینکه دختر رهبر جامعه است ، اطلاعی نداشته و با او «مطابق مقررات» برخورد شده است و حتی برای این عاریه ضامن نیز گرفته شده و ابن رافع صحت حرفها را تایید کرد، خیال حضرت راحت شد؛ اما با این حال نیز امر کردند که گردنبد را هر چه سریع تر به خزانة برگردانند و فرمودند: «وَاللّٰهُ لَيُّوْجِدُنَّهُ قَدْ تَرُوْجِبِهِنَّ النَّسْ اءٌ وَّ مُلْكٌ بِهِنَّ الْاِمَاءُ لَرَدَدْنَهُ»؛ به خدا قسم ! پولهایی که (بی خودی به کار رفته، حتی اگر) با آن ازدواج شده باشد و یا کنیزی خرید و فروش شده باشد، آن را برمیگردانم.»
(ب) پزشکی بخشی از خاطراتش را چنین

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

مطبوعه آمده اند.»^۱
نتیجه‌گیری

از مطالب فوق
استفاده می‌شود که حضور
مؤثر روحانیون در
مشاغل دولتی الزاماتی
دارد که بخاطر رعایت
اختصار، به هشت مورد
اشاره شد و نتیجه
رعایت این موارد،
اعتلای فرهنگ حضور
روحانیان معزز در
عرصه‌های اجتماعی و
سیاسی است که به عرصه
عمومی بار تبلیغی و
معنوی بالاتری القا
خواهد نمود.

۱. به نقل از سایت : www.tebyan.net



اذان، فریاد سیداری در جامعه اسلامی



علی ملکوتی نیا

برقراری ارتباط با این کانون دعوت میکند و به گسترش بهره گیری از برکات مادی و معنوی مسجد، تشویق میسازد. اذان، وسیله و

رسانه جمعی برای دعوت به سوی کانون نور است و مؤذن، سفیر و دعوتگر به سمت خد است:

«المُؤذِنُ دَاعِي اللَّهِ»؛ تا همگان برای ارتباط با خدای بی نیاز و رسیدن به سعادت، گرد هم آیند.

مقدمه

فلسفه اساسی اذان، فریاد توحید و نفی شرک

۲۱ آگوست (۳۰ مرداد) روز جهانی مساجد است. همه ساله در این روز، جهان اسلام شاهد برپایی مراسمی است که در آن، جایگاه مسجد و کارکردهای آن بازخوانی و باز تعریف می شود.

توجه جهانی به مسجد و نقش هدایتگری آن، و فرصتی طلایی برای معرفی آموزه های اسلامی است؛ چون مسجد، قلب جامعه اسلامی و مهم ترین پایگاه فرهنگی و سیاسی حکومت دینی است و در تولید دانش، تبلیغ دین، ترویج اخلاق، انسجام بخشی و

سازمان دهی اجتماع، نقش زرینی ایفا میکند. از این رو، روایات با تعبیرهای بلندی،

۱. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، علی المثنی بن حسام الدین الهندی، تصحیح صفوة السقاء، مكتبة التراث الإسلامي، بیروت، ۱۳۹۷ق، چاپ اول، ج ۷، ص ۶۸۵، ح ۲۰۹۱۲.

این کشور، پخش اذان از بلنگو را در ماه مبارک رمضان ممنوع اعلام کرد. سازمان اوقاف کشور اردن در سالهای گذشته، قانونی مشابه قانون تصویب شده در عربستان را به تصویب رساند^۳ در ادامه این دشمن یها، جمهوری آذربایجان - که ۹۶٪ مردم آن مسلمانانند پخش اذان از بلنگوهای مساجد را ممنوع کرد^۴ بدخواهان و دشمنان قسم خورده اسلام برای از بین بردن ارزشهای اسلامی از هیچ تلاشی دریغ نمی کنند و هنرمندان، دانشمندان و مسئولان کشورها برای نیل به اهداف پلید خود بهره می برند. خ انم خلیده مسعودی، وزیر فرهنگ الجزایر، در جدیدترین کتاب خود، به مقدسات اسلامی اهانت کرد: «نماز بزرگترین توهین به انسان است... من به ازدواج ایمان ندارم... برای پولهایی که در راه حج هزینه می شود متأسفم،

و دعوت به ارزشهای دینی است. به این جهت، همه تلاش دشمنان بر خاموش کردن و حذف این فریاد و خروش شور افزاست.

مقامات رژیم صهیونیستی پخش اذان از مسجد تازه احداث شده روستای بورین در حومه شهر نابلس را ممنوع اعلام کردند. نیروهای رژیم صهیونیستی با یورش به مسجد بورین، اجازه پخش صدای اذان از بلنگوها را ندادند. آنان دستور دادند تمامی چراغهای گلدستهها خاموش شوند. این حکم، زمانی صادر شد که مسلمانان قصد داشتند نخستین نماز جماعت خود را در این مسجد تازه بنیاد اقامه کنند.^۱ مسئولان کشور کانادا اذان را آلودگی صوتی شمردند.^۲ سازمان اوقاف و شئون اسلامی عربستان سعودی، در اقدامی بیسابقه و تعجب برانگیز، در نامه ای خطاب به مساجد سراسر

۳. به نقل از سایت شیعه آنلاین؛ به نشانی: www.shia-online.ir
۴. به نقل از خبرگزاری فارس؛ www.farsnews.com در تاریخ: ۱۳۹۰/۴/۲۲

۱. به نقل از خبرگزاری رسا؛ لینک خبر: www.rasanews.ir 1390/11/26
۲. به نقل از خبرگزاری رسا؛ لینک خبر: www.rasanews.ir 1391/6/18

بهتر بود این پول برای ساختن سالنهاي سينما هزینه ميشد.»^۱

چند هفته پیش از او، آوریانا فلاشي، نویسنده ایتالیایی علیه نماز سخن گفت که خشم مسلمانان اروپا را علیه او برانگیخت^۲ آنچه نقل شد،

به خوبی نشان می‌دهد که در موج جدید تقدس‌زدایی و جنگ با ارزشهای دینی، هتک حرمت مقدسات دینی، به ویژه نماز و اذان، از برنامه‌های اصلی به شمار می‌آید. دشمنان اسلام می‌دانند اذان و نماز، نماد اصلی ایمان و فریاد بلند آزادیخواهی است و ترویج آن، زمینه حاکمیت اسلام در جهان را فراهم می‌کند. در این نوشتار چيستی اذان و نقش آن در تربیت و اخلاق را پي‌می‌گیریم.

مفهوم شناسی اذان

واژه «اذان» اسم مصدر از ریشه «أذن» به معنای آگاهی و آگاهی دادن است^۳ و در قرآن کریم به همین معنا

استعمال شده است؛ مانند: [وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ]؛ [ثُمَّ أَذِنَ مُؤَذِّنٌ أَيْتَهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ]؛ [فَأَذِنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ]؛^۴ واژه

«نودی» در آیه [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ]؛^۵ در معنای اصطلاحی اذان یعنی ذکر ویژه وقت نماز به کار رفته است.

پیشینه اذان

بنابر متون حدیثی و تاریخی، پیشینه دعوت آسمانی اذان، به پیدایش اسلام برمی‌گردد. و پیامبر اسلام - تمام واژه‌های اذان را از جبرئیل امین فرا گرفت. پیامبر اسلام - درباره پیشینه اذان فرمود: «أَوَّلُ مَا نَزَلَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ أَنْ يَأْتِيَ بِالنَّبِيِّ إِذْ يَأْتِي الْبَيْتَ»^۶ نخستین کسی که در آسمان اذان گفت، جبرئیل% بود. امام علی % نیز

۱. به نقل از سایت شیعه

آنلاین؛ لینک خبر- www.shia-onlin.ir ۱۳۹۷/۱/۲۹

۲. همان.

۳. معجم مقایس اللغة، ابن فارس (متوفای ۳۹۵ ق)، مکتبه

الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۷۵.

۴. توبه/ ۳.

۵. یوسف/ ۷۰.

۶. اعراف/ ۴۴.

۷. جمعه/ ۹.

۸. تفسیر روح البیان،

اسماعیل حقی بروسوی،

دارالفکر، بیروت، بی تا، ج

۸، ص ۲۶۱.

آری. پیامبر اکرم -
فرمود: «حفظ کردی؟»
علی % گفت: آری.
پیامبر- فرمود: «بلال
را صدا بزن و اذان را
به او بیاموز.» پس
امام علی% بلال را فرا
خواند و اذان را به او
آموخت.»

اهمیت اذان در آم وزه های
اسلامی

الف. اذان؛ فریاد توحید
از نگاه احادیث،
اذان چراغی است که به
دلها نور می دهد، جانها
را به آسایش و آرامش
در سایه ذکر خدا دعوت
می کند. ^۳ فرشتگان
آسمانها به این فریاد
روح افزا گوش می دهند و
برای مسلمانان آموزش
می خواهند.

پیامبر اسلام -
می فرماید: «أَنَّ الْمَلَائِكَةَ
إِذَا سَمِعَتِ الْأَذَانَ مِنْ أَهْلِ
الْأَرْضِ قَالَتْ هَذِهِ أَصْوَاتُ
أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ - بِتَوْحِيدِ اللَّهِ
فَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّهِ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ-
حَتَّى يَفْرَعُوا مِنْ تِلْكَ
الصَّلَاةِ؛^۴ هرگاه فرشتگان

فرمود: «لَمَّا عَرِجَ
بِالنَّبِيِّ - وَ عَلَّمَهُ اللَّهُ
سُبْحَانَهُ الْأَذَانَ وَ الْإِقَامَةَ
وَ الصَّلَاةَ؛^۱ وقتی که
پیامبر- به معراج برده
شد، خداوند اذان،
اقامه و نماز را به او
آموخت.»

امام صادق% چگونه
تشریح اذان را اینگونه
گزارش می دهد: «لَمَّا هَبَطَ
جِبْرَتَيْلُهُ% بِالْأَذَانَ عَلَى
رَسُولِ اللَّهِ- كَانَ رَأْسُهُ فِي
حِجْرِ عَلِيٍّ %، فَأَذَّنَ
جِبْرَتَيْلُهُ% وَ أَقَامَ، فَلَمَّا
انْتَبَهَ رَسُولُ اللَّهِ- قَالَ: يَا
عَلِيُّ ! سَمِعْتَ؟ قَالَ :
نَعَمْ، قَالَ: حَفِظْتِ؟ قَالَ:
نَعَمْ، قَالَ : اذْعُ بِلَالًا
فَعَلَّمَهُ. فَدَعَا عَلِيَّ% بِلَالًا
فَعَلَّمَهُ؛^۲ زمانی که
جبرئیل % اذان را بر
پیامبر خدا - فرود
آورد، سر پیامبر - در
دامن امام علی% بود .
پس جبرئیل % اذان و
اقامه گفت . پیامبر
خدا- پس از آنکه بیدار
شد، فرمود : علی،
شنیدی؟» علی % گفت :

۳. پیامبر اسلام - فرمود :
بلال، نماز را به پا دار و
به وسیله آن، ما را آسودگی
(شادمانی) بخش! (فرهنگ نامه
اذان، محمد محمدی ری شهری،
ص ۶۲، به نقل از: سنن ابی
داود: ج ۴، ص ۲۹۶، ج ۴۹۸۵؛
مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۳۹،
ج ۲۳۱۴۹.
۴. وسائل الشیعه، شیخ حرّ
عاملی، مؤسسه آل البيت، قم،

۱. کنز العمال في سنن
الأقوال و الأفعال، علی
المتقی بن حسام الدین
الهندي، (متوفای ۹۷۵ ق)، ج
۱۲، ص ۳۵، ج ۳۵۳۵۴.
۲. الکافی، محمد بن یعقوب
الکلینی الرازی، تحقیق علی
اکبر غفاری، بیروت، دار صعب
و دار التعارف، ۱۴۰۱ ق، چاپ
چهارم، ج ۳، ص ۳۰۲، ج ۲.

بِالتَّوْحِيدِ مُجَاهِرًا بِالْإِيمَانِ مُغْلِنًا بِالْإِسْلَامِ مُؤَذِّنًا لِمَنْ يَنْسَاهَا؛

مردم به علل فراوانی، به اذان گفتن، امر شده اند؛ مانند یادآوری فراموشکار، آگاه سازی غافل و فردی که وقت [نماز] را نمی‌داند و به کاری دیگر سرگرم شده است. مؤذن، با گفتن اذان، به عبادت آفریدگار فرا می‌خواند و به آن ترغیب می‌کند، و به یگانگی او اقرار می‌نماید، و ایمان را آشکار، و اسلام را علنی می‌سازد، و نماز را به کسی که فراموش کرده، اعلان می‌کند.»

اذان، فریاد توحید و نفی شرک است. از این رو، امام صادق (ع) فرمود: «هرگاه اذان گفتی، آهسته مگو؛ زیرا خداوند به اندازه صدازش اذانت، به تو پاداش می‌دهد.»^۳ تکرار این شعار، نه تنها زمینه را برای

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه القمی (الشیخ الصدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۸۷۵.
۴. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، محمد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، بیروت، دار التعارف، (۱۴۰۱ ق)، چاپ اول، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۸۷۵.

بانگ اذان اهل زمین را بشنوند، می‌گویند: این [صداها]، صدای امت محمد است که به توحید خداوند - عز و جل - بلند است و برای امت محمد، تا زمانی که آن نماز را تمام کنند، پیوسته آموزش می‌طلبند.»

بنابر روایات مؤذن، ستون خداوند، دعوتگر مردم به سوی خدا، امین امت اسلامی است و دست خدا بر سر او است^۴ هدف از تشریح این فریاد و دعوت شورانگیز، اعلام وقت نماز و دعوت یکایک مسلمانان به بهترین کار، یعنی ارتباط با خدای مهربان است. نماز، شعار سیاسی - اجتماعی یکتاپرستان

است. امام رضا (ع) درباره اذان فرمود: «إِنَّمَا أَمْرُ النَّاسِ بِالْأَذَانِ لِعَلَّ كَثِيرَةً مِنْهَا أَنْ يَكُونَ تَذَكُّيراً لِلنَّاسِ وَ تَنْبِيهاً لِلْغَافِلِ وَ تَعْرِيفاً لِمَنْ جَهِلَ الْوَقْتَ وَ أَشْغَلَ عَنْهُ وَ يَكُونُ الْمَوْذِنُ بِذَلِكَ دَاعِياً لِعِبَادَةِ الْخَالِقِ وَ مُرَغِّباً فِيهَا وَ مُقِرّاً لَهُ

۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۳۷۶.
۱. فرهنگ نامه اذان، محمدی ری شهری، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۴ ش، چاپ اول، ص ۶۷ به بعد.
۲. همان.

ماه گذشته در لندن به اسلام مشرف شدم.^۱
ب. فریاد بیداری
از فراوانی تعداد احادیث نقل شده از پیشوایان معصوم (درباره «اذان»^۲ به این نکته می‌رسیم که اذان، عالی‌ترین فریاد بیداری در جامعه اسلامی است.

۱. فضیلت اذان و مؤذن
از منظر احادیث، اذان، از اسباب بزرگ شناخت خداوند است . بهشت برای اذانگو واجب است . پیامبر اسلام - فرمود:

« مَنْ أَدَّنَ فِي مِصْرٍ مِنْ أَمْصَارِ الْمُسْلِمِينَ سَنَّهُ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ »^۳
در شهری از شهرهای مسلمانان به مدت یک سال اذان بگویند، بهشت بر او واجب می‌گردد.
جانها در پرتو نور

حاکمیت اسلام در کشورهای اسلامی فراهم می‌کند، بلکه کنار استقرار ارزشهای دینی، می‌تواند موجب انتقال این فرهنگ به سایر کشورهای گردد . جرج زندیف (۱۴ ساله و سوئدی الاصل) می‌گوید:
«صدای اذان نخستین

سؤال درباره اسلام را برایم ایجاد کرد. برخی سخنان درباره اسلام را در رسانه‌ها شنیده بودم اما اهمیتی به آنها نمی‌دادم. همه آنچه که من را به اسلام مربوط کرد مأذنه‌ها بود و این باعث شد که اهتمام من به اسلام زیاد شود؛ به ویژه پس از مسافرت پدرم به ابوظبی. وقتی خانواده‌های با عاطفه و خوشحال در ابوظبی دیدم، این سؤال برایم پیش آمد که این همه جدل بر سر اسلام در رسانه‌های ما برای چیست؟ پس از آن، در این‌باره با دوستم «عبدالله» در مدرسه صحبت کردم و او من را بیش‌تر از طریق اینترنت کمک کرد و سپس به خانواده ام گفتم که می‌خواهم به اسلام ایمان بیاورم . آنها با من مخالفتی نکردند اما از من خواستند تا تحقیقاتم را ادامه دهم و نهایتاً

۱. به نقل از خبرگزار فارس؛ لینک خبر :
www.farsnews.com 13920116000629
۲. بیش از دوست حدیث درباره اذان از معصومان (نقل شده است . (ر.ک: فرهنگ نامه اذان، محمدی ری شهری، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۴ .)
۳. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، محمد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، ج ۲، ص ۲۸۳، ح ۱۱۲۶؛ ثواب الاعمال، محمد بن علی ابن بابویه، (الصدوق)، ترجمه: علی‌اکبر غفاری، نشر صدوق، ۱۳۶۷ ش، چاپ دهم، ص ۵۲، ح ۱.

اذان، به آسایش و آرامش دست می یابند . عبد الله بن محمد حنفیه می گوید : از پیامبر خدا - شنیدم که می فرمود : «قُمْ يَا بَلال فَأَرْحَنِ ابِالصَّ لاةِ!» برخیز، ای بلال ! و به واسطه نماز، ما را آسوده گردان.» مؤذن، مانند

پیامبران، مردم را به خدا فرا می خواند و امین امت اسلامی است،^۲ تا هر کجا که صدایش برسد، گناهانش بخشیده می شود^۳ و هنگامی که به

یگانگی او شهادت می دهد، هر تر و خشکی در جهان، او را تصدیق می کند. مؤذن در قبر نمی پوسد^۴ و در قیامت، در حال اذان گفتن، از قبر خارج می گردد^۵ و در قیامت با پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان محشور می گردد.^۶ ده ها فضیلت درباره اذان و مؤذن نقل شده است که موجب می شود مؤمنان به اذان گفتن ترغیب شوند و به سبب اذان گویی، به آثار و برکات آن دست یابند و سرانجام در سایه اذان، به صلاح، امنیت و آرامش نائل شوند. در احادیث، برکاتی برای اذان ذکر شده است، از جمله :

۱. فرهنگنامه اذان، محمد محمدی ری شهری، ص ۶۲، به نقل از: سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۲۹۶، ح ۴۹۸۵ و مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۳۹، ح ۲۳۱۴۹.

۲. پیامبر خدا - فرمود : «الْمُؤَذِّنُونَ آمَنَاءُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَ لُجُومِهِمْ وَ دِمَائِهِمْ لَا يَسْأَلُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَفَعُوا؛ مؤذنان، امانتداران اهل ایمان بر نمازها و روزه و گوشت و خونشان هستند هر چه از خداوند بخواهند، به آنان عطا می کند و برای هر چه شفاعت کنند، شفاعتشان پذیرفته می شود.» (من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه القمی - الشیخ الصدوق - ، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۹۰۵).

۳. پیامبر خدا - فرمود : «يُخْفِرُ لَهُ مَدَى صَوْتِهِ؛ تا هر کجا صدایش برسد، گناهانش را می آمرزد.» (فرهنگنامه اذان، محمد محمدی ری شهری، ص ۶۸، به نقل از: المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۲۸۱، ح ۱۹۸۷ و تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۹۳، ح

۴. «وَ يَشْهَدُ لَهُ بِذَلِكَ كُلُّ رَطْبٍ أَوْ يَابِسٍ بَلَغَهُ صَوْتُهُ» (مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۲).

۵. «مَا تَعَرَّضَتْهُ هُوَ أُمَّ الْأَرْضِ فِي قَبْرِهِ» (بحار الانوار، ج ۱، ص ۶، ح ۱۰).

۶. «يُنَادُونَ بِأَعْيُنِهِمْ لِي صَوْتِهِمْ» (بیلاذان) من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه القمی (الشیخ الصدوق)، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۹۰۵.

۷. فرهنگ نام ه اذان، محمد محمدی ری شهری، ص ۷۱، به نقل از: الخصال، ص ۳۵۵، ح ۳۶؛ الامالی صدوق، ص ۲۶۱، ح ۲۷۹ و الاختصاص، ص ۳۹.

امان خداوند بودن، دفع بیماری، درمان بد اخلاقی و دفع وحشت^۱

محمد بن راشد

می‌گوید: هشام بن ابراهیم برایم نقل کرد که از بیماری خود و از اینکه بچه دار نمی‌شود، نزد امام رضا % شکوه کرد. امام رضا % به او سفارش کرد که در منزلش بانگ اذان سر دهد. هشام گفت: «من این کار را کردم و خداوند، بیماری مرا برطرف ساخت و فرزندان بسیاری به من عطا کرد.

من و خدمتکارانم و افراد خانواده ام، پیوسته از بیماری رنج می‌بردیم و بیماری رهاییمان نمی‌کرد. چون این مطلب را از هشام شنیدم، آن را به کار بستم و خداوند بیماریها را از من و خانواده‌ام برطرف ساخت.

۲. حکمت اذان

حکمت اذان، نفی شرک و دعوت به ارزشهای دینی است. تکرار این شعار، زمینه را برای حاکمیت اسلام در جهان

فراهم می‌کند.
۳. آداب اذان در احادیث، شرایطی برای اذان در نظر گرفته شده است. در بهترینها و فصیح ترین فرد را برگزید. مؤذن از نظر دین داری و اخلاق نیز شایستگی لازم را داشته باشد.

طهارت، بلند کردن صدا، رعایت تجوید و ترتیل، فرستادن صلوات بر پیامبر - هنگام شهادت بر رسالت او، سجود میان اذان و اقامه، خواندن دعای مأثور (رسیده از معصومان) پس از پایان آن و ... از آداب اذان گفتن است

شرایط و آداب اذان زمینه پاکي، رشد و تعالی مسلمانان را فراهم می‌سازد.

۴. وظایف شنوندگان اذان

در متون اسلامی، آدابی برای شنونده اذان بیان است؛ مانند: تکرار اذان، خواندن دعا و ذکر و فرستادن صلوات بر پیامبر - و حاضر شدن در نماز جماعت. این آداب،

۱. همان، ص ۷۵ - ۷۸.

۲. الکافی، محمد بن یعقوب الكليني الرازي، ج ۳، ص ۳۰۸، ح ۳۳؛ تهذیب الاحکام، محمد بن الحسن الطوسي (الشیخ الطوسي)، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۰۷.

۳. ر. ک: فرهنگنامه اذان، محمد محمدی ری شهری، فصل ششم، آداب اذان، ص ۷۹.

۴. همان، ص ۸۰ به بعد.
۵. همان، ص ۸۶ به بعد.

دلها را مهذب و آماده پذیرش رحمت الهی میگرداند و به تدریج، زمینه اصلاح و تربیت افراد جامعه اسلامی را فراهم میسازد.

نتیجه

آنچه از احادیث درباره تشریح، حکمت، تفسیر، فضیلت و برکات اذان آمده است، به روشنی پیداست که اذان، عالیترین فریاد بیداری و آزادی است که فرهنگ و اخلاق مسلمانان را تهذیب و کمال میبخشد تا آنها با بندگی خداوند سبحان و دوری گزیدن از طاغوت و سیاستهای استکباری، به آزادی حقیقی دست یابند.

بنابراین، خداوند خواستار اذان زنده و پرشور است، نه اذانی که از ضبط صوت یا به صورت غیر زنده از مساجد و صدا و سیما پخش میشود.

تردیدی نیست که

اذان از نمادهای ضروری و از شعائر تأثیرگذار اسلامی است؛ اما باید راهکارهایی ارائه گردد تا آزاررسانی در سایه اذان صورت نگیرد. یکی از آسیبهای جدی در مناطق مسکونی - که در عدم استقبال از مساجد و در کمرونق ی مسجدها

مؤثر است - ناهنجاری صدای بلندگوهای برخی مساجد در پخش برنامه های مذهبی و اذان است. این آسیب در مساجدی که در مجاورت یا محله های مسکونی قرار گرفته بیش تر محسوس است. بی توجهی به صدای گوش خراش برخی بلندگوهای مساجد از سوی متولیان آن، حقوق شهروندی و آرامش همسایگان مساجد و حسینیه ها را تهدید می کند. این در حالی است که در اسلام، اذیت و سلب آسایش مردم، مذموم و حرام است و فقهای بزرگ در فتاوای خود، حتی به قیمت حفظ شعائر دینی، آزار مؤمنان را جایز ندانسته اند.^۱

۱. سؤال: آیا پخش آیات قرآنی قبل از اذان صبح و دعا بعد از آن، با صدای بلند به وسیله بلندگوی مسجد و سایر مراکز، بطوری که از چند کیلومتر دورتر قابل شنیدن باشد، جایز است؟ با توجه به اینکه این برنامه گاهی بیشتر از نیم ساعت طول می کشد.

جواب: پخش اذان به نحو متعارف برای اعلام داخل شدن وقت نماز صبح به وسیله بلندگو اشکال ندارد، ولی پخش آیات قرآنی و دعا و غیر آن از بلندگوی مسجد، اگر موجب اذیت همسایگان شود، توجیه شرعی ندارد و بلکه دارای اشکال است. (به نقل از سایت مقام معظم رهبری):
لینک مطلب:

احادیث اسلامی به
روشنی نشان می‌دهند که
در منظر اسلام، هر کاری
که موجب اذیت مسلمانی
گردد، اعمّ از نگاه
آزاردهنده، شوخی
آزاردهنده، سخن
آزاردهنده، بوی
آزاردهنده و حتی عبادت
آزاردهنده، نکوهیده و
ممنوع است.^۱
کم‌کاریها
و
بدسلیقگیها در معرفی
اذان و نماز، باعث بد
جلوه دادن دین و کمک
به اجرای نقشه‌های پلید
دشمنان اسلام خواهد
بود.

www.farsi.Khamenei.ir .

۱. ر. ک: میزان الحکمه با
ترجمه فارسی، محمد محمدی
ری‌شه ری، ترجمه حمیدرضا
شیخی، قم، دار الحدیث،
۱۳۷۷ ش، ج ۳، ص ۱۲.

شیر زنان مجاهد، بانوان فداکار

سید جواد حسینی

در برر اسام حبی
می‌بینیم که شیفته حضرت
بوده و گرد او حلقه
زده‌اند. از این جهت
تشیع مذهب عشق و
شیفتگی است. تولای آن
حضرت در امتداد عشق و
محبت حقیقی است و عنصر
محبت در تشیع دخالت
تام دارد. تاریخ تشیع
با نام سلسله ای از
شیفتگان و جانبازان سر
از پا نشناخته توأم
است.^۱

از شیدایان امام
علی% در تاریخ می‌توان
به : حجر بن عدی،
مقداد، قنبر، رُشید
هجری، میثم تمار، مالک
اشتر، صعصعة بن صوحان،
سودة همدانی و ...
اشاره کرد.^۲

۲. مجموعه آثار، مرتضی
مطهری (، انتشارات صدرا،
تهران، ششم، ۱۳۸۴، ج ۱۶، ص
۲۴۱).

۳. زک: بحار الانوار، محمد

در برر ریس
امتیازات شیعه بر سایر
مذاهب این است که پایه
و زیربنای اصلی آن،
ولایت و محبت است. از
زمان نبی اکرم- زمزمه
محبت و دوستی وجود
داشته آنجا که در سخن
رسول اکرم- جمله «عَلِيٌّ
وَ شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۱
را می‌شنویم، گروهی را

۱. جلال الدین سیوطی در
«الذکر المنثور» در ذیل آیه
۷ سوره بینه، از ابن عساکر
از جابر بن عبد الله انصاری
نقل می‌کند که گفت : محضر
پیغمبر- بودیم که علی% نیز
به محضرش آمد. حضرت فرمود:
«وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ اِنْ هَذَا وَ
شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ؛ سوگند به آن کسی
که جانم در دست او است، این
مرد و شیعیان او در روز
قیامت رستگارانند.» همین
طور منادی در «کنوز
الحقائق» و هیثمی در «مجمع
الزوائد» نقل کرده است.
(مجموعه آثار، مرتضی مطهری،
انتشارات صدرا، تهران، ج
۱۷، ص ۲۴۱).

گر قصه عشق تو و یاران
بنگارند
صد لیلی و مجنون همه
بیرون زود از دل
دِر قتل من ای شه بکش
آهسته کمان را
حیف است که بیکان تو
بیرون رود از دل

خود آن محبوب دلها
فرمود: «لَوْ صَرَبْتُ خَيْشُومَ
الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَيَّ
أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أُبْغِضَنِي وَ
لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا
بِجَمَّاتِهَا عَلَيَّ الْمُنَافِقِ
عَلَيَّ أَنْ يُجِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي
وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَضِيَ فَاَنْقَضَى
عَلَيَّ لِسَانَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ -
أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا
يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ
مُنَافِقٌ؛^۱ اگر با این
شمشیرم بینی مؤمن را
بزنم که با من دشمن
شود، هرگز دشمنی
نخواهد کرد و اگر تمام
دنیا را بر سر منافق
بریزم که مرا دوست
بدارد، هرگز مرا دوست
نخواهد داشت؛ زیرا این
گذشته و بر زبان
پیغمبر امی- جاری گشته
که فرمود: یا علی!
مؤمن تو را دشمن و
منافق تو را دوست
نمی‌دارد.»^۲

نوعاً از شیدایان و
عاشقان امام علی% آنچه
بر زبانها جاری میشود،
نام مردان است؛ اما از
زنان کم تر اسم برده
شده است. با اینکه آن
حضرت در زمان خود و
برهه ای بعد از شهادتش
شیعیانی از بانوان
داشتند که تا پای جان
از آن حضرت دفاع
کردند . و در
خطرناک ترین موقعیتهای؛
یعنی نزد معاویه از
اظهار محبت و دفاع از
حضرت علی % دست
برنداشتند. آنچه پیش
رو دارید، ذکر
نمونه هایی از شیعیان
خالص و شیدای آن حضرت
است. طبعاً مقصود ما از
بین بانوانی که در
زمان خود حضرت و یا
مدتی بعد از ایشان
میزیسته اند بانوان کل
تاریخ تشیع نیست،
وگرنه آن کتابهای
مستقلی می‌طلبد. همچنین
قابل ذکر است که ترتیب
مطلب بر اساس حروف
الفبا می‌باشد، نه تقدّم
و تأخر تاریخی، و نه
عظمت شخصیتی. . .

۱. اَرْوَى:

دختر حارث بن عبد
المطلب و دختر عموی
رسول خدا - از بانوان
صحابی بود . او زمان

باقر مجلسی، دار احیاء
التراث العربی، بیروت، ج
۴۲، ص ۱۲۱ - ۱۴۵.

۱. نهج البلاغه، محمد دشتی،
انتشارات پارسایان، قم،
دوم، ۱۳۷۹ ش، ص ۶۳۴، حکمت
۴۵.

۲. ترجمه از استاد مطهری (،
ایشان در پاورقی شماره حکمت

۴۲ را ثبت کرده است

کرده و یا در اسلام سابقه داشته باشی. پس از آنکه شما به رسول خدا - کافر گردیدید، خداوند تلاش شما را تباه کرد و خواری را نصیبتان نمود و حق را به اهلش ب از گرداند، گرچه مشرکان از آن ناخشنود بودند و پس از این پیروزی، کلمه ما بالا و برتر بود و پیامبر - ما منصور و پیروز. شما پس از او ولایت (و خلافت) او را گرفتید (و غضب نمودید) و به قرابت و نزدیکی خود با رسول خدا - احتجاج کردید، در حالی که ما به پیامبر از شما نزدیک تر بودیم و بر خلافت پس از او سزاوارتر. ما در میان شما مانند بنی اسرائیل در میان قوم فرعون بودیم و علی بن ابی طالب % بعد از پیامبر- در بین ما به منزله هارون برای موسی [و برخوردار از تمام مقامات او جز رسالت] بود. پس بدان که پایان کار ما بهشت و پایان کار شما آتش دوزخ است عمرو بن عاص گفت :

ای پسرزن گمراه ! بس است . گفتار خود را کوتاه کن! تو عقل خود را از دست داده ای:

حضرت علی% را درک کرد و پس از شهادت آن حضرت نیز زنده بود و از رفتار معاویه، عمرو عاص و مروان حکم نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت (سخت انتقاد می کرد. وی در حدود سال ۵۰ هجری درگذشته است)
داستان ذیل نشان دهنده شهامت و شجاعت و همین طور عشق او به آستان قدسی حضرت علی% است:

عبدالله بن سلیمان می گوید : اَرَوِي دَخْتَرِ حَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، در حالی که پیرزنی شده بود، بر معاویه وارد شد. هنگامی که معاویه او را دید، گفت : ای عمّه ! بعد از ما چگونه بودی؟
اروی گفت: ای فرزند برادر! نعمت (الهی) را ناسپاسی کردی و با پسرعمویت علی% رفتار بدی نمودی و بر خود نامی به غیر نام خود نهادی (نام شما خلیفه نبود) و حقی غیر از حق خودت (خلافت) را غضب کردی بدون اینکه رنجی را خود یا پدرانت تحمل

۱. قاموس الاعلام واعلام زرکلی، به نقل از دایرة المعارف جامع اسلامي، معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی، مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۶۰۰.

ما شما را به تلافی
جنگ بدر مجازات کردیم
و جنگ بعد از جنگ
شعله ور می‌گردد. مرا در
مصیبت (پدرم) عتبه
شکمی‌بایی نیست. من برای
همیشه از وحشی
سپاس گزارم تا اینکه
استخوانهایم در قبر
پوسیده شود.

پس دخترعمویم جواب
او را داد و گفت
خَزِيْتِ فِي بَدْرٍ وَ بَعْدَ بَدْرٍ
يَابْنَةُ جَبَّارٍ عَظِيمِ الْكُفْرِ
ای دختر ستمگری که
کفرش عظیم بود! تو در
جنگ بدر و بعد از بدر
خوار گشته‌ای.

پس معاویه گفت: ای
عمه! تو را به خدا از
گذشته درگذر. حاجت خود
را طلب کن! اَرُوِيْ گفتم:
من نیاز به تو ندارم.
این را گفت و از نزد
معاویه بیرون آمد.

نکات داستان

۱. يك شیرزن
سالخورده و شیعه با
تمام شجاعت مهم‌ترین
شخصیتهای طاغی و یاغی
زمان را به چالش کشید
و هر کدام را با
اطلاعات دقیق و صراحت

زیرا گواهی تو به
تنهایی کافی نیست
اَرُوِيْ [با شجاعت
تمام] گفت: تو پسر
نابغه هستی که سخن
می‌گویی؟ مادرت
معروفترین زن مکه بود
که آوازه‌خوانی می‌کرد و
بیش از همه زنهای مُزد
(آوازه‌خوانی و رابطه
نامشروع) می‌گرفت. پنج
نفر از قریش ادعای
پدری تو را داشتند و
از مادرت پرسیدند، او
گفت: «همه آنها نزد من
می‌آیند!! ببینید به
کدام شباهت بیش تری
دارد، به او ملحقش
سازید.» و چون به عاص
بن وائل شباهت بیش‌تری
داشتی، تو را به او
ملحق کردند و او شد
پدر تو!!

مروان گفت: ای
پیرزن! بس کن. برای چه
آمده‌ای؟ اروي گفتم: ای
پسر زرقاء! تو سخن
می‌گویی؟ آن‌گاه رو به
معاویه کرد و گفت: به
خدا سوگند! تو به
اینها جرأت داده‌ای تا
این‌گونه سخن بگویند.
مادرت در قتل حمزه

می‌گفت:

نَحْنُ جَزِينَاكُمْ بِيَوْمِ بَدْرٍ
وَ الْحَرْبُ بَعْدَ الْحَرْبِ ذَاتِ
سَعْرِ
مَا كَانَ لِي عَنْ عُنْبَةِ مِنْ
بَدْرٍ
وَ شَكَرُ وَحْشِي عَلَيَّ دَهْرٍ

۱. العقد الفريد، ابن عبد
ربه، مكتبة الهلال، بيروت،
أول، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ و
در چاپ دار الكتاب العربي،
دوم، ۱۳۷۵ ق، از همین کتاب،
ج ۲، ص ۱۱۹، این داستان آمده؛
فضه کوفه، تاریخ زندگی امام
امیر المؤمنان، انتشارات
سرور، دوم، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۹۶.

گرفتن دستورات دینی بود، با اطلاعات بسیار دقیق از سرگذشت مادرش او را آنچنان رسوا کرد که جرأت سخن گفتن از او گرفته شد.

۴. آنگاه که نوبت به مروان رسید، او به خوبی فهمید که اگر کمترین جسارتی نسبت به آرویی به خرج دهد، آنچنان سابقه سوءاش را به رُخش خواهد کشید که از خجالت نتواند سر بلند کند، لذا با ملایمت گفت که برای چه آمده‌ای؟

این است عشق و ارادت به حضرت علی% که يك زن سالخورده را به يك شیرزن تبدیل نموده و در مقابل خونخوارترین انسانها با بی باکی تمام افشاگری می‌کند.

۲. ام‌الخیر:

دختر خَریش بن سراقه باریکی که از تابعین زنان کوفه شمرده می‌شود، به سخنوری و فصاحت معروف بود. او از شیعیان و طرفداران سرسخت امیرمؤمنان،

علی% بود و در جنگ صفین مردانه لشکر آن حضرت را علیه معاویه تهییج و ترغیب می‌کرد، و تا بعد از شهادت

بی‌نظیر رسوا نمود.

۲. معاویه را اولاً غاصب خلافت خواند، ثانیاً سابقه کفر و تقابل او و پدرش را با اسلام گوشزد نمود و صراحتاً فرمود که شما در راه اسلام هیچ رنجی تحمل نکرده‌اید که لایق خلافت باشید. رابعاً گام را پیشتر نهاد و غاصبان اصلی خلافت را که با بهانه قرابت رسول خدا- دست به این کار زدند، به چالش کشاند؛ چرا که قرابت حضرت علی% از آنها بیشتر بود و آنگاه

حدیث منزلت و مظلومیت حضرت علی% را یادآور شد و خامساً به معاویه گوشزد نمود که تو، امثال عمرو بن عاص و مروان را برگردۀ مردم سوار کرده‌ای و به آنها جرأت جسارت داده‌ای. سادساً با ردّ حاجتخواهی

از معاویه، او را به سختی ذلیل کرد که معاویه در آن لحظه حاضر بود زمین دهان باز کند، و او به زمین فرو رود.

۳. عمرو عاص را که به او اهانت کرد، آن هم با بهره وری از دستور شرع که «شهادت يك زن پذیرفته نیست» که این نوعی سخره



دربارة من چیست؟
 امّ الخیر گفت: نیکی
 تو به من این انتظار
 را در تو به وجود
 نیاورد که من تو را به
 ناحق شاد خواهم کرد و
 شناخت من نیز تو را
 مأیوس نگرداند، که من
 سخنی غیر از حق نخواهم
 گفت.

وقتی امّ الخیر بر
 معاویه وارد شد،
 معاویه دستور داد وی
 را در حرم سرای خود
 منزل دهند و سپس در
 چهارمین روز، در حالی
 که اطرافیانش نزد او
 حلقه زده بودند، او را
 به حضور طلبید.

امّ الخیر بر معاویه
 سلام کرد و او پاسخ داد
 و گفت: راه را چگونه
 پیمودی؟ امّ الخیر گفت:
 با خوبی و سلامتی آمدم
 و بر مجلس زیبا و
 شاهانه وارد شدم!

معاویه: من با حسن
 نیت خود بر شما پیروز
 شدم. امّ الخیر: خدا تو
 را از گفتاری لغزنده
 که عاقبت بدی داشته
 باشد، حفظ کند.

معاویه: منظور من
 این نبود، اکنون از
 سخنانت هنگامی که عمار
 یاسر کشته شد، برای ما
 بگو. امّ الخیر: من آنها
 را از قبل آماده نکرده
 بودم؛ بلکه سخنانی بود
 که هنگام مصیبت بر

امام زنده بود^۱. او
 بود که شجاعانه معاویه
 را به چالش کشید، و
 مردانه از علی% دفاع
 نمود.

عبیدالله بن عمر از
 شعبی نقل کرده است:
 معاویه به والی خود در
 کوفه نوشت که امّ الخیر
 دختر حریش را به سوی
 شام بفرست و نیز به
 والی گوشزد کرد که سخن
 نیکوی او را دربارة
 والی، جزایی خوب دهد و
 شکوة او را از والی،
 جزای بد خواهد داد.
 والی نزد امّ الخیر رفت
 و نامه معاویه را بر
 او خواند. امّ الخیر
 گفت: ما از طاعت سر
 باز نمی‌زنیم و دروغ هم
 نمی‌گوییم و من مایل
 بودم که معاویه را به
 خاطر مطالبی که در ذهن
 دارم، ملاقات کنم.

هنگامی که او عازم
 شام شد، والی کوفه او
 را بدرقه کرد و به او
 گفت: معاویه به من
 نامه نوشته که اگر
 دربارة من سخن نیکو
 بگویی (و از من تعریف
 کنی) تو را جزای خیر
 می‌دهد و اگر گفتار بدی
 دربارة من داشته باشی،
 مرا کیفر می‌نماید، حال
 بگو بدانم که نظرت

۱. زنان نمونه، علی شیرازی،
 دفتر تبلیغات اسلامی قم،
 چهارم، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۶.

أَخْبَارَكُمْ؛^۱ «ما شما را آزمایش می کنیم تا جهادگران و صابران شناخته شوند و اخبار شما را بیازماییم.»
 آن گاه سر به سوی آسمان برداشت و گفت: خدایا! استقامتها کم و یقینها ضعیف و رغبتها پراکنده شده است.
 پروردگارا! عنان قلبها به دست تو است. آنان را بر کلمه تقوا گرد آور و دلهایشان را بر هدایت الفت ده و حق را به اهلش بازگردان! سپس رو به سپاه کرد و گفت: خدا شما را رحمت کند! به سوی امام عادل بیایید که او رضی، تقی و صدیق اکبر است و این دشمنیها با او، کینه های جاهلیت و بدر و احد است که در صد خونخ واهی فرزندان بنی امیه هستند. سپس گفت: با سرداران کفر بجنگید که آنان ایمان ندارند. بجنگید تا آنان را مغلوب سازید. ای گروه مهاجران و انصار! صبر پیشه کرده، با بصیرتی که از ناحیه پروردگار به شما داده شده، پایداری کنید که پایداری جزئی از دین شما است. پس نیکو بجنگید که شما فردا در

زبانم جاری شد. اگر دوست داری غیر از آنها سخنی بگویم، میگویم. معاویه: نه، نمیخواهم. آن گاه به اطرافیان خود رو کرد و گفت: چه کسی سخن او را به یاد دارد؟ مردی از آن جمع گفت: من بعضی از جملات او را به یاد دارم. معاویه: بگو. آن مرد گفت: او بر شتری سوار و بُرد یمانی بر خود افکنده بود و تازیانه ای در دست داشت و مانند مردان سپاه کوفه را مخاطب قرار داده، به آنها می گفت: ای مردان پروردگارتان بترسید. زلزله قیامت حادثه بزرگی است. به درستی که خداوند حق را برای شما آشکار و راه را برای شما روشن نمود و دلیل را واضح گردانید و شما را میان تاریکیها رها ننمود. آهنگ کجا دارید؟ از امیرالمؤمنین % فرار می کنید و یا از جنگ می گریزید؟ یا اینکه به اسلام بی میل شده اید و به حق پشت کرده اید؟ آیا نشنیده اید که خدای متعال می فرماید: [وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوا

را رازدار خود گردانید
و او را باب شهر علم
خود قرار داد و
منافقین بغض خود را
درباره او آشکار
کردند. اوست که سرهای
مشرکان را از تن جدا
کرد و بتها را شکست و
هنگامی که مردم مشرک
بودند، نماز گزارد و
وقتی مردم از فرمان
خدا سر باز زدند،
اطاعت کرد. او بود که
جنگاوران مشرکین را در
بدر کشت و کفار احد را
نابود ساخت و احزاب را
شکست داد و خدا اهل
خیبر را به وسیله او
کشت و قبیله هوازن را
به سبب او متفرق نمود
و این شایستگیهای او
بود که تخم نفاق،
ارتداد و دشمنی را در
دل گروهی کاشت و ایمان
مؤمنین را زیاد
گردانید. من تلاش خود
را در سخن نمودم و
نصیحت خویش را ابلاغ
کردم و از خدا توفیق
میخواهم. سلام و رحمت
خدا بر شما باد!

معاویه گفت : ای
امّ الخیر ! با این
سخنان، تو مقصودی به
جز کشتن من داشتی؟
بنابراین، اگر من تو
را بکشم، کسی نمیتواند
مرا منع کند.
امّ الخیر گفت : به
خدا سوگند! به دست کسی

برابر شامیان قرار
خواهید گرفت و هنگام
جنگ آنها مانند
الاغهایی که از شیر
فرار می کنند، فرار
خواهند کرد و نمیدانند
از کدامین راه
بگریزند. آنها آخرت را
به دنیا فروخته و
گمراهی خریده اند و
کوری را به جای بینایی
برگزیده اند و به زودی
نادم و پشیمان خواهند
شد و دیگر در آن وقت،
پازگشت و فراری برای
آنها نمیباشد. به خدا
سوگند! کسی که از حق
جدا شود، در باطل واقع
می شود. بدانید اولیای
خدا عمر دنیا را ناچیز
شمرده، آن را رها
کرده اند و آخرت را
برگزیده و برای آن تلاش
نموده اند. ای مردم!
خدا را، خدا را! قبل
از آنکه حقوق باطل و
حدود تعطیل گردد و
ستمگران چیزه شوند و
سخن شیطان قوت گیرد.
خدا شما را رحمت کند!
آهنگ کجا دارید؟ از
کنار امام و رهبر خود
به کجا می روید؟ از
پسرعموی رسول خدا - و
داماد و پدر دو فرزند
او جدا می شوید؟ او از
طینت پیامبر - آفریده
شده و شاخه ای از همان
ریشه است. پیامبر - او

نکات این داستان

۱. در جایی که ضرورت اقتضا کند، زنان نیز می توانند بین رزمندگان حضور پیدا کنند و آنها را با سخنان روشنگرانه تشویق نمایند.

۲. بخشی از سخنان امّ الخیر که توسط آن شخص نزد معاویه بیان شد، نشان می دهد که هم معرفت امّ الخیر نسبت به اهل بیت (و شخص امیرمؤمنان علی% بالا بوده است و هم وی بسیار سخنور و دانا و بلیغ بوده است

۳. این جریان نشان می دهد که دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی معاویه بسیار قوی و گسترده عمل می کرده، به گونه ای که معاویه بعد از سالها پرونده افراد را دنبال و آنها را بازخواست می کرد.

۴. امّ الخیر در جواب معاویه که او را به قتل تهدید کرد، جواب بسیار دندان شکنی داد؛ زیرا هم او را شقی خواند و هم شهادت خود را سعادت دانست. این

که با کشتن من شقی گردد، ناراحت نمی شوم و خداوند مرا به این سعادت نایل گرداند معاویه گفت: هیهات! زیاد سخن گفتم، حال بگو بدانم درباره عثمان چه می گویی؟

امّ الخیر گفت: من درباره او چه بگویم، هنگامی که مردم خوشان او را خلیفه کردند و به او راضی بودند و خودشان هم او را کشتند، در حالی که از او ناخشنود بودند. معاویه گفت: این همان عقیده ای است که تو کارهایت را در گذشته بر این اساس انجام دادی.

امّ الخیر گفت: خدا گواه است و گواهی او کافی است و من نخواستم برای عثمان نق صی ذکر کرده باشم. آن گاه امّ الخیر گفت: ای معاویه! قریش می گویند که تو فرد بردباری هستی، مرا از این گونه مسائل معاف دار و از دیگر امور سؤال کن معاویه گفت: آری، تو را معاف می دارم و دستور داد به او جایزه ای بزرگ دادند و با احترام بازگرداندند.^۱

۲۲۳، و در چاپ دار الکتب العربی، ج ۲، ص ۱۱۵، و قصه کوفه، ص ۴۹۰ - ۴۹۳؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، اول، ج ۳، ص ۴۷۶.

۱. العقد الفرید، ج ۱، ص

همان چیزی است که دشمن
از آن می‌ترسد، و عشق
به شهادت به این صورت
هیچ‌جا، جز در مکتب
تشیع، آن هم در
عاشقان امیرالمؤمنین
علی% و شیفتگان امام
حسین% یافت نمی‌شود.

۵. معاویه با شیطنت
تلاش کرد از زبان
ام‌الخیر علیه عثمان
حرفی بشنود، و آن را
همچون پیراهن عثمان
علم کند و او را به
این بهانه مجازات
نماید؛ ولی ام‌الخیر با
زیرکی تمام هم به
عثمان اهانت نکرد، و
هرآنچه لازم بود، گفت،
که او توسط مردم کشته
شد، نه توسط حضرت علی%
که شما او را متهم
می‌کردید.

۶. و سرانجام با یک
سخنی منسوب به قریشیان
و نه از طرف خودش،
تعریفی از بردباری
معاویه ارائه داد که
همان زمینه نجات او را
از قتل فراهم نمود.

۷. ام‌الخیر تهدید
بزرگ را به فرصت تبدیل
نمود؛ هم سخنان خویش
را گفت و هم معاویه را
شقی خواند، و هم جان
خویش را نجات داد.
ادامه دارد...



راز و رمز افزایش روزی

علی مختاری

تفاوت‌هایی که درباره هر شغلی وجود دارد. (ب) علل و اسبابی که آیات و روایات به آن اشاره دارد و عمدتاً معنوی است و بسا راز و رمز بر نوع مردم پوشیده باشد؛ زیرا ما با فکر خود نمی‌توانیم کشف کنیم چه رابطه‌ای بین فلان گناه و فلان بلا هست، یا چگونه صلح رحم و نیکی به والدین مایه خوشبختی در دو جهان می‌شود؟ همین اندازه

می‌دانیم که سرچشمه خیر و برکت، خدای جهان آفرین است :

[تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ]؛ «پر خیر و برکت است خدایی که فرمانروایی به دست او

خدای تعالی، انسان و جهان را بر اساس نظم دقیق، حکمت و حساب آفریده و برای هر چیزی، راهی و سببی قرار داده است. در سراسر گیتی، هیچ دستاوردی، بی‌حساب و کتاب و بی‌برنامه وجود ندارد. نمی‌توان گندم کاشت و جو برداشت، هر تلاشی و هر نهالی نتیجه و میوه خودش را به بار می‌آورد و آسمان و زمین بر پایه حق و عدل، برپاست در موضوع فقر و غنا و خیر و برکت نیز اسباب و علتهای ویژه‌ای وجود دارد: الف) اسباب معمولی و بدیهی برای عموم مردم؛ نظیر: مدیریت صحیح شغلی، مهارت، اخلاق و دانش کسب و کار، ثبات شغلی،

است و بر هر کاری
تواناست.»

یادآوری

جایگاه اصلی پاداش
مؤمنان، بهشت و
مجازات کافران، جهنم
است؛ ولی برخی کارهای
خوب، آنقدر ارزشمند و
عالی است که در همین
زندگی دنیوی نیز بوی
عطرش به مشام می‌رسد.
در مقابل، برخی
گناهان، آنقدر زشت
است که پیامدهای
ناگوارش از همین دنیا
شروع و برای همگان
هویدا می‌شود.
آنقدر گرم است بازار
مکافات عمل

گر به دقت بنگری، هر روز،
روز محشر است
این جهان، کوه است و
فعل ما پیدا
سوی ما آید نداها را
من

برخی از سببهای خیر و
برکت

۱. نیت خوب

جایگاه نیت، دل است
و تمام کارها تبلور
نیتهاست؛ «از کوزه،
همان برون تراود که
در اوست.»

«نیت نیک» یعنی

قلباً خیرخواه مردم
باشد از دیدن نعمتها
و خوشیهایشان خشنود
شود و از بدی مؤمنان
ناراحت باشد؛ زیرا
همه، بندگان خدایند و
نعمتها از خدا است،
چه جای حسادت و ...

امام صادق% می‌فرماید:
«مَنْ حَسَنَت نَيْتَهُ زِيدَ فِي

رِزْقِهِ؛ هر که نیتش
نیکو باشد، روزی اش
افزوده می‌شود.»

امام صادق %
می‌فرماید: اهل بهشت

چهار نشانه دارند:

«وَجْهٌ مُنِيبٌ وَ لِسَانٌ
لَطِيفٌ وَ قَلْبٌ رَحِيمٌ وَ يَدٌ

مُعْطِيَةٌ؛ روی گشاده و
باز؛ زبان نرم، قلب
مهربان و دست
عطاکننده.»

حضرت علی %
می‌فرماید: «اِرْحَمْ

تَرْحَمْ؛ با دیگران
مهربانی کن تا خدا به
تو رحم کند.»

حضرت زهرا% در یکی
از شبهای جمعه، تا صبح

سرگرم دعا و مناجات
بودند و برای دیگران

دعا می‌کردند. فرزندش
امام حسن % می‌پرسد:

مادر جان، برای خودمان
دعا نکردی؟ حضرت پاسخ

می‌دهد: «الْجَارُ ثُمَّ
الدَّارُ؛ اول همسایه،

سپس اهل خانه.»
طلبه ای در قم به

۱. الکافی، کلینی، دارالکتب
الاسلامیه، تهران، ج ۲، ص

۱۰۵، ج ۱۱ و ج ۸، ص ۲۱۹، ج
۲۶۹؛ بحار الانوار، محمدباقر

مجلسی، دارالاحیاء التراث
العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج
۷۰، ص ۲۰۵، ج ۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص
۱۲۳.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص
۳۹۶.

۴. وسائل الشیعه، شیخ حرّ
عاملی، مؤسسه آل البیت قم،
ج ۷، ص ۱۱۲، ج ۴۲.

۲. استغفار
 آمرزشخواهی از خداوند از جمله بهترین دعا‌هایی است که افزایش رزق و روزی است. بدیهی است برای این هدف، نمازهای مستحبی، ادعیه زیاد، برخی سوره‌ها و آیات قرآن و ذکرهای متعددی وجود دارد. **صحیفه سجادیه** و **مفاتیح الجنان**، از جمله کتابهایی است که در اختیار همگان است و در باب رزق و روزی هم مطالبی دارد. کتابهای مخصوصی هم در این باره تألیف شده است

ربیع بن صبیح گوید:
 در محضر امام حسن % بودم. مردی از در وارد شد و از خش کسالی و کمبود آب در آبادی اش شکایت کرد. حضرت به او دستور داد: استغفار کن. دیگری آمد و از فقر، گلیه کرد. حضرت به او نیز فرمود:
 استغفار کن. سومی آمد و تقاضا کرد: دعا بفرمایید تا خداوند به من پسری بدهد. امام به او نیز فرمود: استغفار کن. من تعجب کردم به آقا ع رض کردم: هر کس نزد شما می‌آید و هر مشکلی دارد و تقاضای نعمتی می‌کند به او دستور «استغفار» می‌دهید! فرمودند:
 «آنچه را گفتم، از پیش خود نگفتم، این را از

شدت دچار فقر و فلاکت شد. در این فکر بود که حوزه و درس و بحث قم را رها کند و در پی کسب روزی، دنبال کاری برود. پیش از رفتن، به محضر مرحوم آیت الله بهجت رفت و راهنمایی خواست. آقا هم به او پولی داد، هم نصیحت‌هایی درباره تحمل دشواریها - که سیره علماست - فرمود: از جمله گفتند: «شما الآن نیت کن در آینده مشکلات مردم را حل کنی، هر چند با قرض گرفتن از دیگران باشد، خدا مشکلات تو را حل می‌کند.»

در مقابل، فساد نیت و یا نیت گناه، مانع برکت و روزی است
 امام علی %
 می‌فرماید: «عِنْدَ فَسَادِ النِّيَّةِ، تَرْتَفِعُ الْبَرَكَةُ»^۲
 هنگام فساد نیت، برکت برداشته می‌شود.»

امام صادق %
 می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْوِي الذَّنْبَ فَيُحْرَمَ رِزْقَهُ»^۳
 همانا مؤمن، نیت گناه می‌کند، در نتیجه از روزی اش محروم می‌شود.»

۱. عبادت‌های اجتماعی، از نگارنده، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ش.
 ۲. غرر الحکم، تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۳۲۷، ج ۶۲۲۸.
 ۳. همان، ص ۶۰، یا ثواب الاعمال، ابن بابویه، دارالشریف رضی، قم، ۱۴۰۶ق، ص ۲۸۸، ج ۱.

و زمانی که رزق تو به
کندي رسيد، زياد
استغفار کن.»
۳. گفتار نيك و صداقت
صداقت، اعتماد آفرين
است؛ همان گونه که
دروغ، انسان را
بياعتبار و بي آبرو
ميکند و مانع برکت
است. انسان مي‌تواند هم
راست بگويد و هم
رازدار باشد و بسياري
از حقايق را منتشر
نکند. پیامبر خدا -
مي‌فرمايد: «إِذَا
التَّاجِرَانِ صَدَقَا بُورِكَ
لَهُمَا فَإِذَا كَذَبَا وَخَانَا
لَمْ يُبَارَكْ لَهُمَا؛
آن‌گاه که دو
معامله گر، راست
بگویند، به هر دو برکت
داده می‌شود و هرگاه
دروغ بگویند و خیانت
کنند، هر دو بی برکت
می‌مانند.»
امام علي % نیز
می‌فرمايد: «بدان که
راستي، مایه برکت و
دروغ، شوم است.»
همان سخن راست را
با دو لحن می‌توان مطرح
کرد یا نیکو و
محترمانه و سنگین یا
با عبارتهای سخیف،

کلام خداوند - که از
زبان پیامبرش نوح
حکایت می‌کند استفاده
کردم. «سپس این آیات
را تلاوت فرمودند:
[فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ
إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلُ
السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا *
وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ
بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ
وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا]؛
... پس گفتم : از
پروردگارتان آمرزش
بخواهید که او بسیار
آمرزیده است، اگر از
خدا آمرزش بخواهید،
ابرهایی پرباران برای
شما می فرستد تا
بارانهای سودمند بر
شما فرو ریزند و شما
را با اموال و پسرانی
یاری می کند و
بوستانهایی انبوه از
درختان برای شما پدید
می آورد و جویبارهایی
برایتان قرار می‌دهد.»
سفیان از امام
صادق % درخواست کرد
چیزی به او بیاموزد که
نمی‌دانسته است. حضرت
فرمود: ای ابو عبدالله!
هرگاه برایت پیشامدی
شد که خوست می آید،
زیاد حمد خدا را بگو و
هرگاه چیزی رخ داد که
ناراحتی، زیاد بگو: «لَا
حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛

دارالسعادة، مصر، ج ۱۲، ص ۲۶۲.

۴. فروع کافی، کلینی،
دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج
۵، ص ۱۷۴، ج ۲؛ بحار
الانوار، ج ۱۰۳، ص ۹۵، ج ۱۴.
۵. تحف العقول، ابن شعبه
حزانی، جامعه مدرسین حوزه
علمیه قم، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴؛
بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۶۷، ج
۶.

۱. نوح/ ۱۰ - ۱۲ و ر. ک:
هود/ ۴.
۲. تفسیر مجمع البیان،
طبرسی، وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش، ج ۱۰،
ص ۳۶۱.
۳. احقاق الحق، علامه حلی،

همسایه، مایه افزایش
روزی و آبادانی
شهرهاست.»
امام کاظم % در
توضیح حُسن همجواری
می‌فرماید: «لَيْسَ حُسْنُ
الْجَوَارِ كَفِّ الْأَذَى وَ لَكِنَّ
حُسْنَ الْجَوَارِ صَبْرُكَ عَلَى
الْأَذَى؛ خوش‌همسایگی به
این نیست که آزار
نرسانی، بلکه شکیبایی
و تحمل اذیت همسایه
است.»
آن به که در تلاطم سوزان
زندگی
همسایه وار بر سر هم
سایه افکنیم
رفیق باوفا، همسایه
باشد
به انسان، آشنا، همسایه
باشد
بود او در غم و شادی
شریکت
عروسی یا عزا همسایه
باشد
تو را حاجت روا سازد
خداوند
گرت حاجت روا، همسایه
باشد
سفارش کرد پیغمبر در
این باب
صفا کن گرتو را همسایه
باشد
وصیت از امیرالمؤمنین
است
که حرمت را سزا همسایه
باشد
به همسایه، بسی زهرا
دعا
سزاوار دعا، همسایه
باشد

تحقیر آور و سبک
۴. حُسن خلق و همسایه‌درای
بدیهی است،
خوش اخلاقی، سبب جلب
محبت، دلسوزی و تعام
دیگران است و نیز
همسایه داری، محیط
آرام، امن، باصفا و
صمیمیت برای سکونت،
کسب و کار و آبرو و
اعتبار مردمی ایجاد
می‌کند و بسا همسایگان،
بهتر از خویشاوندان،
همدیگر را یاری
می‌کنند.

ولی مهم تر اینکه
خدای رزاق، این دو
خصلت را ابزار افزایش
روزی قرار داده است.
پیامبر خدا - می‌فرماید:
«حُسْنُ الْخَلْقِ وَ كَفُّ الْأَذَى
يَزِيدَانِ فِي الرِّزْقِ»^۱؛
خوش اخلاقی و نیازردن
دیگران، روزی را
می‌افزاید.»

حضرت علی % نیز
می‌فرماید: «فِي سَعَةِ
الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ»^۲؛
گنجهای روزی در
خوش اخلاقی و حوصله داری
است.»

پیام بر خدا - نیز
درباره همسایه داری
می‌فرماید: «الْبِرُّ وَ حُسْنُ
الْجَوَارِ زِيَادَةٌ فِي
الرِّزْقِ وَ عِمَارَةُ الدِّيَارِ»^۳؛
نیکی و خوشرفتاری با

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۳، ح ۴
و بحار الأنوار، ج ۷۷، ص
۲۸۷، ح ۱.

۲. همان.

۳. مشکاة الانوار، طبرسی،
المکتبة الحیدریة، نجف،
۱۳۸۵ق، ص ۳۷۴، ح ۱۲۲۶.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۷.
۵. حاج محمود قاری زاده
کاشانی.

۵. شکر نعمتها

شکر نعمتها،
افزاینده و کفران
نعمتها نابودکننده روزی
است.

خودخواهی، عصبان و
سرکشی و گردن‌کلفتی در
برابر خدا . همچنین
چشم، زبان و سایر اعضا
را در راه طاعت به کار
بگیرد، نه معصیت، که
بدترین نوع کفران نعمت
است.

از امام علی % نقل
است... «و شکر المُنعمِ
یَزیدُ فی الرزق؛^۱ و
سپاسگزاری از صاحب
نعمت، روزی را افزایش
می‌دهد.»

تشکر از مردم که
واسطه وصول فیض خدا به
ما هستند نیز لازم است.
حضرت سجاده % می‌فرماید:
«أشک رُکُمَ لله أشکرکم
للناس؛^۲ شاکرترین شما
نسبت به خدا کسی است

قرآن کریم
می‌فرماید: [لئن شک رُکُم
لأزیدنکم و لئن کفرتم
إن عذابی لشدید]؛^۳ «اگر
سپاسگزاری کنید، قطعاً
بر نعمتهای شما
می‌افزاییم و اگر
ناسپاسی کنید و به کفر
و گناه رو آورید،
بی‌تردید عذاب من شدید
است.»

که برای مردم
سپاسگزارتر باشد.»
نیز همان گونه که
شکر الهی واجب است،
تشکر از پدر و مادر
نیز واجب است
خداوند دست‌پور

شکر نعمت و نیز
کفران نعمتهای الهی،
چند مرتبه دارد: لفظی،
رفتاری و قلبی؛ قلبی
یعنی در دل به نعمتها
راضی و شادمان باشد و
از ناحیه خدا بداند،
زبانی با گفتن الهی
شکر، الحمد لله، شکر الله
و خواندن سایر دعا‌های
حمد و شکر.

می‌دهد: [إن اشکر لی و
لوالدیک؛^۴ «و به انسان
سفارش والدین ش را
کردیم - که مادرش در
حالی که ضعف مستمر
داشت او را حمل کرد و
او را دو سال شیر داد
- که شکرگزار من و پدر
و مادرت باش...»

همان‌گونه که شکر و
سپاس، سبب افزایش است،
مخفی کردن نعمتها،
ناسپاس و انکار
نعمتها، سبب نابودی
نعمتهاست . حضرت

و مهم‌تر از همه،
شکر رفتاری است که
نعمت را در راه صحیح
به کار بگیرد . پول را
ابزار سعادت و خوبی
ق رار دهد، نه عامل

امیرالمؤمنین %
می‌فرماید: «أفة النعم
الکفران؛^۵ آفت نعمتها

۱. خصال، شیخ صدوق، جامعه
مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش، ص ۵۰۵،
ج ۲؛ بحار الانوار، ج ۷۶،
ص ۳۱۴، ج ۱.
۲. ابراهیم / ۰۷.
۳. الکافی، ج ۲، ص ۹۹، ح ۳۰.
۴. لقمان / ۱۴.
۵. غرر الحکم، ج ۳، ص ۹۸.

شغلها مثل تجارت، کشاورزی، بزازي، فروش پوشاک، خیاطي، و ریسندگی، دوام بر طهارت و خواندن برخی دعاها، اذکار و اوراد، و آیات یا سوره های قرآن کریم، گفتن بسم الله در آغاز ام و ر، صلوات، نماز شب، نماز اول وقت، اذان نماز، شتافتن برای نماز جماعت، حضور در صفهای اول نماز، حج، زیارت امام حسین%، مداومت بر تعقیبات نماز به ویژه بعد از فجر تا طلوع آفتاب.

(ب) اموري که مانع برکت یا رزق و روزي است:
مطلق گناه، به ویژه خیانت، سرقت، شرب خمر، زنا، قطع رحم، ظلم و ستم، ترك امر به معروف و نهی از منکر، سبک شمردن نماز و نماز جمعه، بی اعتنائی به بینوایان، دروغ، حرامخواری، خواب صبحگاهی، بخل، ندادن حق مسلمان، فریب مسلمانان، تواضع برای ثروتمندان، دوری از علماء، سوگند خوردن در معاملات، گدایی و درخواست کمک و...

ناسیاسی است»
«كُفْرَانُ النِّعَمِ يَزِلُّ الْعَدَمَ وَيَسْلُبُ النِّعَمَ»^۱
کفران نعمتها، قدم را می‌لغزاند و نعمتها را می‌گیرد.»
نکته

امور گوناگونی مایه رزق و برکت یا مانع آن است که برخی از آنها فهرستوار بیان می‌شود و توضیح بیش تر به فرصتهای دیگر می‌گردد.
الف) اخلاق و رفتارهای برکت آور مثل:

سخاوت، انفاق، صدقه، زکات، اطعام و میهمان‌نوازی، صلة رحم و یاری به والدین، اعتدال و میانه روی در هزینه ها و مخارج، پاکیزگی، نظافت، مسواک و بهداشت دهان و دندان، بهداشت خانه، بیرون بردن خاکروبه و زباله از خانه، ازدواج، مشورت با خردمندان و خبرگان، عیادت بیمار، آسانگیری در داد و ستد، حساب و اندازه و پیمانه در خوراکها هنگام خرید و هنگام خوردن، ایثار و مواسات و کمک مالی به برادران دینی، بیش تر دادن سهم مشتری، غذا خوردن دسته جمعی صبح زود، در پی روزی رفتن، وضو و نیز شستشوی دستها پیش و پس از غذا خوردن، اشتغال به برخی

۱. غرر الحکم، ج ۴، ص ۶۳۰.



۱

منظومهٔ منور و خورشید مطهر

مربیان و اساتید شهید مطهری رحمۃ اللہ علیہ

غلامرضا گلی زواره

روایت رویش

اگر چه کودکان بر
 اساس سرشتی توحیدی
 دیده به جهان
 می‌کشایند؛ اما این نور
 درونی که در منابع
 اسلامی، فطرت، نام
 دارد، کافی نیست و لازم
 است در خانواده، شرایط
 شایسته‌ای حاکم باشد تا
 طفل به سوی شکوفایی
 معنوی و رویش فضیلت
 گام بردارد. شهید آیت
 الله مطهری از نبوغی فوق
 العاده برخوردار بود؛
 اما این شقایق ملکوتی
 در محیط ممت از و
 آراسته به دیانت، نشو
 و نما یافت؛ چنان که
 مقام معظم رهبری تأکید
 فرموده بودند: محیط
 خانوادگی شهید مطهری،
 ممتاز بود.

پدر آن شهید شیخ
 محمدحسین مطهری
 (متوفای ۱۳۳۴ هجری)،
 آن‌چنان صداقت و راستی
 داشت که مأمور ثبت
 احوال، نام خانوادگی
 مطهری را برایش
 برگزید. وی بعد از
 تکمیل تحصیلات علوم
 دینی در عتبات عراق به
 فریمان (وطن خویش)
 بازگشت و به ترویج
 معارف دینی اهتمام
 ورزید. محمدتقی
 مطهری، برادر شهید
 مطهری می‌گوید: پدرم در
 ۱۳۲۳ هجری با دختر
 آخوند ملا جعفر روحانی،

۱/۲/۱۳۶۰، ش ۳۱، ص ۳۵.
 ۲. سرگذشتهای ویژه، از
 زندگی شهید مرتضی مطهری به
 روایت جمعی از فضلا، مؤسسه
 نشر و تحقیقات ذکر، تهران،
 چاپ ششم سال ۱۳۷۰، ج ۳،
 ص ۱۵۸ و ۱۶۰.
 ۳. ناصح صالح، غلامرضا گلی
 زواره، انتشارات حضور، قم،
 ۱۳۷۸، ص ۳۴۷.

۱. مصاحبه با حضرت آیت الله
 خامنه‌ای (مقام معظم رهبری)،
 مجله پ یام انقلاب،

آدمهاي قدیمی صد در صد
مقید بود. در حالی که
قطعاً مرحوم مطهري رتبه
علمی بالاتری از پدرشان
داشتند؛ اما در مقابل
این پدر، خاضع بودند.
علتش هم این بود که
میگفتند: اول کسی که
مرا با مسائل معنوی و
حال و عبادت هدایت
کرده بود، پدرم بوده
[است].

ایشان در ۱۳۷۸/۲/۱۵، در دیدار
با معلمان فرمودند:
«شهید مطهري در دامان
چند معلم خوب پرورش
یافته بود که اولش پدر
خودش بود. مطهري انسان
استثنایی برجسته ای در
زمان خودش بود؛ اما آن
پدر بود که توانست این
مرد بزرگ را به وجود
آورد و تربیت کند»
مرحوم آیت الله مرعشی
هم فرموده بود: «زهد و
پرواپیشگی این شیخ با
اخلاص، زبانزد خاص و
عام بود.» شهید مطهري
در آغاز کتاب داستان
راستان می نویسد: «این
اثر را به پدر
بزرگووارم، که اولین

ازدواج کرد. این بانو،
هوش و فراستی ویژه و
حافظه ای شگفت در قلمرو
ادبیات و تاریخ داشت.
وی مطالب کتاب تحفه
حکیم مؤمن را حفظ کرده
بود و برای زنان
فریمان طبابت می کرد.
قدرت پیام و سخنوری
این زن با ایمان نیز
تعجب آور بود. وی این
تواناییها را با خلوص
نیت، روح لطیف و رئوف،
ممزوج ساخته بود.
محصول ازدواج شیخ
محمدحسین با سکینه
خانم پنج پسر و دو
دختر بود.

تندیس اخلاص و پارسایی

شیخ محمدحسین مطهري
در زمره روحانیانی است
که سالیان متمادی با
ذکر، دعا، عبادت،
شبزنده داری، تلاوت قرآن
و راز و نیاز با
خداوند مانوس بود.
مقام معظم رهبري
میفرمایند: پدر ایشان
از جنبه معنوی، زهد و
تقوا ممتاز بود. خود
ایشان (شهید مطهري)
بارها می گفت: انس به
عبادت، ذکر و اخلاق
اسلامی را از پدرم یاد
گرفتم.

پدرشان از علمای
فریمان بود. بارها او
را دیده بودم، جزو آن

۳. مصاحبه با حضرت آیت الله
خامنه ای، روزنامه اطلاعات،
۱۳۶۰/۲/۱۲.
۴. مصاحبه با حضرت آیت الله
خامنه ای، روزنامه جمهوری
اسلامی، ۱۳۶۴/۱۱.۲.
۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ش
۵۷۶۲، ۱۳۷۸/۲/۱۶.
۶. مجله پاسدار اسلام، سال
بیستم، ش ۲۳۲۳۳: مجله
مبلغان، ش ۹۲، جمادی الثانی
۱۴۲۸ هجری، خرداد و تیر
۱۳۸۶ ش، ص ۱۱۲.

۱. گنج خاطره، گردآوری، علی
حجتی، صدرا، تهران، ۱۳۹۱ ش،
ص ۹.
۲. مجله پیام انقلاب، سال
دوم، شماره ۳۱، ۱۳۶۰/۲/۱۲،
ص ۳۲.

می‌آید واقعا يك امر قابل احترامی می‌آید. ۴
مرحوم ابوی ما دو ماه رجب و شعبان را پیوسته روزه می‌گرفتند و به ماه مبارک رمضان وصل می‌کردند.

در تابستان ۱۳۲۶ ش امام خمینی! همراه جمعی از علمای خراسان رضوی به فریمان آمدند و چند شب، میهمان شیخ محمدحسین مطهری بودند. آن روح قدسی چنان نسبت به وی ارادت پیدا کرد که شهید مطهری می‌گوید هر وقت حاج آقا روح الله مرا می‌دید، می‌فرمود: آقا چطور است، بعدها امام با این بزرگوار، مکاتباتی داشت و رحلت وی را به شهید مطهری تسلیت گفت. این شیخ پارسا به دلیل تزکیه درون و صفای باطن از شجاعت برخوردار بود و از دستگاه ستم، نفرت داشت. يك بار که رضاخان به فریمان آمد، وی به دیدارش نرفت و از خداوند خواست دیگر پای این جرثومه تباهی و ستم به شهرشان گشوده نشود و دعایش هم به اجابت رسید.

وی در ماجرای قیام

بار ایمان، تقوا و راستی معظم‌له مرا با راه راست آشنا ساخت، اهدا می‌کنم.»^۱
بدون تردید آن شهید دانشور، از سرزمین سبز فضیلت برخاست و در جامعه اسلامی به عطرافشانی معنوی و معرفتی پرداخت

ش یخ محمدحسین تلاش می‌کرد اهل خانه را با رفتارهای عطوفت آمیز و نشاط درونی ناشی از صفای روحانی به سوی عبادات، نوافل و مستحبات راغب سازد.
شهید مطهری می‌گوید: پدرم حداقل دو سه ساعت قبل از طلوع صبح، بیدار می‌شد و قرآن تلاوت می‌کرد و با آرامشی خاص نماز شب می‌خواند. وی با وجود سالیخوردگی خوابی ناآرام داشت. و لذت معنوی، او را این‌گونه نگه می‌داشت. وی در جای دیگر می‌گوید: ما از بچگی این را می‌دیدیم که از نظر ایشان، نماز مهم‌ترین حقیقتها بود. حس می‌کردیم ماه رمضان که

۱. داستان راستان، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، مقدمه کتاب
۲. درآمدی بر شخصیت، اندیشه و کتابشناسی استاد شهید مرتضی مطهری، معاونت تربیتی مرکز ج هانی علوم اسلامی و اتحادیه انجمنهای فرهنگی طلاب، قم، بی‌تا، ص ۳ و ۴.
۳. احیای تفکر اسلامی، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۷۶ ش، ص ۹۵.

۴. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، صدرا، ته ران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، ج ۸، ص ۱۰۱.
۵. همان، ص ۲۳۳.
۶. س یاحت خورشید، غلامرضا گلی زواره، هستی‌نما، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۶، ص ۶۳ - ۶۴.
۷. شاهد یاران، ش ۵ و ۶، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۸۵ ش، ص ۵۵.

گوهرشاد نیز در زمره علمای مبارز خراسان، دستگیر و بازداشت شد؛ ولی چون نجات را در صدق می‌دانست و این را در رفتار و گفتار خود نشان داد از حبس، رهایی یافت.

تماشای فرزانی

شهید مطهری از ده سالگی، تحصیلات حوزوی را آغاز کرد و در سال ۱۳۱۲ش یا ۱۳۱۳ به اتفاق برادر خود، محمدتقی، به مشهد رفت و در مدرسه ابدال خان دروس طلبگی را پی‌گرفت. وی به این ایام چنین اشاره می‌کند:

در میان علما، فضلا و مدرسین حوزه مشهد، فردی که پیش از همه در نظرم بزرگ جلوه می‌نمود و دوست داشتم به چهره اش بنگرم و در مجلس بنشینم و قیافه و حرکاتش را در نظر بگیرم و آرزو می‌کردم روزی به پای درسش بنشینم، مرحوم آقا میرزا مهدی شهیدی رضوی، مدرس فلسفه الهی در آن حوزه بود. آن آرزو محقق نشد زیرا آن مرحوم در همان سالها درگذشت.

۱. فلسفه تاریخ، مرتضی مطهری، صدر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ماهنامه مبلغان، ش ۹۲، ص ۱۱۱.

۲. علل گرایش به مادی‌گری، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش، ص ۶ و ۷.

۳. جلوه‌های معلمی استاد مطهری، دفتر امور کمک آموزشی و کتابخانه ها، سازمان پژوهش و برنامه ریزی

در آن زمان استبداد رژیم رضاخان چون ابر سیاهی، آسمان ایران را فرا گرفته بود. ظلمت ناشی از این اختناق، طوفانی بوجود آورده بود که شعله های مشعلهای فضیلت را در معرض خاموشی قرار می‌داد. نسیمهای فرحزای معنویت، کم تر در حال وزیدن بودند و جویبارهای جان بخش، به ندرت قادر بودند از قله های ایمان و تقوا جاری شوند؛ با این وجود، در گوشه و کنار کشور، هنوز بوستانهای فضل و فضیلت در حال عطرافشانی بودند و شهید مطهری به دنبال چنین کانونهایی است، می‌خواهد دل و جان را به عطر معارف قرآنی و روایی عطرآگین سازد و روح تشنه اش را معارف معنوی سیراب سازد. آن شهید به این قضایا چنین اشاره کرده است: من که بچه بودم در حدود سالهای ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵ ش در خراسان زندگی می‌کردم. در آن منطقه، دو یا سه معمم بیشتر پیدا نمی‌شد. درب مدرسه‌ها بسته شده بود و تقریباً مسجدها هم بسته بود و هیچکس باور نمی‌کرد دین و مذهب دوباره زنده شود.

۳. جلوه‌های معلمی استاد مطهری، دفتر امور کمک آموزشی و کتابخانه ها، سازمان پژوهش و برنامه ریزی

بعید نیست که اگر چه درس ایشان را به طور مستقیم درک نکرده است؛ ولی از گرمای علم و معرفت و نور ایمان و تقوایش، نیرویی معنوی و فکری به دست آورده و برای پیگیری دست یافتن به کمالاتی که این حکیم، مروج آن بوده، مصمم شده و از آن راهروهای تردید و حیرت هم به گلستان امنی قدم گذاشته است.

جرعه نوش چشمه جوشان امام

خمینی!

در سال ۱۳۱۶ ش شهید مطهری بعد از چهار سال تحصیل در حوزه علمیه مشهد، به قم مهاجرت کرد تا به تحصیل خود ادامه دهد. او هنوز مقدمات دروس حوزوی را به طور کامل نخوانده و به پایان نرسانده بود؛ اما افاق فکری و گرایشهای درونی اش به سوی مسائل اعتقادی جهان بینی توحیدی، ایمان، علم و معارف عالی تشیع، در اوج بود:

**در اندرون من خسته دل
ندانم کیست**

**که من خموشم و او در فغان
و در غوغاست**

این بار فرازی دیگر از حیات علمی و معنوی آن شهید رقم میخورد که در تکوین شخصیت وی به عنوان متفکری ژرفنگر و عالمی اهل فضیلت بسیار نقش آفرین و تأثیرگذار بوده است. این دوران

شهید مطهری در این شرایط آشفته، غرق در دغدغه های روحی است، شک و حیرت سراسر وجودش را فرا میگیرد، به اصالت و اهمیت این افکار که درباره مسائل اعتقادی و ماورایی است،

پی میبرد و می کوشد از این وادی حیرت به سرزمین یقین و ایمان پای گذارد؛ از این رو با تلاشی بیوقفه مقدمات عربی، فقه و اصول و منطق را می آموزد تا بتواند در ساحل حکمت و عرفان قرار گیرد و از دریای فیلسوفان، متکلمان و اهل معنا جرعه ها بنوشد.

در میان کاروانی از اهل حکمت نظری و عملی، تنها کسی که استاد مطهری را شیفته خود کرده و دل از دست او ربوده است، جاذبه معنوی میرزا مهدی عسکری شهیدی است.

معنویت محضر او و صلابت درس حکمتش، بزرگترین مشوق آن شهید برای گذراندن هر چه سریع تر علوم مقدماتی بوده است. گویا در همان دوران با آنکه نوجوانی بیش نبود، ضمن تحصیل، فرزاندگی و فروزندگی این عالم ربّانی برای شهید مطهری روشن بود و

آموزشی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۱.
۱. سیری در زندگی استاد مطهری، صدرا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۱ و ۳۲.

بود.^۱
 شهید مطهری در جای دیگری تصریح کرده است: آن ایام، تازه با حکمت اسلامی آشنا شده بودم و آن را نزد استادی (امام خمینی!) که برخلاف اکثریت قریب به اتفاق مدعیان و مدرسان این رشته صرفاً دارای یک سلسله محفوظات نبود؛ بلکه الهیات اسلامی را واقعاً چشیده و عمیق‌ترین اندیشه‌های آن را دریافته بود و با شیرین‌ترین بیان، آنها را بازگور می‌کرد، می‌موختم. لذت آن روزها و مخصوصاً بیانات عمیق و لطیف و شیرین استاد از خاطره‌های فراموش‌شدنی عمر من است. یک طرح اساسی در فکرم ریخته شده بود که زمینه حل مشکلاتم در یک جهان‌بینی گسترده بود. به اصالت معارف اسلامی اعتقاد پیدا کرده بودم. معارف توحیدی قرآن، نهج البلاغه و پاره‌ای احادیث و ادعیه پیامبر اکرم - و اهل بیت اطهار) را در یک اوج عالی احساس می‌کردم.
 آری شهید مطهری در سنین جوانی، دارای عطش و شوقی شگفت برای

پانزده سال طول کشید. وی در جایی به روزهای آغاز هجرت به قم اشاره کرده است: پس از مهاجرت به قم، گمشده خود را در شخصیتی دیگر یافتم. همواره مرحوم آقا میرزا مهدی شهیدی را گمشده خویش می‌دیدم و فکر می‌کردم که روح تشنه‌ام از سرچشمه زلال این شخصیت، سیراب خواهد شد، اگر چه در آغاز مهاجرت به قم، هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود به معقولات را نداشتم؛ اما درس اخلاقی که به وسیله شخصیت محبوبم در هر پنج‌شنبه و جمعه گفته می‌شد و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ [گونه] اغراق و مبالغه‌ای این درس، مرا آن‌چنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه‌شنبه هفته بعد، خودم را ش دیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس، و سپس در درس‌های دیگری که طی دوازده سال از آن استاد الهی (امام خمینی!) فرا گرفتم، انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او می‌دانم. به راستی که او روحی قدسی و الهی

۱. علل گرایش به مادپروری، ص ۷.
 ۲. عدل الهی، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، چاپ دهم، شهریور ۱۳۵۷ ش، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

می‌برد.^۱
 شهید مطهری در یکی
 از آثار خود، موقعی که
 امام در نجف اشرف در
 تبعید به سر می‌برد،
 چنان به وصف آن روح
 قدسی می‌پردازد: و اما
 آن سفرکرده که صدها
 قافله دل همراه اوست،
 نام او، یاد او، شنیدن
 سخنان او، روح گرم
 پرخروش او، اراده و
 عزم آهنین او، شجاعت
 او، روشن بینی او،
 ایمان جوشان او که
 زبانزد خاص و عام است،
 یعنی جان جانان، نور
 چشم و عزیز روح ملت
 ایران استاد عالیقدر و
 بزرگوار ما حضرت آیت
 الله العظمی خمینی (آدام
 الله ظلّه) حسنه‌ای است که
 خداوند به قرن ما و
 روزگار ما عنایت
 فرموده ... است. قلم
 بی‌تابی می‌کند که به
 پاس دوازده سال
 فیض‌گیری از محضر آن
 استاد بزرگوار و به
 شکرانه بهره روحی و
 معنوی که از برك ت
 نزدیک بودن به آن منبع
 فضیلت و مکرمت کسب
 کرده ام، اندکی از
 بسیار را بازگو کنم:
**این نفس جان دامنم
 برتافته است
 بوی پیراهن یوسف یافته**

رسیدن به کمالاتی در دو
 عرصه معرفت و معنویت
 بود. هر جا که می‌رفت
 در پی شناسایی مربیان
 اخلاقی و عرفان بود تا
 با آنان ارتباط برقرار
 کند و از محضرشان بهره
 ببرد. خداوند متعال
 نیز او را از افاضات
 استادانی برخوردار
 ساخت که اگر نگوییم که
 بی‌نظیر، کم‌نظیر بودند،
 یکی از آن نوادر
 دوران، امام خمینی!
 بود که در کنار مقامات
 فوق العاده علمی و
 فقهی، نوآوری و پژوهشی
 در علوم عقلی و نظری،
 فضایل برجسته‌ای داشت و
 به وسیله تقوا، تهذیب
 نفس و انس با ذکر، دعا
 و نوافل، دل و ذهن را
 به نور الهی آراسته
 بود.

او در مدرسه فیضیه،
 درس اخلاق می‌گفت و این
 درس، آنچنان تحول‌آفرین
 بود که برخی در همان
 لحظات آن قدر گریه
 می‌کردند که از هوش
 می‌رفتند. شهید مطهری
 از فیوضات پربار
 تربیتی و معنوی این
 درس، در سازندگی درون،
 استفاده کرد و میان او
 و این استاد، پیوندی
 عاطفی و فراتر از
 روابط شاگردی و استادی
 برقرار شد به همین
 دلیل آن حکیم مطهر در
 سخنان و نوشته‌های خود،
 وقتی به نام این
 بزرگوار می‌رسد لفظ
 روحی فداه را به کار

۱. آفتاب مطهر، آیت الله
 محمدتقی مصباح یزدی، تدوین
 و نگارش غلامرضا گلی زواره،
 قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی
 امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۸
 ش، ص ۵۱.

تربیتی و مدیریتی
 حوزه، نظارت داشتند؛
 ضمن اینک ه خودشان به
 عنوان مدرسانی
 عالی‌مقام، مشغول افاضه
 علمی و معنوی بودند .
 از میان این
 بزرگواران، مرحوم آیت
 الله حجت از مقام و
 موقعیت برتری برخوردار
 بود و با آنکه آیت الله
 حائری بر اساس برخی
 مصالح حکیمانه شخص
 خاصی را به عنوان
 جانشین بعد از خود
 معین نکرد؛ اما به سوي
 مرحوم حجت کوه کمره‌اي
 تمایل داشت و حتی مجلس
 درس، بحث و محل نماز و
 دفتر شهریه طلاب را به
 ایشان واگذار کرد و
 نیز گفته شده که
 احتیاطات فقهی خود را
 به وي و آیت الله بروجردی
 ارجاع می‌داده است.
 شهید مطهری از محضر
 این عالم زاهد
 برخوردار شد و شیفته
 وارستگی و صفای باطن
 این استاد حوزه گردید.
 مرحوم حجت از تظاهر،
 گریزان و از خودنمایی
 مبرا و منزّه بود . او
 به خود اجازه نمی داد
 به کارگزاران ستم و
 سیاستمداران رژیم
 پهلوی نزدیک شود . در
 وقایعی که بعد از رحلت
 مرحوم حائری به وجود
 آمد و حوزه را تحت
 فشار قرار داد، آن روح
 بزرگ، ثبات قدم به خرج
 داد عده‌اي از رجال، در
 آن وقایع و حوادث،

است
 کز برای حق صحبت سالها
 فاش گو رمزي از آن
 خوشحالها
 تا زمین و آسمان خندان
 شود
 عقل و روح و دیده، صد
 چندان شود
 گفتم اي دور افتاده از
 حبیب
 همچو بیماری که دور است
 از طبیب

و در جای دیگر
 می‌گوید: دوستانی که در
 دوره قم بودند،
 می‌دانند که من لا اقل
 دوازده سال در خدمت
 ایشان تحصیل کرده ام .
 باز در سفری که به
 پاریس [و نوفل لوشاتو]
 رفتم چیزهایی از روحیه
 این مرد کشف کردم که
 نه تنها بر ایم آن من،
 بلکه بر حیرت من
 افزوده شد.^۱

ایام سازندگی اخلاقی و معنوی

موقعی که شهید
 مطهری در قم، مشغول
 تحصیلات بود، آیات ثلاث
 (سید محمد حجت
 کوه کمره‌اي، سید
 صدر الدین صدر و سید
 محمدتقی خوانساری) به
 برنامه های آموزشی،

۱. نهضت‌های اسلامي در صد
 ساله اخیر، مرتضی مطهری،
 دفتر انتشارات اسلامی، قم،
 چاپ اول، ۱۳۵۹ ش، ص ۹۵ -
 ۹۷

۲. آینده انقلاب اسلامی ایران،
 مرتضی مطهری، صدرای تهران،
 چاپ بیست و پنجم (با ویرایش
 جدید)، ۱۳۸۵ ش، ص ۵۰.

طاقت خود را از دست دادند؛ اما آن عنصر مقاومت، تندیس وقار، اسوه متانت و الگویی تقوا و توکل از میدان بیرون نرفت. اصولاً بقای حوزه علمیه قم، مرهون خدمات، ثبات قدمها و متانتهاي مرحوم حجت است؛ همانگونه که آیات محترم صدر و خوانساری در این امر دخیل بوده اند

الدین صدر در تشویق طلاب کوشا بود و با آنان چون پدری مهربان رفتار می‌کرد. وی بسیار فروتن بود و نسبت به خاندان طهارت ارادت ویژه ای داشت. او به مناصب مرسوم، تمایلی نداشت و با آن سیمای نورانی و منش والا و امری آزادفکر، صریح اللهجه، بسیار صمیمی، اهل مدارا، دوراندیش، مدیر و مدبر بود.

مرحوم حجت کوه کمره‌ای دانش و تواناییهای علمی خود را به بردباری آراسته بود و تمامی فشارها، اهانتها و تنگنظریهای مخالفان را به دلیل شرح صدر، نادیده می‌گرفت. شهید مطهری ذیل گفتارهای معنوی به اراده قوی این عالم ربانی و هجرت ایشان از برخی عاداتهای زیان‌آور اشاره دارد و می‌گوید: ایشان استاد ما بودند و در خدمت او درس خواندیم، مرد بزرگواری بودند.

سومین شخصیت، آیت الله سید محمدتقی خوانساری است که علاوه بر مقامات علمی، عالمی مبارز و زاهد بود. در جنگ جهانی اول که استعمار انگلستان به عراق هجوم آورد، وی همراه علمایی چون مرحوم آیت الله سید مصطفی کاشانی علیه این تجاوز به مبارزه برخاست و همچون رزمنده ای کارآزموده و شجاع با دشمن جنگید تا آنکه به اسارت بریتانیا درآمد و چهار سال را در تبعید و حبس سپری کرد. وی پس از آزادی، همراه آیت الله شیخ عبد‌الکریم حائری به قم آمد و با ایشان در تأسیس حوزه علمیه این شهر همکاری کرد. او پس از ارتحال آیت الله حائری، به همراه

شیفته پارسایی و پایداری
آیت الله سید صدر

۳. شهید مطهری مرز بان بیدار، ص ۲۸؛ نجوم امت (سید صدر الدین صدر)، مجله نور علم، شماره ۷، آذر، ۱۳۶۳ ش، ص ۷۸ - ۷۹.

۱. علما و رژیم رضاخان، حمید بصیرت منش، تهران، عروج، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۷۰ - ۲۷۲.
۲. آزادی معنوی، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۶ و ۱۸۸ و ۱۸۹؛ شهید مطهری مرزبان بیدار، محمد خردمند، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۸؛ نجوم امت، آیت الله سید محمد حجت کوه کمره‌ای، مجله نور علم، ش ۱۰، خرداد ۱۳۶۴ ش، ص ۹۰.

اجتماع ویژگیهای
 آیات ثلاث، تعادل و
 توانمندی حوزه قم را
 در عرصه های علمی،
 معنوی و اجتماعی
 افزایش می داد. شهید
 مطهری شیفته دلاوریهای
 توأم با پارسایی و
 پرهیزگاری آیت الله
 خوانساری بود؛ اما
 شخصیت ویژه ایشان،
 نشان داد برای سازندگی
 درونی و آراستگی به
 علم و تقوا از
 ویژگیهای آن بزرگواران
 و دیگر اساتید حوزه قم
 کمال بهره برداری را
 کرد.^۲

در شرایطی که آیات
 ثلاث به وجود آوردند،
 اوقات شهید مطهری علاوه
 بر تحصیلات متداول به
 خودسازی و تکامل معنوی
 نیز سپری شد و ضمن
 اینکه معارف زیادی
 آموخت، معلومات خود را
 توسعه داد و عمیق،
 ریشه دار و م نظم کرد،
 کوشید اندرون را به
 نور ایمان و تقوا روشن
 سازد. این سازندگیهای
 روحانی و معنوی، آن
 شهید را به سوی کمالات
 عرفانی، وارستگی و خلق
 و خوی ملکوتی ارتقا
 می داد. به علاوه،
 آراستن دل و ذهن به
 این انوار الهی، بر

سید محمد حجت و سید
 صدرالدین صدر اهداف آن
 مرجع عالی قدر و زعیم
 والامقام را دنبال کرد
 و با تربیت علمای
 وارسته و برجسته که
 بعداً در زمره شخصیت‌های
 علمی و استوانه های
 حکمت و فقاہت به شمار
 آمدند خدمات شایسته ای
 به حوزه علمیه ارائه
 کرد.

از اقدامات دیگرش
 اقامه نماز عبادی -
 سیاسی چ معه است که
 ابتدا در مدرسه فیضیه
 و سپس به دلیل کثرت
 نمازگزاران در مسجد
 امام حسن عسکری اقامه
 شد. اقامه نماز
 استثناء در سال ۱۳۶۳ق
 مصادف با اشغال مراکز
 ایران به دست متفقین،
 از دیگر اقدامات
 فراموش‌شدنی ایشان بود
 که به بارندگی قابل
 توجهی در قم منجر شد
 که تأییدی بر صفای نفس
 و باطن نورانی این
 فقیه فرزانه است .
 مبارزات سیاسی آیت الله
 خوانساری در ماجرای
 ملی شدن صنعت نفت،
 موضوع کشف حجاب و
 حمایت از فدائیان اسلام
 در مبارزه با استبداد
 نیز کارنامه این
 بزرگوار را در عرصه
 مذکور درخشان ساخته
 است.

۱. محمدتقی خوانساری (، مجله
 نور علم، مهر ۱۳۶۳ ش، ش ۶،
 ص ۹۹ - ۱۰۳).

۲. استاد شهید به روایت
 اسناد، تدوین علی کردی،
 مرکز اسناد انقلاب اسلامی،
 تهران، سال ۱۳۸۲ ش، ص ۱۸۰.

۱. ستارگان خوانسار، حمید
 رضا میرمحمدی، نشر جمال،
 قم، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۲ - ۲۷؛
 نجوم امت (آیت الله سید

که در شهر قوچان داشت، از زادگاه خود به قم می‌آمد و در مدرسه دارالشفاء در اتاق شهید مطهری سکنی می‌گزید. بزرگان آن زمان مثل مرحوم صدر و سید محمدتقی خوانساری به ملاقات وی می‌آمدند و او را تکریم می‌کردند و مرحوم نجفی هم به آن بزرگان ارادت داشت و در نماز مرحوم خوانساری شرکت می‌کرد. شهید مطهری با این فقیه وارسته در حجره‌اش انس ویژه ای برقرار کرده بود و از معارف و خصال شایسته اش بهره می‌برد و این ارتباط بر شکل‌گیری شخصیت آن مصلح بیدار، بسیار مؤثر بوده است.

عالم دیگری که شهید مطهری در قم، محضرش را درک کرد، آیت الله سید محمد علی موسوی گرمارودی است. این روحانی علاوه بر جامعیت علمی در معقول، منقول و مسائل ذوقی، ادبی و عرفانی، نمونه‌ای واقعا کم‌نظیر از مهربانی، رافت، طراوت روحی و خوش‌طینتی بود. او خوش نیت و پاکدل بود. از پیشرفت همگان لذت می‌برد، دل و زبانش یکی بود و حتی از گفتن دروغهای مصلحت‌آمیز هم اجتناب می‌کرد. وی از هر گونه تظاهر و تصنع

فراست، بصیرت و معرفت او می‌افزود. نوشته‌ها و سخنرانیهای او کاملاً هوید است که چقدر مراقب است حقایقی را بر زبان یا قلم آورد که همه جانبه و ژرف باشد و در نجات دادن جامعه از مفساد گوناگون و رهنمون ساختن آنان به ساحل سلامت (قرآن و عترت) مؤثر واقع شود.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای > فرموده‌اند: «بعد از دوران شکوفایی مجدد حوزه علمیه قم، سه مرجع معروف در قم بودند که با همکاری هم، حوزه را اداره می‌کردند. آغاز طلبگی و دوران پارسایی طلاب و توجه و عنایت طلاب به جنبه های معنوی و اخلاقی، دورانی بود که مرحوم مطهری در قم بودند.»

ملاقات با مُربیان مُهَبّ

در این ایام توفیق‌های دیگری هم نصیب شهید مطهری می‌شد. مرحوم آقا نجفی قوچانی با آن کمالات علمی و حالات معنوی، ماه رمضان که فرا می‌رسید، با وجود درجه و اعتباری

۱. سیمای استاد در آینه نگاه یاران، به اهتمام سید حمید جاوی د موسوی، صدرا، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۳۷.
۲. استاد در کلام رهبر، گردآوری مجتبی پیرهادی، صدرا، تهران، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۰۶.

بیزار بود و تعمد داشت
از هیأت يك طلبه عادي
تجاوز نکند . پرهیز و
مراقبت او در مأكولات و
امور روحاني معروف
بود . مدام با طهارت و
با وضو بود . در تمام
عمر هفتاد و دو
ساله اش، قبل از اذان
صبح براي نماز شب
برميخاست و تا هنگامي
که آفتاب طلوع مي کرد،
مشغول نوافل نماز صبح
و ادعیه بود . حتي در
تنهايي، ادب حضور داشت
و گويي در حضور بزرگي
نشسته است. زهد راستين
و ناآشکاري داشت. گاهي
يك قبا را چند سال
پيایي ميپوشيد؛ ولي در
منش و روش، بلند طبع و
در ظاهر، بسيار پاکیزه
بود . استغناي طبعش
مشهور بود.

شهيد مطهري اگر چه
در جواني، در حوزه قم
«قوانين الاصول» را نزد
آيت الله گرمارودي خوانده
بود و با اينکه صرفاً
در همين درس از اين
استاد خود تعليم گرفته
بود؛ اما چون تحت
تأثير اخلاق، رفتار و
زهد اين بزرگوار قرار
گرفته بود تا آخر عمر،
مقام اين مربي مهذب را
پاس مي داشت و سالي يك
مرتبه هم به دیدارش

ميرفت و از اين جهت،
به فرزند اديب و شاعر
او، سيد علي موسوي
گرمارودي، عنايت
ويژه اي نشان مي داد و
مدام مي گفت: من پديون
يدر ايشان هستم.

در محضر مرجعي بلنديايه
مرجع عالي قدر جهان
تشييع و زعيم بزرگوار
حوزه هاي علوم ديني،
حضرت آيت الله بروجردي در
زمره ناموراني است که
در تکوين شخصيت علمي و
شکوفايي فکري شهيد
مطهري سهم عمده اي
داشته اند. حجت الاسلام
شيخ علي اصغر مرواريد
ميگويد: شهيد مطهري در
حجره اي در شمال شرقي
مدرسه فيضيه قم سکونت
داشت و قبل از اينکه
مرحوم بروجردي به قم
بيايد، از طلاب فاضل
حوزه قم به شمار
مي آمد . او در زمره
روحانياني بود که
کوشيد آيت الله بروجردي
به قم بيايد و گويي
پيش از اين مهاجرت
سرنوشت ساز، متوجه مقام
علمي، فقهي و شخصيت
کيمبديل و تحوّل آفرين
آيت الله بروجردي گرديده
بود.

يکي از طلاب هم درس و
هم حجره شهيد مطهري که
بعدها خود در زمره
فقيهان و مدرسان حوزه
درآمد و از نماز شبهاي

۱. چنين کردند بزرگان، در
سيمرغ قاف عشق، (مقالات و
گفتارهايي از بزرگداشت آيت
الله سيد موسي زرابادي، مهرگان
دانش و سايه گستر، قزوین،
چاپ اول، ۱۳۹۲ ش، ص ۹۳ -
۹۵.

۲. شاهد ياران، ش ۵ و ۶،
فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵ ش،
ص ۶۵.
۳. همان، ص ۲۰.

ویژگیهای برجسته‌ای بود که یکی از آنها سبک و روش فقهی ایشان است که شایسته است از آن پیروی شود. این بنده در مدت هشت سال آخر اقامت در قم که مصادف با سالهای ورود معظم له به آن شهر بود، از دروس ایشان بهره مند می‌شدم و چون به روش فقاہت ایشان ایمان دارم، معتقدم باید تعقیب و تکمیل شود. آن‌گاه شهید مطهری، به توانایی این فقیه فرزانه اشاره کرده و افزوده است: آن عالم ربّانی در اصول فقه، تبحر داشت، بر حدیث و رجال تسلط کامل داشت، بر فتاوی و فقه سایر فرق اسلامی اشراف پیدا کرده بود، با قرآن و تفاسیر کاملاً مانوس بود سبک و سلیقه معظم له در فکر حوزه علمیه قم اثر کرد و تا حدّ زیادی برخی روشها را عوض کرد. از مزایای دیگرشان توجه و علاقه فراوانی بود که به مسئله وحدت اسلامی حسّ تفاهم و تقریب مذاهب اسلامی داشت، نسبت به گذشته، گامی به جلو بود، اسلام را بی‌پیرایه و عاری از توهّمات پذیرفته بود و اعتقاد داشت اگر حقایق فطری اسلام می‌به افکار حقیقت جو، کاوشگر و کم‌تعصب اروپایی عرضه شود این دین حنیف را

آن عالم عامل سخن گفته است، می‌گوید: من با اصرار ایشان به مدرسه فیضیه آمدم. اگر چه هر دو با عسرت و سختی روزگار می‌گذرانیدیم؛ ولی با درس و مذاکره و شرکت در محافل و انجمنهای آموزنده، خصوص درس اخلاق امام خمینی! دلخوش بودیم. در ضمن هر دو نفر به مرحوم آیت الله بروجردی - که در آن زمان در شهرستان بروجرد به سر می‌بردند - ارادتی خاص پیدا کرده بودیم؛ چنان‌که مرحوم آیت الله مطهری در تابستان ۱۳۶۲ ق به بروجرد رفت و با روش تدریس اخلاق و مقام علمی آن مرحوم آشنا شد و بعد از اینکه آن زعیم عالی‌قدر در محرم الحرام سال ۱۳۶۴ هجری به دعوت بزرگان قم، از جمله امام خمینی! به قم آمدند، ما دو نفر از ملتزمین درس اصول و فقه آیت الله بروجردی (بودیم. شهید مطهری خاطرنشان ساخته است: آیت الله بروجردی دارای

۱. سرگذشت مُطهر، محمدعلی دهقانی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۸ - ۱۹؛ یادنامه شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۷۳.
۲. نگاهی کوتاه به زندگانی پربار شهید مطهری، مجله نور علم، خرداد ۱۳۶۳ ش، ص ۴، ص ۶۱ و ۶۲.

بود. برخی بی‌مهریها و سوء ادبها را با شرح صدر شگفت‌انگیزی نادیده می‌گرفت و از لغزشهای آنان صرف نظر می‌کرد. افراد محتاج از کان جود و دریای سخاوت وی برخوردار می‌شدند؛ بدون اینکه عزت نفس و کرامت انسانی آنان دچار خدشه شود. ارادتش به خاندان عترت و طهارت، در معرفت نفس و تهذیب و تزکیه^۳ درونی وی ریشه داشت.

بدون تردید شهید مطهری همان‌گونه که از دانش و معرفت آیت الله بروجردی استفاده می‌کرد، در حالات اخلاقی هم از کردار و رفتار این مربی عالیقدر متأثر بود. آیت الله واعظ زاده خراسانی می‌گوید: در ظرف ده سال، ارتباط خاص با آیت الله بروجردی (و نیز مانوس شدن با شهید مطهری، این واقعیت را درک کرده بود. اکنون می‌نویسم که شهید مطهری کاملاً به این حقیقت رسیده بود که مرحوم بروجردی (، شخصیتی آزاده، وارسته و مخالف جباران و ستمگران بود و آرزوی عظمت اسلام و عزت و استقلال تمام

به تدریج خواهند پذیرفت. بدون شك آنچه باعث می‌شد این حکیم مطهر به این زعیم آگاه جذب شود فراتر از موضوع فراگیری علوم متداول و مرسوم حوزه بود. شهید مطهری کمالاتی ملکوتی را در وجود آیت الله بروجردی مشاهده کرده بود و به همین سبب جذب او شده بود؛ به‌گونه‌ای که در محضرش به وجد می‌آمد و با گوهرافشانی آن فقیه فرزانه و حالات خلق و خویش، سراسر وجودش را نشاط و شادابی فرا می‌گرفت. ملکات روحی و اخلاقی آیت الله بروجردی در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، کردار و روابط وی هویدا بود. در زندگی ایشان بعد از رسیدن به مقام زعامت و مرجعیت، هیچ‌گونه تخفیری مشاهده نشد. وی از صاحب‌منصبان هیچ هدیه ای را قبول نمی‌کرد. از مداحان و چاپلوسان دل خوشی نداشت.

آیت الله بروجردی ضمن اقتدار علمی، معنوی و اجتماعی، از کرامت نفس فوق‌العاده‌ای برخوردار

۱. شش مقاله، استاد شهید مرتضی مطهری، صدرا، تهران، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۵۸ - ۲۶۵.

۲. نجوم امت (آیت الله العظمی حاج آقا سید حسین بروجردی)، مجله نور علم، آبان ۱۳۶۴ ش، ص ۹۷ و ۹۸.

۳. نگرشی بر زندگی آیت الله العظمی بروجردی، علی کریمی جهرمی، در کتاب شکوه فقاهت (یادنامه آیت الله بروجردی)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۰ - ۳۰.

مسلمانان را در ذهن
می‌پرورانید و در این
راه تلاش می‌کرد، اگر هم
با برخی نیروهای مؤمن
و انقلابی، همچون
فدائیان اسلام،
اختلافاتی داشت، در هدف
نبود؛ بلکه اختلاف
ایشان در طریق و شیوه
کار بود.

ادامه دارد...



اسماعیل نساجی زواره

سوسن، سبزه‌ری و
خواهان حکومت مشروطه
مبتنی بر آموزه های
و حیاتی و روایی بود .
در این نوشتار در
صدیم که با الهام از
آموزه‌های تاریخی و
منابع مستند، به نقش
این عالم وارسته و
شهیر در انقلاب مردمی
مشروطه پردازیم. امید
است که مورد توجه
خوانندگان عزیز و
محترم قرار گیرد.
رویش و کوشش

فقیه مبارز، آیت الله
حاج میرزا محمدحسین
نائینی غروی از
مجتهدان مشهور شیعه در
دوره قاجاریه است . وی
در سال ۱۲۷۷ق (۱۲۴۰ ش)
در شهر نائین (از
شهرهای استان اصفهان)
 دیده به جهان گشود .
پدرش حاج میرزا عبد

سیاسی

واکاویهایی

تاریخ پژوهی مبین این
حقیقت است که در رویش
نهضت آزادیخواهانه و
عدالتجویانه مشروطه،
که در ۱۴ مرداد سال
۱۲۸۵ شمسی اتفاق
افتاد، نقش اساسی و
کلیدی بر عهده علمای
مبارز بوده است،
به گونه ای که آنان با
نفوذ روحانی و معنوی
خویش توانستند خیزشی
را علیه حکام خودکامه
قاجار به وجود آورند
که بعدها در ساختار
نظام سیاسی و اجتماعی
ایران باعث تحولات
بنیادین شد.

یکی از چهره های
روحانی و برجسته این
نهضت، علامه بزرگ،
مرحوم «میرزا محمدحسین
نائینی» است که مخالف

الرحیم و جدّش شیخ
محمدسعید هر دو «شیخ
الاسلام» نایینی بودند
که از سوی حاکم وقت به
این منصب نائل شده
بودند.^۱

این عالم جلیل
القدر دروس مقدّماتی را
در زادگاه خویش فرا
گرفت و سپس در سنّ ۱۷
سالگی برای ادامه
تحصیل عازم اصفهان شد
و از محضر علمای طراز
اول این شهر همچون :
حاج محمد ابراهیم
کلباسی، میرزا محمدحسن
هزارجریبی، شیخ
محمدتقی اصفهانی و
میرزا جهانگیرخان
قشقایی، دانش و معرفت
را کسب نمود و علوم
مختلف فقه، اصول، کلام
و حکمت را فرا گرفت^۲
بر قله فقاہت

ایشان در سال ۱۳۰۳
ق از اصفهان راهی نجف
اشرف شد و پس از زیارت
بارگاه ملکوتی حضرت
علی(ع) به سامرا رفت و
از مکتب آیت الله میرزای
شیرازی کسب فیض نمود و
از مقربان این استاد

گردید.
آیت الله نایینی(پس از
وفات میرزای شیرازی
(۱۳۱۲ ق) تحقیقات و
پژوهشهای خود را زیر
نظر سید اسماعیل صدر
دنبال کرد و در سال
۱۳۱۴ ق همراه استاد به
کربلا آمد و تا سال
۱۳۱۶ ق در آنجا ماند و
سپس به نجف اشرف برگشت
و در درس ملا محمدکاظم
خراسانی(حضور یافت و
دیری نیاید که از
خواصّ درس آن عالم بزرگ
گردید و سالها در کنار
این مجتهد فرهیخته به
فعالیت‌های علمی و
سیاسی پرداخت^۳
به گفته برخی از
مورّخان، ایشان پس از
درگذشت آیات عظام :
آخوند خراسانی، میرزا
محمدتقی شیرازی و سید
محمدکاظم یزدی (صاحب
«عروة الوثقی») از
مشهورترین مراجع تقلید
و مبرزترین فقهای زمان
خود بود و به عنوان
بزرگترین مجتهد وقت،
مقام ریاست عامّه را
احراز نمود.

در عرصه سیاست

آیت الله نایینی (در

۱. اعیان الشیعه، سید محسن
امین، دار التعارف
للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ ق،
ج ۶، ص ۵۴.
۲. طبقات اعلام الشیعه،
محمدمحسن آقا بزرگ تهرانی،
مرکز پژوهش کتابخانه موزه و
مرکز اسناد مجلس شورای
اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ ش، ج ۱،
ص ۵۹۳.

۳. تاریخ نهضت‌های فکری
ایرانیان در دوره قاجاریه،
عبد الرفیعی حقیقت، شرکت
مؤلفان و مترجمان ایران،
تهران، ۱۳۶۸ ش، ج ۳، ص
۱۴۷۸.

مکتب میرزای شیرازی تربیت شد و با منش اجتماعی و سیاسی استاد خود انس گرفت. او به خاطر استعداد فراوان و ژرفنگری در مسائل سیاسی روز، مورد توجه استاد خویش واقع شد و از منزلت ویژه ای برخوردار گردید، به طوری که نامه هایی که میرزای شیرازی به سران حکومت ایران و عثمانی می‌نگاشت، به خامه وی بود.^۱

زندگی او در مقاطع مختلف و حضورش در جریانات مهم سیاسی عصر خویش گواه بر شخصیت اجتماعی - سیاسی این فقیه مبارز است. در «نهضت تنباکو» کنار میرزای شیرازی، در «جنبش مشروطه» در کنار آخوند خراسانی، در «جهاد علیه بیگانگان» در کنار شیخ عبد الله مازندرانی و در «نهضت اسلامی ملت عراق» همگام با آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی بود. ایشان از آغاز دگرگونیها و روشنگریهایی که به انقلاب مشروطه منجر شد،

با آیت الله میرزای شیرازی و سید جمال الدین اسدآبادی، رهبر نواندیشان تاریخ معاصر در ارتباط بود. دوستی وی با سید جمال الدین که از همان دوران تحصیل در اصفهان آغاز شد تا سالهای آخر عمر سید ادامه داشت و موجب آگاهی وی از مسائل گوناگون اسلام گردید^۲ بر این اساس، در عصر مرجعیت میرزای شیرازی و دوران مبارزات سید جمال الدین اسدآبادی که هنوز سخنی از مشروطه به میان نبود، با بینش و آگاهی عمیق برای مبارزه با استبداد و فساد دربار و اصلاح ساختار حکومت قاجار تلاش می‌کرد. وی پس از م‌رگ ناصر الدین شاه، ضمن حضور در جریانهای سیاسی، خود را برای حمایت بنیادین از نهضت مشروطه آماده کرد.^۳

خیزش ریشه‌دار

با تلاش و پی‌گیری بعضی از علمای بیدار، سلطنت استبدادی قاجار در تاریخ ۱۴ جمادی

۲. نقش سیاسی علمای شیعه در عصر قاجار، امیرحسین خالقی‌نژاد، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۰ ش، صص ۲۷۰ - ۲۶۹.
۳. طیفات اعلام الشیعه، محمدحسن آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۵۹۴.

۱. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبد الهادی حائری، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۵۵.

نهضت را برعهده داشتند و در رأس آنان شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری قرار داشت . او در مراحل اولیه نهضت در برقراری قانون و ضرورت تشکیل عدالت خانه با مشروطه همراه بود . بعد از ورود افراد ناصالح به نهضت و با توجه به افراطگری برخی مطبوعات و همچنین اشتباهات مکرر، مشروطه خواهان غربگرا، ایشان خواهان انجام اصلاحات اسلامی برای جلوگیری از غربی شدن مشروطه بود و اعتقاد داشت که چون مشروطه و آزادی در ایران سابقه نداشته و آمادگی تفسیر و برداشتهای غیردینی در مورد آن وجود دارد، لذا باید به لفظ «مشروطه» واژه «مشروع» افزوده شود.^۳

۲. دسته دوم علمایی بودند که نسبت به پیمودن مسیر درست مشروطه با تردید می‌نگریستند و آینده این انقلاب را تاریک و مبهم می‌دیدند، همچون آیات عظام : سید محمدکاظم یزدی، سید اسماعیل صدر و شیخ الشریعة اصفهانی. این

الثانی سال ۱۳۲۴ ق (۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ش) با امضای مظفر الدین شاه به نظام مشروطه تبدیل شد و با برگزاری انتخابات و تعیین نمایندگان در ۱۸ شعبان همان سال، مجلس شورا افتتاح گردید و قانون اساسی که در ۵۱ اصل و ۷۱ متمم تدوین شده بود، در ۲۹ شعبان سال ۱۳۲۵ ق به امضای محمدعلی شاه رسید.^۱

بعد از صدور فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس شورا، بحثهای حقوقی، فکری و سیاسی مشروطه، علمای بزرگ را به تأمل و تفحص واداشت و اجتهادهای گوناگون به منصفه ظهور رسید.^۲

علمای دین در این خیزش نقش بنیادین و زیربنایی را بر عهده داشتند و توانستند با آگاهی و بیداری آن را رهبری کنند. علمایی که در این جنبش حضور فعالانه داشتند، به سه دسته تقسیم میشوند:

۱. علمای مشروعه خواه که رهبری

۱. سینای دانش، سید مهدی مکی، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۳ ش، ص ۸۶.

۲. تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۸۰.

۳. تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، ص ۲۸۰.

مجتهدین ملاحظه کردند که با نفوذ جریانهای فرصت طلب غربگرا و وابسته به دولتهای استعماری، خیزش مشروطه مسیر انحرافی را می‌پیماید.^۱

۳. دسته سوم علمای مشروطه‌خواه بودند. این گروه در بین مردم بیشترین نفوذ را داشتند و همواره از مشروطیت پشتیبانی می‌کردند و به سرنوشت آن در راه تحقق اهداف دینی خوشبین و امیدوار بودند.

آنان از استبداد و حاکمیت سلاطین بی‌کفایت قاجار متنفر و خواهان اصلاحات سیاسی در جامعه بودند؛ اما اصلاحات به سبک غربی را

نمی‌خواستند. علمای بزرگی که در این دسته قرار می‌گیرند، عبارتند از: آیت الله آخوند

محمدکاظم خراسانی، شیخ عبد الله مازندرانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی و همچنین آیت الله میرزا محمدحسین

نائینی مشهور به «علامه نائینی» که در آن زمان با نوشتن کتاب مشهور «تنبیه الامّة وتنزیه

۱. اندیشه های سیاسی و تاریخی نهضت بیدارگراییانه حاج نور الله اصفهانی، مؤسس ه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۸ ش، ص ۷۰.

الملة» تلاش نمود تا مفاهیم مشروطیت و آزادی را به نحو مؤثری با مبانی دینی مورد بررسی قرار دهد. به همین دلیل از ایشان به عنوان نظریه پرداز نجف در مشروطه نام برده می‌شود.

دفاع از مشروطه

آیت الله نائینی در کنار آخوند ملامحمدکاظم خراسانی در رهبری انقلاب مشروطه از اعتماد کامل برخوردار بود، به طوری که متن تلگرافها و بیانیه های عمومی رهبران نهضت را پیرامون مشروطه انشا می‌کرد.^۲ او مردی آگاه به زمان و مسائل سیاسی بود، به گونه ای که پس از اعلان مشروطیت در ایران، او را بزرگترین حامی این انقلاب شمرده‌اند.

وی پس از سقوط مشروطه و برپایی استبداد صغیر با نوشتن کتاب مزبور به یاری آخوند خراسانی برخاست و کوشید تا مشروطه را

۲. تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، ص ۲۸۱.

۳. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبد الهادی حائری، ص ۱۵۷.

۴. الذریعة الي تصانیف الشیعة، محمدحسن آقا بزرگ تهرانی، در الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۴۴.

می‌نویسد: «انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید علمی - اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ کس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ میرزا محمدحسین نایینی، توأم با استدلالها و استشهادهای متقن از قرآن و نهج البلاغه در کتاب ذی قیمت «تنبیه الامة وتنزیة الملة» بیان نکرده است»^۱

آیت الله نایینی (در اثر قلمی خود بحثهای سیاسی و اصلاح طلبی را بر اساس قوانین اسلام پایه ریزی کرد و موضع خود را در نهضت مشروطه يك موضع مذهبی اعلام نمود . وی نگذاشت که اندیشه های اسلامی در برابر اندیشه فیلسوفان غربی رنگ ببازد . او اثبات کرد که اسلام کهنه نیست و برای هر زمان و مکانی می‌تواند طرحی نو و سخنانی راه‌گشا داشته باشد. او به خوبی دریافته بود که اگر به پا نخیزد و دست به کار نشود و مشروطه را با آموزه‌ها و مبانی اسلام منطبق نسازد، اسلام و عالمان دین به حاشیه

از دیدگاه شریعت اسلام مورد بررسی قرار دهد . او در این اثر گرانسنگ درباره حکومت اسلامی سخن گفته و آخوند خراسانی تقریظی بر آن نوشته و محتوايش را تأیید کرده است .^۱ لازم به ذکر است که تا آن زمان هیچ فقیه نامداری چنین رساله مستقلي را درباره حکومت اسلامی ننوشته بود . ایشان حکومت را به دو قسم خوب و بد تقسیم می‌کند که حکومت خوب را حکومت اسلامی و حکومت بد را حکومت استبدادی قلمداد کرده است. این کتاب به زبان عربی ترجمه شده و در مجله «العرفان» در شهر صیدا چاپ گردیده است .^۲ تألیف این اثر گرانمایه در شرایط دشوار آن روز، از جهتی در میان مسلمانان پشتوانه ای نظری برای انقلاب مشروطه به شمار می‌آمد، لذا شخصیتی همچون شهید آیت الله مرتضی مطهری (درباره جایگاه این کتاب

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان در دوره قاجاریه، عبد الرفیعی حقیقت، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۸، ش، ج ۳، ص ۱۴۷۹.

۳. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۰، ص ۴۲.

رانده خواهند شد.^۱
 بنابراین، دیدگاه این عالم درباره حکومت در دو محور اسلامی قابل تعمق و امعان نظر است: اول اینکه مبتنی بر اصلاح طلبی و دفع ظلم است و دوم، اجرای احکام اسلام از طریق پارلمان. بنابراین، نهضت مشروطه در بستر فرهنگ اسلامی و با هویت دینی به وقوع پیوست و ابتدا رهروان این انقلاب، آن را یک نهضت اسلامی قلمداد نمودند تا آن‌گاه که خون مسموم فرهنگ بیگانه در آن تزریق شد و از مسیرش منحرف گردید.^۲

مبارزه با استبداد

می‌داند و با استناد به آموزه‌های وحیانی و روایی چنین می‌نگارد که: «تمام امامان (معصوم) در سیره خود دستور داده اند که مؤمنان باید خود را از یوغ بردگی آزاد سازند و قرآن کریم نیز بر این حقیقت مهر تأیید زده است.» این عالم ربّانی در تفسیر آیه [... یَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۳] می‌گوید: «افراد باایمان - که نمایندگان خدا بر روی زمین هستند - نباید با هیچ حکمران مستبدی دست بیعت بدهند.» ایشان در طرد استبداد از مایه‌های اصیل اسلامی و فرهنگ تشیع سرمایه‌گذاری کرده و از عناصر فکری نو بهره نمی‌جوید؛ زیرا معتقد است که فرهنگ اسلامی یک فرهنگ جاری است و در هر زمان پاسخگوی نیازهای مردم می‌باشد. همچنین حضور تمدن غرب را در کشورهای اسلامی یک خطر بزرگ می‌شمارد و خاطرنشان می‌کند که اگر تمدن اسلامی در این کشورها زنده نگردد، اساس مسلمانی نابود

مرحوم نایینی (در سیره خود چهره زشت استبداد را این گونه تبیین می‌کند: «علل تمام این گسیختگیها و زشتیهای خانمانزندان که تاکنون دامن گیر ایران شده و نیز غباری که بر چهره دین و مذهب نشسته، بیشک از حکومت استبدادی سرچشمه گرفته است.» ایشان زندگی در زیر سلطه استبدادگران را همسان با بردگی

۱. روحانیت و مشروطه، جمعی از نویسندگان حوزه، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷.
 ۲. تحریم تنباکو و مشروطیت، عباس فردویی، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۶، ش، ص ۲۶۵.

بی‌توجهی سران نهضت به استعمار و عناصر وابسته به آن سبب شد تا راه نفوذ دشمنان در بدنه این انقلاب باز شود. دخالت انگلیسیها در جنبش مشروطه و علاقه‌مندی برخی از سیاستمداران انگلستان در حمایت از این خیزش، سبب شد که انقلاب از مسیر اصلی‌اش منحرف شود و تبهکاران ضد مشروطه به کیفر نرسند؛ ولی شیخ فضل‌الله نوری (محاكمه شود به چوبه دار آویخته شود.)^۴ شهادت شیخ فضل‌الله در میان علما موجب بیم فراوانی شد، و بسیاری از مردم را نسبت به مشروطه و پشتیبانان آن بدبین کرد. از طرفی دیگر، چون طرفداران استبداد، کرسیهای مجلس را پر کردند و انگشت بیگانگان نمایان شد و شهادت شیخ فضل‌الله به دست يك نفر ارمني که لگه ننگی بر تاریخ مشروطه نهاد، عموم علمای طرفدار این نهضت را متأثر و دلسرد ساخت.^۵ آیت‌الله نائینی که

خواهد شد. وی نظر برخی از تجدیدگرایانی که از عدالت طلبی و انسان‌دوستی اروپاییان به ویژه انگلستان سخن می‌گفتند، مورد انتقاد قرار داده است.^۱ **کناره‌گیری از نهضت مشروطه** با پایان یافتن دوره سیزده ماهه استبداد صغیر؛ یعنی از زمان به توپ بستن مجلس تا فرار محمدعلی شاه قاجار، مشروطه خواهان به رهبری دو فئودال (سردار اسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی) تهران را اشغال کردند.^۲

با فتح تهران در روز ۲۵ تیرماه ۱۲۸۸ ش. / جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق. اداره پایتخت به دست فاتحین متشکل از قوای بختیاری، گیلانی و ارمنی افتاد و خیابانهای این شهر عرصه تاخت و تاز آنان گردید، به گونه ای که جسارت به دیانت و روحانیت در چنین فضایی به اوج خود رسید.^۳

۱. تمایزات مشروطه خواهان مذهبی و غربگرا، محمدصادق مزیانی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۹ ش، صص ۲۶۸ و ۳۲۰.
۲. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۱۱۴.
۳. تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، ص ۲۸۵.

۴. بررسی و تحقیق در جنبش مشروطیت ایران، رسول جعفریان، انتشارات توس، قم، ۱۳۶۹ ش، ص ۴۵.
۵. نهضت روحانیون ایران، علی‌دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷

از حامیان جدی مشروطه بود، بعد از منحرف شدن این انقلاب از مسیر اصلی اش، نه تنها از فعالیت‌های مشروطه‌خواهی کناره‌گیری کرد؛ بلکه حتی راضی نبود که در حضورش نام مشروطه بر زبان آورده شود.^۱ وی پس از آگاهی از اهداف پلید نواندیشان سکولار به ظاهر مشروطه‌خواه، آن‌چنان از مشروطه‌خواهی و حمایت از مشروطه خواهان دست برداشت که اگر می‌فهمید طلبه ای افکار مشروطه‌خواهی دارد، به او شهریه نمی‌داد.^۲ از مرحوم آیت الله مرعشی نجفی نقل شده است که استادش مرحوم آیت الله نائینی (پس از رویدادهای مایوس‌کننده در ایران درباره حمایت از مشروطه و نتیجه آن فرمود: «انگوری که انتظار و امید سرکه شدن آن بود، به یک باره شراب گردید.»^۳

وی به این نتیجه رسید که هر چه زودتر باید نسخه‌های کتاب خود را جمع آوری کند تا مبادا مطالب این اثر گران‌سنگ مورد سوء استفاده بدخواهان قرار گیرد، لذا برای تحقق این امر، لیره قرض می‌کرد و آن را صرف جمع آوری کتابش می‌نمود و سرانجام دستور داد که تمام نسخه‌های آن را به رودخانه دجله بیفکنند.^۴

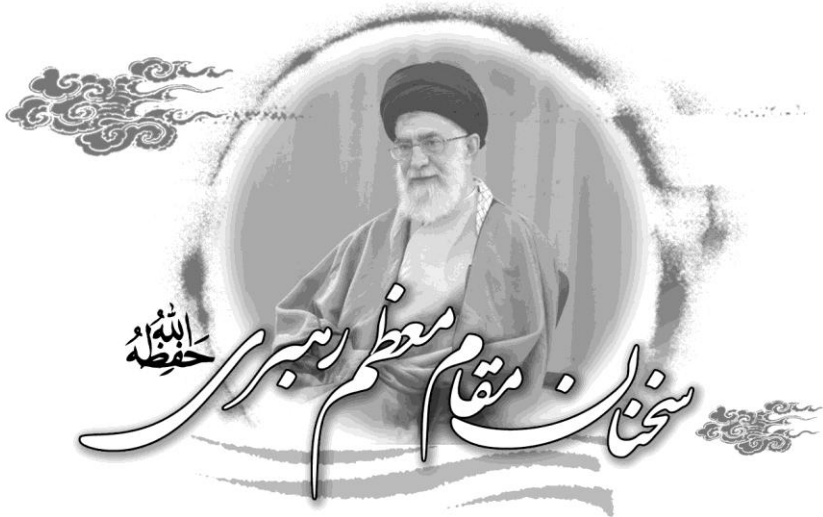
نتیجه‌گیری

آیت الله حاج میرزا محمد حسین نائینی (پس از شهادت شیخ فضل الله نوری) و کناره‌گیری از نهضت مشروطه، به درس و بحث پرداخت. وی به دلیل توانمندی‌های علمی در زمینه فقه و اصول، طلاب زیادی را به محفل درس خود جذب نمود. در این ایام هنوز حادثه مشروطیت فراموش نشده بود که در سال ۱۹۱۴ م جنگ جهانی اول آغاز شد و قلمرو دولت عثمانی که با آلمان متحد شده بود، از جمله عراق مورد تهاجم متفقین واقع شد و انگلیسیها وارد خاک عراق شدند و آنجا را اشغال نمودند.

ش، ج ۱، ص ۲۲۵.
 ۱. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبد الهادی حائری، ص ۳۳۵.
 ۲. علما و رژیم رضاشاه، حمید بصیرت منس، مؤسسه چاپ و نشر، تهران، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۲۳.
 ۳. فقهای نامدار شیعه، عبد الرحیم عقیقی بخشایشی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۳۷۲ ش، ص ۴۰۷.
 ۴. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبد الهادی حائری، ص ۳۳۵.

از این رو، در عراق
نهضتی مردمی به رهبری
مراجع شیعه علیه قوای
اشغالگر انگلستان آغاز
شد. ایشان که از نهضت
مشروطه خاطرات تلخی در
ذهن داشت، بر اساس یک
رسالت دینی از مبارزه
علیه اشغالگران و
رسیدگی به امور مردم
مسلمان غافل نگردید و
مانند سایر علما در
سنگر مبارزه حاضر شد.
نام میرزای نائینی (به
عنوان قهرمان مبارزه
با استبداد و وابستگی
در تاریخ معاصر
می‌درخشد.





سرزمین بر سبای حساس
 اصله محاسبات عقلانه،
 خود بعینه «اعتماد به
 پروردگار و سنن
 آفرینش» و «شناخت دشمن
 و به اعتمادی به او»،
 راه یرافتخار خود را
 با تکیه بر مردم،
 بهره‌گیری از تجربه‌ها و
 تلاش و مجاهدت یبگیر
 برای تحقق آرمانهای
 ملت ادامه می‌دهد.
 در اینجا به برخی
 از فرمایشات ایشان
 اشاره می‌شود:

رفتار شیطانی سلطه‌گران

* رفتار آمریکا و
 قدرتهای سلطه‌گر مانند
 رفتار شیطان است،
 چراکه آنها همواره تلاش
 دارند با تهدید و
 تطمیع و بیه و بزه با
 وعده‌هایی که هیچگاه به
 آنها عمل نمی‌کنند،
 کشورهای دیگر را مرعوب
 و تحت سلطه خود
 درآورند، و شیطان نیز

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای >
 رهبر معظم انقلاب
 اسلامیه، در تاریخ
 ۱۳۹۳/۰۴/۱۶ مصادف با
 نهم رمضان المبارک
 ۱۴۳۵ق در دیدار
 مسئولان، کارگزاران و
 جمعی از مدیران ارشد
 دستگاه‌های مختلف کشوری
 و لشکری، سخنان بسیار
 ارزشمندی را ایراد
 کردند و ضمن بیان
 نکاتی بسیار مهم در
 زمینه مسائل داخلی و
 خارجی، تلاش بیچیده و
 چند جانبه برای ایجاد
 اختلال در محاسبات
 مسئولان و دستگاه‌های
 جمهوری اسلامیه را
 مهم‌ترین هدف کنونی
 استکبار به‌ویژه آمریکا
 خواندند و با اشاره به
 اوضاع حساس منطقه و
 جهان و قرار گرفتن در
 یک بیچ حقیقی، تاریخ
 تأکید کردند: جمهوری

نیست؛ به همین علت ناظران و آگاهان جهانی نیز مانند ملت ایران، تهدیدهای آن را جدی نمی‌گیرند.

* برای آمریکاییها، زندگی و آرامش و امنیت ملتها، هیچ ارزشی ندارد و اگر صرفه خود را در حمله ببیند لحظه‌ای درنگ نمی‌کند.

* دست دشمن، هم در زمینه تحریم و هم در زمینه تهدید، خالی است به شرط اینکه ما اهل امان بوده و واقعاً در میدان حضور داشته باشیم.

منطق عقلانی جمهوری اسلامی

* جمهوری اسلامی از همان روز اول بر اساس منطق عقلانی و تکیه بر دو عنصر اساسی یعنی: «اعتماد به خدا و سنن آفرینش» و «شناخت و به اعتمادی به دشمن»، سیاستها و رفتار خود را بر قوه عاقله متمرکز کرده است و از این پس نیز، چنین خواهد بود.

* اعتماد به مردم و محبتها و انگیزه های صادقانه آنها، اعتقاد به "ما می توانیم"، تکیه بر عمل و پرهیز از بیکارگی و تنبلی، اعتماد به نصرت الهی، مجاهدت در راه تکلیف، بهره‌گیری از تجربه‌ها، ایستادگی بر استقلال و دقت در رفتار مستکران با ملتها، از جمله عواملی است که قوه

تلاش دارد با تهدید و تطمیع، دستگاه محاسباتی انسان را از کار بیاندازد و او را دچار خطای در محاسبه کند.

* همه باید مراقب این خطر بزرگ باشند، زیرا خطای در محاسبه باعث می‌شود که اراده و تواناییهای انسان در جهت تصمیم اشتباهی که اتخاذ می‌شود، عملاً به هدر رود.

* یکی از خطاهای بزرگ محاسباتی این است که انسان عوامل معنوی و سنتهای الهی را نادیده بگیرد و فقط در چارچوب عوامل محسوس و صرفاً مادی محدود بماند.

* خداوند متعال می‌فرماید اگر در راه خدا حرکت و دین خدا را نصرت کنید، یاری و کمک الهی قطعاً خواهد بود. این سنت الهی بارها در تاریخ تکرار شده است که نزدیک ترین نمونه آن، پیروزی انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از برجسته ترین مقاطع تاریخی جهان، است.

* مسائلی مانند کشتار مردم و قتل و جنایت و غارت، هیچکدام عامل بازدارنده‌ای برای آمریکاییها محسوب نمی‌شود، بلکه واقعیت این است که حمل و نظامی، امروز برای آمریکا مقرون به صرفه

عقلانه، جمهوری اسلامی،
یعنی، زیربنای سیاستها
و اقدامات نظام را شکل
داده و میدهد.

* مخالفت استکبار

با جمهوری اسلامی، ایران
نیز در واقع مخالفت با
همین، عقلانیت است و گرنه
«صرف اسم و تشریفات
اسلامی» برای آنها مهم
و مخالفت برانگیز
نیست.

اقتصاد مقاومتی

* به معنای واقع،

کلمه در یک پیچ تاریخی
قرار داریم و اگر قوی
نباشیم همه به ما زور
خواهند گفت بنابراین
باید قویتر شویم.

* داشتن روحیه،

نگاه امیدوارانه، کار
و تلاش، شناخت رخنه‌های
«اقتصادی، فرهنگی و

امنیتی و بستن این

رنخه‌ها»، هم افزایی،
دستگاه‌ها و هم افزایی،
دستگاه‌های مسئول با
مردم از جمله عناصر
افزایش قدرت ایران
است.

* (توصیه من به

مسئولین این است که)
تا می‌توانید و فرصت
هست کار کنید؛ فرصتها
محدود است. ما اشخاص
رو به زوال هستیم،
فرصت محدودی داریم، تا
می‌توانیم، تا هستیم،
کار کنیم. نگوئید
نمی‌گذارند، چرا که این
حرف که در دوره‌های قبل
نیز گفته می‌شد، قابل
قبول نیست و باید با

استفاده از امکانات
موجود، حتی لحظه ای را
برای کار و تلاش از دست
نداد.

* حرکت‌های خود را

بر اساس اصول انقلاب
تنظیم کنید و با یرهیز
از حاشیه سازی و
حاشیه بردازی، بر حل
مشکلات مردم، متمرکز
شوید.

* رئیس جمهور محترم

و برخی مسئولان، کم و
بیش در خصوص حمایت از
سیاست‌های اقتصاد
مقاومتی سخن گفته اند،
اما نیاز اصلی، عمل
است و نباید اینگونه
باشد که در سخن، از
اقتصاد مقاومتی، حمایت
کنیم اما در عمل، حرکت
ما کند باشد.

* مبنای اقتصاد

مقاومتی، تکیه بر تولید
داخلی و استحکام بنیه
درونی، اقتصاد است
* رونق اقتصادی نیز
فقط با تولید و فعال
کردن ظرفیتهای درونی،
محقق می‌شود و نه با
چیز دیگر.

* بانکها باید برای

اجرای سیاست‌های اقتصاد
مقاومتی، نقش مثبت ایفا
کنند و خود را با این
سیاستها و

برنامه ریزیهای دولت
برای اجرای آنها،
تطبیق دهند.

شعار اعتدال

* اعتدال شعار

بسیار خوب و مورد
تأیید است، زیرا افراط



همواره محکوم است
* مراقب باشید که
برخیزد در صحنه سیاسی،
کشور، با شعار اعتدال،
جریانهای مؤمن را کنار
نزنند، زیرا همین
جریان مؤمن است که در
مواقف خطر زودتر از
همه سینه سیر می‌کند و
در مشکلات نیز، دولت را
به طور واقعی کمک
می‌کند.

* اعتدال همان اسلام
است. یعنی مقابله شدید
با کفار و مهربانی با
بکدیگر، یعنی امر به
معروف و نهی از منکر.
اعتدال به این معنا
ندست که از کارهایی که
جریان مؤمن، احساس
وظیفه می‌کند، جلوگیری
کنیم.

تحوّلات عراق

* به توفیق الهی،
مردم مؤمن عراق، این
فتنه را خاموش خواهند
کرد و ملت‌های منطقه
نیز روز به روز بسوی
رشد و اعتلای مادی و
معنوی پیش خواهند
رفت.





یک

پیچ تاریخی قرار داریم

رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در دیدار جمعی از کارگزاران نظام جمهوری اسلامی بیانات بسیار ارزشمندی را ایراد فرمودند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

– به معنای واقعی کلمه در یک پیچ تاریخی قرار داریم و اگر قوی نباشیم همه به ما زور خواهند گفت؛ بنابراین باید قوی‌تر شویم.

– داش تن روحیه، نگاه امیدوارانه، کار و تلاش، شناخت رخنه‌های اقتصادی، فرهنگی و امنیتی و بستن این رخنه‌ها، هم افزایی دستگاه‌ها و هم افزایی دستگاه‌های مسئول با مردم از جمله عناصر

است.

– قدر فرصت کار و تلاش و خدمت به مردم را باید دانست؛ نگویید نمی‌گذارند، چرا که این حرف که در دوره‌های قبل نیز گفته می‌شد، قابل قبول نیست و باید با استفاده از امکانات موجود، حتی لحظه ای را برای کار و تلاش از دست نداد.

– حرکت‌های خود را براساس اصول انقلاب تنظیم کنید و با پرهیز از حاشیه سازی و حاشیه پردازی، بر حل مشکلات مردم، متمرکز شوید.

بنده از همه توانی که در اختیار دارم، برای حمایت از دولت استفاده خواهم کرد و به مسئولان بلندپایه دولت اعتماد دارم.

– همه این دولت‌ها

سوره زمر زمین خداوند وسیع است بنابراین هر کس نمی تواند اعمال دینی خود را در یک کشور یا مکانی انجام دهد؛ باید مهاجرت کند و کسی که به خاطر دین مهاجرت کند و بر مشکلات و سختی های این مهاجرت صبور باشد خداوند در قیامت او را مورد محاسبه قرار نمی دهد. ایشان در ادامه تفسیر آیه دهم سوره ه زمر تصریح کردند: فراز پایانی آی ه دهم در بیان مسئله هجرت به خاطر انجام اعمال و تکالیف اسلام است. در حقیقت بخش «وَأَرْضِ اللَّهِ وَاسِعَةٌ» در بیان مسلمانانی بود که در مکه به علت فشار مشرکان نمی توانستند به راحتی به احکام اسلامی عمل کنند که خداوند در پاسخ آنها می فرمود زمین خداوند وسعت دارد و اگر در اینجا نمی توانید اعمال دینی خود را انجام دهید مهاجرت کنید. از این آیه می توانیم نتیجه بگیریم که اگر مسلمانی در محلی زندگی کند که نمی تواند در آن محل اعمال و تکالیف خودش را به هر دلیل انجام دهد باید مهاجرت کند ایشان همچنین افزودند: خداوند در جای دیگر قرآن نیز به مسئله هجرت اشاره دارد

دارای نقاط مثبت و نقاط منفی بودند و نقد دولتهای گذشته باید بصورت کارشناسی باشد و نقد در منبرهای عمومی خیلی به مصلحت نیست - اعتدال شعار بسیار خوب و مورد تأیید است، زیرا افراط همواره محکوم است - مراقب باشید که برخی در صحن ه سیاسی کشور، با شعار اعتدال، جریانهای مؤمن را کنار زنند، زیرا همین جریان مؤمن است که در مواقع خطر زودتر از همه سینه سپر می کند و در مشکلات نیز، دولت را به طور واقعی کمک می کند.

- اعتدال همان اسلام است. یعنی مقابله شدید با کفار و مهربانی با یکدیگر، یعنی امر به معروف و نهی از منکر. اعتدال به این معنا نیست که از کارهایی که جریان مؤمن، احساس وظیفه می کند، جلوگیری کنیم.

مهاجرت کنندگان به خاطر دین در قیامت حساب و کتاب نمی شوند

حضرت آیت الله سبحانی پیرامون موضوع هجرت و مهاجرت به خاطر دین اظهار داشت:

بر اساس آیه دهم از

(۱) خبرگز ای اهل بیت (ابنا)، کد خبر: ۶۲۲۲۷.

عفاف و حجاب، تجلی عزت بانوی مسلمان

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی در نوشتاری با عنوان «عفاف و حجاب، تجلی عزت بانوی مسلمان» ضمن اشاره به اهمیت مسأله حجاب و عدم اخت لاط مردان و زنان، تاریخچه عداوت‌های دشمنان اسلام با فریضه حجاب را به اختصار بیان کرده و زنان مسلمان را به مراقبت بر حفظ حجاب و عفاف، سفارش کرده‌اند. مهم‌ترین مطالب این نوشتار بدین شرح است

- رکن قویم و اصیل «حجاب»، همان رکن، اساس و پایه‌ای است که بانوان مسلمان در جهان به آن ممتاز هستند و کرامت و شرافتی است که به آن افتخار می‌نمایند؛ همان اصلی که دشمنان اسلام به اهمیت آن پی‌برده‌اند.
- قوت ایمان مسلمانان و التزام آنها به سنن اسلامی و حجاب، در کمال استحکام متجلی گردید. در ایران ما - که الحمدلله از برکت انقلاب اسلامی، حجاب و عفاف در جایگاه رفیع خود قرار گرفت - بیش‌تر بانوان متعهد و متدین به هویت خود، به حجاب به چادر افتخار

و در برخی از مواقع به مسئله هجرت ت اکید می‌کند. خداوند در آیه ۱۰۰ سوره نساء فرموده است: [وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَآءًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا]؛ «و هر کس در راه خدا هجرت کند در زمین جاهای مناسب بسیار و گشایشی [مطلوب] خواهد یافت و هر کس از خانه اش به سوی خدا و رسول او هجرت کنان بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، قطعاً اجرش بر عهده خدا خواهد بود، و خدا بسیار آمرزنده و رحیم است.» این آیه به تنهایی نشان دهنده اهمیت مسئله هجرت به خاطر دین است، چه کسی که به خاطر انجام اعمال دینی هجرت می‌کند و چه کسی که به خاطر تبلیغ دین هجرت می‌کند. بر اساس این آیه کسی که به خاطر دین هجرت کند و در این راه بمیرد اجرش بر عهده خدا خواهد بود شاید به این معنا باشد که این فرد حساب و کتاب نخواهد داشت و خداوند او را مستقیماً وارد بهشت خواهد کرد.

با مجموع تعالیم اسلامی و جهاتی که شارع مقدس در آن حفظ کرامت و الای زن را در نظر گرفته، منطبق نمی‌شود و با این جمله بزرگ و پر معنی قرآنی که حد رابطه زن و مرد بیگانه با هم اگر چه به صورت ارشاد و سفارش و توصیه آن را فرض کنیم، سازگار نیست: **«ذَلِكُمْ اَطَه رٌ لِّقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ»**؛^۱ «هر نوع و هر وضعی که با آن دل مردان و زنان پاکتر بماند، آن مطلوب است.»

– غرض آن که باید خواهران با فضیلت بر جوانب متعدد حیات زن و سیاست هایی که همیشه برای تغییر هویت اسلامی بانوان و در نتیجه تغییر هویت اسلامی کل جامعه وجود داشته، احاطه و آگاهی یابند و بتوانند تعهد خود را با سنن اسلامی، پیش از پیش استحکام بخشند و خود را در برابر تبلیغات سوء، مصونیت داده و بیمه نمایند^۲
چرا در میان ما مسلمانها داعش درست می‌شود؟!

حضرت آیت الله مظاهری پیرامون این مطلب که چرا گروه هایی امثال «داعش» در جهان اسلام بوجود می آیند، اظهار

می‌کنند.
– الان (دشمنان) می‌خواهند فرهنگ اسلامی در رابطه با زن را تغییر دهند. فرهنگ پاک اسلام برای زن، همین خانه داری می‌باشد که برخی گمان می‌کنند بیکاری است.
– اگر کارها را بر مبنای ثواب الهی و تقرب به خدا حساب کنیم، خانه داری از عبادت‌های بسیار بزرگ برای زن مسلمان است، و این پست و مقام های ظاهری زنان از نظر ارزش الهی به خانه‌داری نمی‌رسد.

– سزاوار نیست و دور از انتظار است که بانوی مسلمان، در غرب و قلب اروپا بر حفظ حجاب اسلام ی آن‌گونه در برابر فشارهای دولتهای آنها مقاومت کند، ولی در کشور اسلامی عزیز ما ایران، ترك چادر مد و رایج شود.

– وضعی که فعلاً متعارف شده – که به هیچ وجه، بانوان بر مرجوحی^۳ ناخوشایندبودن کشف وجه، توجه ندارند و با مردان بیگانه به طور مستمر، مثل مرد با مرد، یا زن با زن معاشرت و همکاری دارند و آن را عادت و رسم قریب داده‌اند و در معابر و خیابان ها و مجالس ظاهر می‌شوند –

۱. احزاب / ۵۳.
۲. خیرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۴۶۰۴۰.

داشتند:

الان ما نباید داعش داشته باشیم و این داعش را شیطان درست می‌کند برای شیطان خود، یعنی صهیونیسم و امریکایی‌ها و استکبار جهانی؛ و اما چرا در میان ما مسلمان‌ها داعش درست می‌شود؟! دلیلش بی‌فکری و بی‌عقلی است. وقتی انسان فکر نداشته باشد، کارش می‌رسد به اینجا که در مقابل فیلم، شکم یک جوان را پاره می‌کند و جگر آن جوان را بیرون می‌آورد و در مقابل فیلم می‌خورد! یعنی ببینید که من جگر یک شیعه را می‌خورم، زیرا شیعه است و این فیلم را به همه دنیا نشان می‌دهد. وقتی انسان فکر نداشته باشد، به اینجا می‌رسد. امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» وقتی به حکومت رسیدند، مردم حسابی سرخورده بودند، لذا با یک ولع و زوری امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» را خلیفه کردند و سه جنگ برای امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» جلو آوردند با بی‌عقلی و بی‌فکری. آنگاه جنگ آخر، خوارج نهروان است و مثل این داعشی‌هاست. در تاریخ می‌خوانیم این خوارج نهروان خیلی مقدس بودند و در اثر نماز شب، پینه به

پیشانی آنها بود. راوی می‌گوید خدمت امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» در نصف شب به آن طرف می‌رفتیم و صدای قرآن شنیدیم و جاذب صدای قرآن مرا گرفت و امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» «اعتنا نکردند و فرمودند بیا برویم. تعجب کردم که امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» که قرآن ناطق است باید خیلی از این صدا خوشش بیاید، پس چرا بی‌اعتناست؟ بالآخره در جنگ نهروان یک کشته به رو افتاده بود و به پشت انداخت و گفت: این همان کسی است که قرآن می‌خواند که جاذبه قرآنش تو را جذب کرده بود.

اگر انسان بی‌عقل شود، مانند همین خوارج نهروان می‌شود که رسیدند به خانم شیعه‌ای که آبستن بود و شوهر جوانش هم همراهش بود. فهمیدند اینها شیعه هستند. یکی از خوارج نهروان نظیر همین داعشی‌ها سر مرد را در مقابل زنش بُرید و بعد پیش خانم آمد و به خانم گفت این بچه که در شکم داری، پسر است یا دختر است؟! زن گفت نمی‌دانم. آنگاه شکم زن را پاره کرد و بچه را بیرون آورد و بچه پسر

انگلستان با انتشار
ویدئویی جن ایات
تروریستهای داعش را
محکوم کردند.
علمای انگلیسی
در این ویدئو سعی کردند
تا با نمایش چهره
واقعی تروریستهای
داعش، از پیوستن
جوانان انگلیسی به
آنان جلوگیری به عمل
بیاورند.
روحانیون مسلمان
انگلیس در این ویدئو
تروریستهای داعش را
گروهی تبهکار و منحرف
خطاب کرده و اعلام دولت
اسلامی از جانب این
گروه تروریستی را
نپذیرفتند.^۳

بود و درحالی که مادر
در حال مُردن بود، سر
بچه را گرفت و گفت
بچه ات پسر است و بعد
بچه و زن را سر بُرید؛
زیرا شیعه بودند.
**دیوان اشعار آیت الله صافی
گلپایگانی**

«دیوان اشعار آیت الله
صافی گلپایگانی» که
توسط انتشارات جمکران
به چاپ رسیده است، در
بیست و دومین دوره
نمایشگاه بین المللی
قرآن کریم عرضه شد.
این اثر شامل
سروده های مختلف در
موضوعات گوناگون دینی
و آیینی است
آیت الله صافی
گلپایگانی در سرودن
شعر سابقه طولانی ای
دارند که عمده
سروده های ایشان به
موضوعات اخلاقی و دینی
اختصاص دارد.
در میان اشعار
ایشان، سروده هایی با
موضوع سیاسی غالب در
جامعه و انتقاد به
برخی از عملکردها هم
دیده می شود.^۲
**گروه تروریستی داعش
تبهکار و فاسد است**
تعدادی از علمای
شیعه و سنی در

۱. پایگاه بین المللی
همکاریهای خبری شیعه
«شفقتنا»، کد خبر: ۷۹۱۶۶.
۲. پایگاه بین المللی
همکاریهای خبری شیعه
«شفقتنا»، کد خبر: ۷۹۴۱۹.

۳. خبرگزاری اهل بیت (ع)
(ابنا)، کد خبر: ۶۲۳۷۱۶.

پاسخ به شبهات قرآنی



ابومصطفی تبریزی

مَآئَةَ سَنِينَ وَ أَزْدَادُوا
تَسْعًا؛^۱ «آنها در غار
خود سیصد سال درنگ
کردند و نه سال نیز بر
آن افزودند!»
بنابراین، مجموع
مدت توقف و خواب آنه ا
در غار سیصد و نه سال
بود. جمعی معتقدند این
تعبیر که به جای ۳۰۹
سال، فرموده است ۳۰۰
سال و نه سال بر آن
افزودند، اشاره به
تفاوت سالهای شمسی و
قمری است؛ چراکه آنها
به حساب سالهای شمسی
سی صد سال توقف کردند،
و با محاسبه سالهای
قمری سیصد و نه سال،^۲

در شماره گذشته
موضوع «پاسخ به شبهات
قرآنی» مطرح گردید و
در آن پس از ذکر
مقدمه ای، به مباحثی
همچون: «فرق شبهه و
پرسش» و «برکات پرسش
در طول تاریخ» اشاره
شد و سپس اولین شبهه
(فلسفه جزیه در اسلام)
مطرح گردید و پاسخ آن
نیز ارائه شد. اکنون
در ادامه این موضوع سه
شبهه قرآنی دیگر به
همراه پاسخ آنها مطرح
می‌گردد.

۱. اصحاب کهف چند سال خوابیدند؟

از قرائن موجود در
آیات مربوط به اصحاب
کهف به دست می‌آید که
خواب آنها يك خواب
بسیار طولانی بوده است.
خدا در سوره کهف با
قاطعیت تمام می‌گوید:

۱. کهف/ ۲۵.
۲. تفاوت سالهای شمسی و
قمری تقریباً یازده روز است،
که اگر آن را در سیصد ضرب
کنیم و سپس بر عدد روزهای
سال قمری که ۳۵۴ روز است،
تقسیم کنیم، نتیجه آن همان
نه سال می‌شود (البته در

و این از ل طایف
تعبیرات قرآنی است که
با يك تعبیر جرئی در
عبارت واقعیت دیگری را
که نیاز به شرح دارد،
بازگو می‌کند.

۲. چه دلیلی دارد که ما نماز را به عربی بخوانیم؟

در پاسخ این پرسش
که از قدیم الایام مطرح
بوده است، خاطره ای
شیرین نقل می‌کنیم که
امیدواریم مثمر ثمر
باشد:

سال ۱۳۳۲ ش بود، با
عده ای از جوانان پرشور
آن روزگار، پس از
تبادل نظر و بحث به
این شبهه رسیدیم که چه
دلیلی دارد ما نماز را
به عربی بخوانیم؟ چرا
نماز را به زبان فارسی
نخوانیم؟ عاقبت تصمیم
گرفتیم که نماز را به
فارسی بخوانیم و همین
کار را هم کردیم.

والدین، کم‌کم از این
موضوع آگاهی یافتند و
به فکر چاره افتادند
آنها هم پس از
تبادل نظر با یکدیگر
تصمیم گرفتند که اول
خودشان با نصیحت کردن
ما را از این کار باز
دارند و اگر مؤثر

اینجا کسر مختصری مهاند که
چون کم‌تر از یک سال است،
قابل محاسبه نیست.
۱. تفسیر نمونه، مکارم
شیرازی و همکاران، دار
الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ
سی و هشتم، ۱۳۸۵ ش، ج ۱۲، ص
۳۹۲.

نبود، راه دیگری
برگزینند و چون پند
دادن آنها مؤثر
نیفتاد، روزی ما را به
نزد یکی از روح انیون
آن زمان بردند و وقتی
آن روحانی فهمید ما به
زبان فارسی نماز
می‌خوانیم، به طرز
اهانت‌آمیزی ما را کافر
و نجس خواند. این عمل
او ما را در کارمان
راسخ‌تر و مصرّتر ساخت
عاقبت یکی از

والدین دیگران را به
این فکر انداخت که ما
را به محضر حضرت آیت
الله حاج آقا رحیم ارباب
ببرند و این فکر مورد
تأیید قرار گرفت
حکیم فرزانه، فقیه
بزرگوار و معلم اخلاق،
حضرت آیت الله العظمی حاج
آقا رحیم ارباب از

۲. حضرت آیت الله حاج آقا رحیم
ارباب، از سرآمدان عالمان
معاصر و از شاگ ردان
جهانگیرخان قشقای، آخوند
ملا محمد کاشی، سی محمدباقر
درجه ای و سید ابو القاسم
دهگردی بود. ایشان علاوه بر
دروس حوزوی، در مسجد حکیم
اصفهان درس خارج فقه را بر
اساس کتاب جواهر شیخ
محمدحسین نجفی تدریس میکرد.
از شاگردان وی می‌توان به:
ملا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی
(نویسنده مکارم الآثار)، سید
مصطفی بهشتی‌نژاد، شهید سید
محمد حسینی بهشتی، شهید
محمد مفتح، ملا هاشم جنتی
(پدر آیت الله احمد جنتی)،
حسین‌علی راشد یزدی (سخنران
معروف)، جلال الدین همایی،
شهید مرتضی مطهری و ...
اشاره کرد.

شهید مطهری(درباره حاج آقا

علمای بزرگ اصفهان و استاد مسلم علوم اسلامی متداول از جمله حکمت، ادبیات، تفسیر، کلام، هیئت، ریاضی و فقه و اصول بود.

آن بزرگوار علاوه بر دانش سرشار، فردی عارف، پرکار، مؤدب، متواضع و در مجموع الگو و نمونه‌ای از یک انسان کامل بود و همواره رفتار و برخوردهای ایشان با مردم زبانزد خاص و عام. روزی والدین ما نزد ایشان می‌روند و موضوع را با ایشان در میان می‌گذارند و آقا دستور می‌دهند که در وقت معینی ما را به خدمت ایشان راهنمایی کنند. در روز موعود ما را - که تقریباً پانزده نفر می‌شدیم - به محضر مبارک ایشان بردند

رحیم ارباب می‌گوید: آقای رحیم ارباب اصفهانی، از علمای طراز اول ما در فقه و اصول و فلسفه و ادبیات عرب و قسمتی از ریاضیات قدیم می‌باشند. شاگرد حکیم معروف مرحوم جهانگیرخان قشقایی بوده‌اند و مثل مرحوم جهانگیرخان هنوز هم کلاه پوستی به سر می‌گذارند. آیت الله ارباب - که نزدیک به یک قرن زیست - در خصوص راز طولانی بودن عمر خود گفته است: «من هیچ وقت بدخواه کسی نبودم...» وی در ۱۸ ذی الحجه ۱۲۹۶ ق مصادف با ۱۹ آذرماه ۱۳۵۵ ش و در روز عید غدیر دار فانی را وداع گفت و در تخت فولاد اصفهان، حوالی تکیه ملک به خاک سپرده شد.

در همان لحظه اول چهره نورانی و لبان خندان ایشان ما را مجذوب خود ساخت و آن بزرگمرد را غیر از دیگران یافتیم و دانستیم که اکنون با شخصیتی استثنایی مواجه هستیم. ایشان در آغاز، دستور پذیرایی از ما را صادر فرمودند، و سپس به والدین ما فرمودند: شما که نماز را به فارسی نمی‌خوانید، فعلاً تشریف ببرید و ما را با فرزندانمان تنها بگذارید!

خلع سلاح علمی

وقتی آنها رفتند، آیت الله ارباب (رو به ما کردند و فرمودند: بهتر است شما یکی یکی خودتان را به من معرفی کنید و هر کدام بگویید که در چه سطح تحصیلی هستید و در چه رشته ای درس می‌خوانید.

پس از آنکه امر ایشان را اطاعت کردیم، به تناسب رشته و کلاس هر کدام، از ما پرسشهای علمی کردند و از درسهایی از قبیل جبر، مثلثات، فیزیک، شیمی، علوم طبیعی و... مسائلی پرسیدند که پاسخ اغلب آنها هم از عهده درسهای نیم بندی که ما خوانده بودیم، خارج بود. و هم با اظهار لطف حضرت ارباب

شما آن مشکل را حل کرده‌اید.
اکنون يك نفر از شما که از دیگران بیشتر مسلط است، به من جواب دهد که «بسم الله الرحمن الرحيم» را چگونه ترجمه کرده است یکی از ما به عادت محصلین دستش را بالا گرفت و داوطلب پاسخ به آیت الله ارباب شد.
ایشان با لبخند فرمودند: خوب شد که طرف مباحثه ما يك نفر است؛ زیرا من از عهده پانزده جوان نیرومند برنمی‌آمدم.
بعد رو به آن جوان کردند و فرمودند: خوب بفرمایید که «بسم الله» را چگونه ترجمه کرده‌اید؟ آن جوان گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم» را طبق عادت جاری ترجمه کرده‌ایم: به نام خداوند بخشنده مهربان مرحوم ارباب با لبخندی فرمودند: گمان نکنم که ترجمه درست «بسم الله» چنین باشد. در مورد «بسم» ترجمه «به نام» عیبی ندارد؛ اما «الله» قابل ترجمه نیست؛ زیرا اسم علم (= خاص) است برای خدا و اسم علم را نمی‌توان ترجمه کرد.
مثلاً اگر اسم کسی «حسن» باشد، نمی‌توان به او گفت: «زیب است». درست است که ترجمه

مواجه می‌شد که با لحن پدرانه‌ای پاسخ درست آن پرسشها را خودشان می‌فرمودند.
اکنون ما می‌فهمیم که ایشان با طرح آن سؤالات قصد داشتند ما را خلع سلاح کنند و به ما بفهمانند که آن دروس جدیدی را که شما می‌خوانید، من بهترش را می‌دانم؛ ولی به آنها مغرور نشده‌ام. پس از اینکه تمام ما را خلع سلاح کردند، به موضوع اصلی پرداختند و فرمودند: والدین شما نگران شده‌اند که شما نمازتان را به فارسی می‌خوانید، آنها نمی‌دانند که من کسانی را می‌شناسم که - نعوذ بالله - اصلاً نماز نمی‌خوانند.
روحیه دادن به پرسشگر شما جوانان پاک اعتقادی هستید که هم اهل دین هستید و هم اهل همت. من در جوانی می‌خواستم مثل شما نماز را به فارسی بخوانم؛ اما مشکلاتی پیش آمد که نتوانستم به این خواسته جامه عمل بپوشم. اکنون شما به خواسته دوران جوانی من لباس عمل پوشانیده‌اید. آفرین به همت شما؛ اما من در آن روزگار به اولین مشکلی که برخوردیم، ترجمه صحیح سوره حمد بود که لابد

ما جواب داد که رحیم را به «مهربان» ترجمه کرده ایم. آیت الله ارباب فرمودند: اگر مقصودتان از رحیم من بودم (چون نام مبارک ایشان بود) بدم نمی‌آمد که اسم مرا به «مهربان» برگردانید؛ اما چون رحیم کلمه ای قرآنی و نام پروردگار است، باید آن را غلط معنی نکنیم. باز هم اگر آن را به «بخشاینده» ترجمه کرده بودید، راهی به دهی می برد؛ زیرا رحیم؛ یعنی خدایی که در آن دنیا گناهان مؤمنان را عفو می‌کند و صفت «بخشاینده» تا حدودی این معنی را می‌رساند. بنابر آنچه گفته شد، معلوم شد که آنچه در ترجمه «بسم الله» آورده‌اید، بد نیست؛ ولی کامل نیست و از جهتی نیز در آن اشتباهاتی هست، و من هم در دوران جوانی که چنین قصدی را داشتم، به همین مشکلات برخورد کردم و از خواندن نماز به فارسی منصرف شدم. تازه این فقط آیه اول سوره حمد بود، اگر به بقیه آیات پردازیم، موضوع خیلی غامض تر از این خواهد شد؛ اما من عقیده دارم شما اگر باز هم به این امر اصرار دارید، دست از

«حسن» زیباست؛ اما اگر به آقای حسن بگوئیم آقای زیبا، حتماً خوش نمی‌آید. کلمه الله اسم خاص است که مسلمانان بر ذات خدای متعال اطلاق می‌کنند، همان گونه که یهود خدای متعال را «یهوه» و زردشتیان «اهورا مزدا» می‌گویند. بنابراین، نمی‌توان «الله» را ترجمه کرد؛ بلکه باید همان لفظ جلاله را به کار برد. خوب «رحمن» را چگونه ترجمه کرده‌اید؟ رفیق ما پاسخ داد که «رحمن» را بخشنده معنی کرده ایم. مرحوم ارباب فرمود: این ترجمه بد نیست؛ ولی کامل هم نیست؛ زیرا رحمان یکی از صفات خدا است که شمول رحمت و بخشندگی او را می‌رساند و این شمول در کلمه بخشنده نیست؛ یعنی در حقیقت رحمان؛ یعنی خدایی که در این دنیا هم بر مؤمن و هم بر کافر رحم می‌کند و همه را در کنف لطف و بخشندگی خود قرار می‌دهد. از جمله آنکه نعمت رزق و سلامت جسم و امثال آن را عطا می‌فرماید. در هر حال ترجمه بخشنده برای «رحمن» در حد کمال ترجمه نیست. خوب «رحیم» را چطور ترجمه کرده‌اید؟ رفیق

حضور آن جناب می‌رسیدم
و از خرمن علم و فضیلت
ایشان خوشه‌ها
برمی‌چیدم.

۳. علم غیب اهل بیت

آیا علم غیب را فقط
خدا می‌داند؟ در آیات
متعددی از قرآن کریم^۲
علم غیب - که خبر از
آینده و مرگ انسانها
هم نوعی از آن است -
به خدای متعال منحصر
شده است. طبق این
آیات، احاطه کلی به
جمع عوامل وجودی و
تمامی مراتب غیب و
شهود، مختصّ ذات مقدس
خدای متعال است، پس
علم پیامبر % و ائمه
(معصومین) به برخی از
اطلاعات از جمله ساعت
مرگ انسانها چگونه با
این آیات سازگار است؟
علم غیب مخصوص خدای
متعال است و علم سایر
مخلوقات نسبت به عوالم
غیب - که از روایات

نماز خواندن به فارسی
برندارید؛ زیرا
خواندنش بهتر از
نخواندن نماز به طور
کلی است.

در اینجا، همگی
شرمنده، منفعل و شکست
خورده به حال عجز و
التماس از حضرت ایشان
عذرخواهی می‌کردیم و
قول می‌دادیم که دیگر
نمازمان را به فارسی
نخوانیم و نمازهای
گذشته را نیز اعاده
کنیم؛ اما ایشان
می‌فرمودند: من فقط
مشکلات این کار را برای
شما شرح دادم؛ ولی ما
همه عاجزانه از پیشگاه
ایشان طلب بخشایش
می‌کردیم و از کار خود
اظهار پشیمانی
می‌نمودیم.

حضرت آیت الله ارباب
با تعارف میوه و
شیرینی مجلس را به
پایان بردند و ما همگی
دست مبارک ایشان را
بوسیدیم و در حالی که
ایشان تا دم در ما را
بدرقه می‌کردند، از
ایشان خداحافظی کردیم
و در دل به عظمت شخصیت
ایشان آفرین می‌گفتیم و
خوشحال بودیم که
افتخاری چنین نصیب ما
شد که با چنین شخصیتی
ملاقات کنیم. نمازها را
اعاده کردیم و دست از
کار جاهلانه خود
برداشتیم. بنده از آن
به بعد گاه گاهی به

۱. مجموعه ارباب معرفت،
بادنامه حکیم متألّه، فقیه
بزرگوار و معلم اخلاق، حضرت
آیت الله حاج آقا رحیم ارباب،
به اهتمام و تدوین محمدحسین
ریاحی، روابط عمومی اداره
کل فرهنگ و ارشاد اسلامی
اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص
۱۰ - ۱۳. به نقل از دکتر
محمدجواد شریعت اصفهانی،
(۱۳۱۵ مبارکه) / ۱۳۹۶،
اصفهان ()، وی پژوهشگر،
مترجم، نویسنده، محقق،
فرهنگ‌نویس، مؤلف، قرآن‌نژوه،
حافظ‌شناس، خاقانی‌شناس،
شاعر، ادیب و مدرس بود
۲. انعام/۵۹، یونس/۲۰، نمل
/ ۶۵ و... .

بسیاری استفاده می‌شود - به طور کامل و همه‌جانبه نیست. بعضی از مراتب غیب که برای انبیا و اولیا، توسط وحی و الهام عنایت می‌شود، به مقدار مشیت باری تعالی است. مقصود از آیاتی که علم غیب را از غیر خداوند نفی می‌کنند، علم ذاتی است؛ یعنی علم ذاتی به عوالم غیب مخصوص به خدا است و انبیا و ائمه (از خود هیچ ندارند و آنچه می‌دانند، به تعلیم خدا می‌باشد. همان گونه که در قرآن می‌خوانیم:

[عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ] ^۱ «خدا عالم به امور پنهانی است و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌کند، مگر رسولی که او را برگزیده و از وی راضی شده است»

همچنین وقتی حضرت علی% از حوادث آینده خبر می‌داد (از جمله حوادث بصره و حمله مغول به کشورها و...) یکی از یارانش عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آیا شما علم غیب دارید؟ حضرت خندید و فرمود: این علم غیب نیست؛ بلکه علمی است

که از دارنده علمی (پیا میر-) آن را آموخته‌ام.^۲ پس مراد از اینکه پیامبر اکرم - و ائمه اطهار) هر يك تا حدودی از علم غیب اطلاع داشتند که در برخی از آیات به آن اشاره شده است: **[وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ]** ^۳؛ و همچنین در منابع روایی و تاریخی مطالب فراوانی در رابطه با اخبار و اطلاعات آن بزرگواران از نکات و مسائل پنهانی وجود دارد. همگی از عنایات و تفضلات حضرت حق بوده است.

انواع علم خدا

امام باقر% فرمود: خدای متعال دو گونه علم دارد: ۱. علمی که جز خود او کسی نمی‌داند؛ ۲. علمی که به ملائک^۴ و رسولانش آموخته است. آنچه به ملائکه و رسولانش آموخته، به ما نیز آموخته است و ما آن را می‌دانیم.^۵

با توجه به نکات مطرح شده می‌توانیم در پاسخ سؤال فوق بگوییم:

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

۳. توبه / ۱۰۵.

۴. اصول کافی، کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، باب ائمه علوم پیامبران را دار هستند، ح ۴.

^۱ جن/ ۲۶- ۲۷.

فرمود : راست
می‌گویی؛ اما آن موقعیت
و منزلتی که او نزد
خدا و ما دارد، برایش
بهتر است.

پرسیدم : ای فرزند
رسول خدا-! آیا شیعه
شما در روز قیامت با
شما خواهد بود؟
فرمود: بلی! اگر از
نافرمانی خدا بترسد،
مراقب دستورهای

پیامبرش باشد و از
ارتکاب گناهان خودداری
ورزد، حتماً در درجات
بهشت با ما خواهد بود
ابو بصیر می‌گوید: من
همان سال به دیار خویش
برگشتم و همان طور که
امام صادق% خبر داده
بود، بعد از اندکی
ابو حمزه به دیار حق
شتافت.

خبر غیبی امام زمان%
«احمد بن اسحاق
قمی»، محدث بزرگوار
شیعه که عالمی جلیل
القدر و فقیهی
پرهیزکار و نماینده
تام الاختیار و مورد
اعتماد امام حسن
عسکری % در شهر قم
بود، خبر رحلت خویش را
همراه با کفنی متبرک
از حضرت ولی عصر %
دریافت کرد.

«حسین بن روح
می‌گوید: احمد بن اسحاق

۱. سفینه البحار، شیخ عباس
قمی، دار الاسوه، بیروت،
۱۴۲۷ ق، ماده حمز.

بله ! معصومین) از
مسائل غیبی از جمله
ساعات مرگ خود و سایر
افراد با اذن خدای
متعال اطلاع داشتند و
این از توجه و عنایت
خدا به آن گرامیان
بوده که در اثر کسب
کمالات معنوی و مقامات
عالی عرفانی به آن
نایل شده بودند.

در اینجا به دو
نمونه از علم آن
بزرگواران به اسرار
نهانی اشاره می‌کنیم:
اخبار از مرگ ابو حمزه
ثمالی

ابو بصیر، یار
دیرین و صمیمی ابو
حمزه ثمالی نقل می‌کند:
روزی به محضر امام
صادق % مشرف شدم .

امام% ضمن گفتگو از
من پرسید : ابو حمزه
ثمالی چه طور است؟ چه
می‌کند؟

عرض کردم: وقتی ابو
حمزه را ترک کردم،
مریض و بدحال بود.
فرمود: موقعی که

نزد او رفتی، سلام مرا
به وی برسان و بگو: در
فلان ماه و فلان روز مرگ
تو فرا می‌رسد و
زندگانی را بدرود
خواهی گفت.

عرض کردم : فدایت
شوم! به خدا سوگند! او
یکی از دوستان و
شیعیان خالص شما ست و
ما به او انس
گرفته‌ایم.

نامه‌ای به ناحیه مقدسه
امام زمان (عج) نوشت و
اجازه خواست که به حج
برود. حضرت نیز به وی
اجازه داد و پارچه‌ای
برایش فرستاد. وقتی
احمد پارچه را دید،
گفت: امام % خبر مرگ
مرا داده است و هنگام
بازگشت از سفر حج در
شهر سرپل ذهاب،
درگذشت.

ادامه دارد...

۱. رجال کشی (اختیار معرفة
الرجال)، محمد بن عمر کشی،
انتشارات دانشگاه مشهد،
۱۳۴۸ ش، ج ۲، ص ۸۳۱.

بهره گرفتن از بانکها و بهره‌دهی به آنها

سید جعفر ربّانی

مشروط به پرداخت جوایز یا قرعه‌کشی نمایند و بانک در پی اجرای این شرط، به اعطای جوایز یا قرعه‌کشی اقدام کند. در این صورت، هم پرداخت از سوی بانک و هم دریافت از سوی مشتریان، حرام خواهد بود.

۲. سپرده گذاران، سپرده‌گذاری خود را به اعطای جوایز یا قرعه‌کشی مشروط نکرده باشند و بانکها صرفاً برای تشویق آنان جهت افزایش سپرده‌گذاری و گشودن حساب، جوایزی در نظر گرفته باشند. در این صورت، پرداخت از سوی بانک و نیز دریافت از سوی برندگان و دریافت‌کنندگان جایز است.

ارتباطات بانکی «بهره گرفتن» و نیز «بهره دادن» به بانکهاست. از این رو، مقالة حاضر را در این دو محور متمرکز نموده، از زاویه احکام شرعی نکاتی را مطرح می‌نمایم:

الف. بهره‌گرفتن از بانکها

سوددهی بانک به مشتریان در بیش تر موارد تحت دو عنوان صورت می‌پذیرد: جوایز و سرمایه‌گذاری.

۱. جوایز گاهی برخی از بانکها جوایزی را تحت عنوان قرعه‌کشی به مشتریان خود می‌پردازند و گاهی نیز بدون آن. اینک باید دید که حکم این پرداختها و نیز دریافت آنها از سوی مشتریان چیست؟

این مسأله دارای دو صورت می‌باشد:

۱. سپرده گذاران، سپرده‌ای خود را در

۱. توضیح المسائل محشی، امام خمینی (سید روح‌الله الموسوی، متوفای ۱۴۰۹)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته

البته در اینکه تمام جایزه ملک مشتری می‌شود یا لازم است بخشی از آن را به مجتهد جامع شرایط پرداخت نماید، شایسته است مقلّ دین محترم به فتاوی مرجع خود مراجعه کنند.

۲. سرمایه گذاری

دومین نوع بهره گرفتن مشتریان از بانکها، «سرمایه گذاری» است که یکی از رایج‌ترین موارد تعاملات مردم با بانکها به شمار می‌رود. در این صورت، مشتری پولی را نزد بانک می‌گذارد و طبق قرارداد، سود آن را دریافت می‌نماید؛ اما حکم این مورد چیست؟

به عنوان مقدمه یادآوری این نکته لازم است که در فقه اسلامی «سود پول» حرام است و به نظر می‌رسد آنچه که می‌تواند مصحح سرمایه گذاریها در بانک باشد، یکی از این دو عقد شرعی است: وکالت، مضاربه.

الف) وکالت:

«وکالت» یکی از عقود اسلامی است که فقها پیرامون آن بحث کرده، حدود و ضوابط آن را با توجه به ادله معتبر مشخص نموده اند. دایرة وکالت به کارهای اقتصادی منحصر نیست؛ بلکه هر کاری که

مباشرت در آن لزومی ندارد، می‌تواند مورد وکالت قرار گیرد. آنچه به بحث ما مربوط می‌گردد این است که اگر کسی که در بانک سرمایه گذاری می‌کند، با پول و سرمایة او اقدام به تجارت کند و سپس سود حاصل شده از آن تجارت را بر حسب توافق، مابین خود (مشتری و بانک) تقسیم نمایند، بر این سرمایه گذاری هیچ اشکالی مترتب نمی‌شود.

به این استفتا از محضر امام خمینی (توجه نمایید):

سؤال: ربای قرضی چیست؟ آیا درصدی که سپرده‌گذاران به عنوان سود از بانکها دریافت می‌کنند، ربا محسوب می‌شود؟

جواب: ربای قرضی آن مقدار اضافه بر مبلغ قرض است که قرض‌گیرنده بخاطر قرضی که می‌گیرد، به قرض دهنده می‌دهد. و اما سود حاصل از کارکرد پولی که به عنوان سپرده به بانک داده شده تا به وکالت از طرف صاحب آن در یکی از عقود صحیح شرعی به کار گرفته شود، ربا نیست و اشکال ندارد. ۱

ب) مضاربه:

«مضاربه» نیز یکی

به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۸۷.

۱. توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۲۸۱.

شد و این از ابت دای امر مشخص نیست؛ بلکه در آخر زمان تجارت مشخص می‌گردد. در حالی که در سپرده گذاریهایی که در زمان ما وجود دارد، بانک از همان ابتدای قرارداد، فقط سود؛ بلکه درصد آن را تعیین می‌نماید.

پاسخ: تضمین سود از سوی عامل در ابتدای قرار داد در یک صورت اشکال ندارد و آن این است که عامل یقین به حصول سود دارد. به عبارت دیگر، ممکن است عامل، زاهی را برای تجارت خود در پیش گیرد که می‌داند سودآوری آن قطعی و تضمینی است. در این صورت، تضمین سود اشکالی ندارد.

۳. تعیین درصد: در عقد مضاربه شرعی، درصدی وجود ندارد؛ بلکه عامل و مالک به طور مطلق در سود شریک می‌شوند، و حال آنکه امروزه در بانکها رایج است که در هنگام عقد مضاربه، درصد سود (م ثلاً ۲۰٪) تعیین می‌گردد.

پاسخ: اشکالی ندارد که مالک یا عامل از مقداری از سود حاصل شده صرف نظر نماید،^۱ مثلاً فرض کنیم عامل می‌داند که در تجارت خود ۲۵٪ درصد سود به دست خواهد آورد؛ ولی

از عقود اسلامی است که مورد اتفاق تمام فقها می‌باشد. در این نوع عقد، سرمایه از «مالک» است و کار از شخص دیگری یا مجموعه‌ای (مثل بانک) است که به وی «عامل» اطلاق می‌گردد.

بنابراین، چنانچه سرمایه گذاریها در بانک تحت عنوان «مضاربه» صورت پذیرد، هم سرمایه گذاری صحیح است و هم اعطا و اخذ سود.

پس در اصل مسأله مورد نظر بحثی وجود ندارد؛ ولی پاسخ به چند سؤال حاشی‌های در این زمینه لازم می‌باشد:

۱. وجود شرایط: اولین سؤال این است که آیا تمام شرایطی که شرعاً در عقد مضاربه معتبر می‌باشد، در سرمایه گذاری نیز لازم است؟

پاسخ: بله، در صورتی که عقد منعقد شده بین بانک و مشتری تحت عنوان مضاربه است و وجود تمام شروط معتبره در عقد مضاربه لازم می‌باشد.

۲. تضمین سود: فقها به طور کلی فرموده اند: در عقد شرعی مضاربه لازم است مالک و عامل در سود و زیان شریک باشند، به این معنی که چنانچه سودی از تجارت حاصل نشود، عامل و مالک از سود بی‌بهره خواهند بود و اگر سودی حاصل شود، هر دو، مالک آن خواهند

۱. استفتائات جدید، آیت الله تهریزی، نشر سرور، قم، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۹.

گذار) در صورت شک نمی‌تواند عمل کافر را حمل بر صحت نموده، سود حاصل شده را حمل بر ربحی نماید که از تجارت به دست آمده است؛ ولی گرفتن سود بر او حرام خواهد بود.

۵. پرداخت سود قبل از عمل:

در سرمایه گذاریهای موجود، به صرف سرمایه گذاری و پس از گذشت یک ماه، سود مشخص شده به حساب مشتری واریز می‌گردد و این نشانگر آن است که سود حاصل شده، سود پول است، نه آنچه که به وسیله کار با سرمایه به دست آمده است.

پاسخ: در این زمینه دو پاسخ قابل ارائه است:

اول: ممکن است

تجارت و کاری که بر روی سرمایه صورت گرفته است، از نوع «زود بازده» باشد.

دوم: آنچه واریز می‌شود «علی الحساب» باشد و محاسبه دقیق نرخ سود در زمانهای بعد صورت پذیرد.

ب. بهره دادن به بانکها

بهره دادن به

بانکها تحت دو عنوان صورت می‌پذیرد: وامهای بانکی و جریمه تأخیر که هر کدام به طور مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. وامهای بانکی

یکی از مسائل رایج

در مورد بانکها و سودی که در این زمینه عاید آنها می‌گردد، «وامهای

با یکدیگر قرار می‌گذارند که مالک یا عامل ۱۵٪ درصد سود تجارت را دریافت نماید و طرف مقابل نیز می‌پذیرد. در این صورت اشکالی مترتب نخواهد بود؛ چراکه رفع ید از حق و ملک جایز است

۴. شک در عمل:

اگر مالک (مراجعین) به بانک جهت قرارداد (مضاربه) شک کند که بانک در واقع روی سرمایه کار کرده است یا نه و سود حاصله بر اثر تجارت می‌باشد یا اینکه پول در بانک خوابیده و فقط سود پول را به وی پرداخت می‌کنند، وظیفه اش چیست؟

پاسخ: این مسأله دارای دو صورت است

الف) قرارداد

مضاربه منعقد شده با بانک اسلامی است؛ یعنی بانکی است که مسئولین آن مسلمان هستند، در این صورت مالک (سپرده گذار) می‌تواند کار مسلمان (مسئولین بانک) را حمل بر صحت نموده، سود حاصل شده را بر ربحی حمل نماید که از تجارت به دست آمده است و تفحص نیز لازم نیست

ب) یا قرارداد

منعقد شده با بانک کفر است؛ یعنی با بانکی که مسئولین آن کافرند. در این مورد، مالک (سپرده

۱. قانون «حمل نقل مسلمان بر صحت» از قواعد مسلم فقهی است که در همه موارد اعم از عبادات و معاملات کاربرد دارد.

بنویسند یا بر زبان جاری سازند یا بنای بر آن را داشته باشند اینک سؤال این است که چه راهی برای تصحیح این گونه وامهای بانکی وجود دارد؟
پاسخ: در این زمینه راه‌هایی وجود دارد که طرح و نیز بررسی هر یک از آنها لازم به نظر می‌رسد:

۱. وکالت در خرید:

این طریق به مواردی اختصاص دارد که اقدام مشتری برای وام، جهت خریدن جنس خاصی باشد. بدین صورت که مشتری وکیل بانک در خرید شود و آنگاه همان جنس را گران‌تر و به اقساط از بانک بخرد.

مثلاً شخصی برای دریافت وام خودرو به بانک مراجعه کند. بانک در ابتدای امر به او وکالت می‌دهد که ماشینی را برای بانک بخرد و پس از این، بانک همان ماشین را به آن شخص گران‌تر؛ ولی به صورت اقساط می‌فروشد.

این گزینه در صورتی صحیح است که حقیقتاً این دو معامله صورت گیرد؛ یکی خرید همراه با وکالت برای بانک و دیگری خریدن مشتری از بانک. نه اینکه به طور صوری و شکلی چیزی بر روی کاغذ نوشته شود یا بر زبان جاری گردد.

بانکی» است؛ زی را وام بیشتر بانکها با سود همراه است. بدین معنی که بانک در هنگام تقاضای وام از جانب مشتریان، درصدی را اضافه نموده و مشتریان خود را ملزم به بازپرداخت اصل قرض و مقدار اضافه تعیین شده می‌نماید، در حالی که این همان «ربا» است که حرمت آن از بدیهیات فقه به شمار می‌رود.

برخی از عوام گمان می‌کنند که اگر سود بانکی ۴٪ به بالا باشد، حرام است و چنانچه پایین‌تر از این مقدار باشد، حلال. این گمان بی‌اساس بوده، منشأ آن، دور ماندن از فقه و مسائل شرعی می‌باشد.

باید توجه داشته باشیم که شرط اضافه بر مقدار قرض مطلقاً حرام است، اعم از اینکه:

از شخص قرض شود یا از بانک.

بانک، اسلامی باشد یا غیر اسلامی.

مقدار اضافه، کم باشد یا زیاد.

مقدار اضافه از جنس، پول باشد یا غیر آن.

مقدار اضافه را

۱. جامع الاحکام، آیت الله لطف الله صافی، انتشارات حضرت معصومه &، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. استفتائات (از امام خمینی (عج)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳. توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲. کار مزد:

می‌باشد، «بیع سفهی»؛ یعنی برای فروش چیز اندک به قیمت زیاد است و چنین معامله‌ای محل اشکال و نیازمند مراجعه به فتاوی‌ای مراجع تقلید می‌باشد.

۴. مشارکت:

چهارمین راه برای تصحیح وامهایی که از سوی بانک به مشتریان پرداخت می‌شود، مشارکت است. بدین صورت که بانک، پول و سرمایه را در اختیار مشتری می‌گذارد و با او قرارداد منعقد می‌کند که این پول را در تجارت و کارهای اقتصادی صرف نموده،

سود حاصله را طبق توافق بین بانک و مشتری تقسیم نمایند این راه در صورتی شرعی است که مشتری بر روی سرمایه‌های که از بانک دریافت می‌دارد در واقع و به صورت عینی کار اقتصادی انجام داده باشد؛ اما اگر پول را کنار گذاشته و به اصطلاح بازار، آن را «خوابانده» است یا اینکه در امر غیر تجاری و تولیدی (مثل مخارج ازدواج یا پرداخت دیون) از آن استفاده کرده است، پرداخت اضافه ربا و حرام خواهد بود.

نتیجه‌گیری

هیچ یک از طرق تصحیح وامهای بهره‌دار (به جز طریق اخیر، آن هم به شرط آنچه ذکر شد) خالی از اشکال

برخی از بانکها برای تصحیح دریافت اضافه بر مقدار وام، گزینة کارمزد را انتخاب نموده‌اند؛ یعنی در مقام پرداخت وام شرط می‌کنند که وام‌گیرنده هنگام پرداخت، مقداری را اضافه پرداخت نماید تا صرف مخارج بانک شود. شاید این مقوله بیش‌تر در بانکهای قرض الحسنه و غیر دولتی رایج باشد این‌گزینه مورد اتفاق تمام فقها نیست و لازم است در مورد آن به رساله مراجع تقلید مراجعه شود.

۳. فروش دفترچه:

برخی بانکها از قدیم و شاید نیز امروزه، برای تصحیح دریافت اضافه بر مقدار وام، فروش دفترچه را مطرح می‌نمایند؛ یعنی مقدار اضافی که از مشتری دریافت می‌کنند، در مقابل دفترچه پرداخت اقساط قرار می‌دهند. مثلاً چنانچه بانک بخواهد یک میلیون تومان وام بدهد و یک میلیون و صد هزار تومان باز پس گیرد، قید می‌کند که صد هزار تومان اضافه را در قبال دفترچه و امثال آن دریافت می‌کند.

این راه علاوه بر اینکه جزء «حیل شرعیه» و مورد اختلاف بین فقها

۱. مانند قلم یا هر شیء کم ارزش دیگر.

نیست. اقدام به گرفتن وامهای بهره‌دار ننمایند.

۲. جریمه تأخیر

نکته مهم در زمینه بهره‌دهی به بانکها این است که برخی از بانکها برای تأخیر در پرداخت اقساط، جریمه تعیین می‌کنند که اصطلاحاً به آن «جریمه دیر کرد» گفته می‌شود.

سؤال این است که دریافت و پرداخت این جریمه‌ها از سوی بانکها جایز است؟

پاسخ آیت الله مکارم > چنین است: «جریمه دیرکرد اگر جنبه تعزیر از سوی حکومت اسلامی داشته و به صورت عادلانه باشد، جایز است. همچنین اگر در عقد جداگانه خارج لازمی قید شده باشد؛ ولی اگر به معنای سود اجباری باشد، حرام است.»

سؤالی که ممکن است برای خوانندگان محترم پدید آید این است که پس تکلیف مردم در مورد وامهای بهره‌دار بانکها چیست؟ پاسخ این است که متقاضیان وام بانکی به دو دسته تقسیم می‌گردند:

۱. کسانی که ضرورتی برای دریافت وام ندارند. این اشخاص شایسته است از گرفتن این گونه وامها خودداری نمایند. علاوه بر اینکه اجمالاً وام گرفتن مکروه است، حتی در صورت نیاز، تا چه رسد به اینکه انسان نیاز نداشته باشد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ الدِّينَ فَإِنَّهُ مَذْلُومٌ وَ بِالنَّهَارِ وَ مَهْمَةٌ بِاللَّيْلِ وَ قِضَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَ قِضَاءٌ فِي الْآخِرَةِ؛^۲ از قرض گرفتن پرهیز کنید؛ چراکه خواری روز و آندوه شب و نیز پرداختی در دنیا و پرداختی در آخرت را در پی دارد.»

۲. کسانی که ب بهره‌دهی وام احتیاج دارند. این اشخاص لازم است بدون آگاهی از فتوای مرجع تقلید خود،

۱. جامع الاحکام الشرعية، مرحوم آیت الله سید عبد الاعلی سبزواری (متوفای ۱۴۱۴ق)، مؤسسة المنار، بیروت، ص ۳۵۵.

۲. کافی، محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹)، دار الکتب الاسلامیه ج ۵، ص ۹۵.

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم

مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه‌ها از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند. پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردتر شدن سؤالات، با آغوش باز می‌پذیریم.

پرسشها

1. جمله زیر از کیست؟

«چه بسا... این کارها موجب اذیت و آزار و یا قتل شیعیانی که در بلاد و کشورهای دیگر در اقلیت هستند، گردد؛ در این صورت اگر یک قطره خون از آنها ریخته شود، ما مسبب آن و یا شریک جرم خواهیم بود.»

الف. حضرت امام خمینی!

ب. حضرت آیت الله بهجت)

ج. شهید مطهری)

2. از نگاه ابن عباس آیه شریفه [إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ

۱. لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ] در شأن چه کسی نازل شده است؟

الف. پیامبر گرامی اسلام -

ب. حضرت علی%

ج. ائمه اطهار)

۳. پس از هجرت پیامبر اکرم - به مدینه، رئیس قبلیه «بنی قینقاع» بود که به پیامبر ایمان

الف. کعب بن أسد - آورد

ب. حیّ بن اخطب - نیاورد

ج. مُخیرق - آورد

۴. شأن نزول آیه زیر چیست؟

[وَأِمَّا يَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ]

الف. همکاری برخی یهودیان با مشرکان مکه و آغاز جنگ حدیبیه

ب. حمله یهودیان خیبر به قبائل مسلمان و اعلام جنگ از سوی پیامبر - علیه آنان

ج. خیانت قبلیه بنی قینقاع و اعلام جنگ علیه آنان

۵. هنگام جنگ پیامبر و اصحاب با یهودیان بنی قینقاع، دو قبلیه دیگر یهود یعنی «بنی نظیر» و «بنی قریظه» به یاری آنان نیامدند؛ چرا که این سه قبلیه بودند، ولی نبودند.

الف. هم عقیده - هم پیمان

ب. هم پیمان - هم مسلک

ج. هم پیمان - هم عقیده

۶. آیه شریفه [وَنَحْشُرْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا] پیرامون کدامیک از مجرمان عقیدتی است؟

الف. کفار

ب. دشمنان امیرالمؤمنین%

ج. افترا کنندگان به خدا، رسول و امام

۷. امام صادق% می‌فرماید: رسول خدا - فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَشْرَةَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...» .

الف. عَلَى وَجْهِ الْكَلْبِ

ب. أَعْمَى

ج. مُسَوِّدَةً وَجْهَهُ

۸. از جمله ارکان اقتصاد مقاومتی می‌باشند.
الف. تحکیم پایه‌های ایمانی و فرهنگی، اصلاح الگوی مصرف و فعال سازی احزاب به معنای واقعی
ب. کار، تولید و تلاش جهادی، واردات و صادرات کافی و لازم و همکاری با بنگاه‌های اقتصادی اثر گذار

- ج. برقراری عدالت در توزیع امکانات، اصلاح الگوی مصرف و تلاش جهادی
9. ولات حلال چه کسانی هستند؟
- الف. کارمند و خدمتگزار فرمانروای عادل که در همان جهتی حرکت می‌کند که خدا فرمانروای دادگر را مأمور داشته است.
- ب. کارمند و خدمتگزار فرمانروای ظالم که در همان جهتی حرکت می‌کند که خدا فرمانروای دادگر را مأمور داشته است.
- ج. کارمند و خدمتگزار فرمانروای عادل که در همان جهتی حرکت نمی‌کند که حاکم ظالم او را مأمور داشته است.
10. روایت امام علی % که فرمودند: «**إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الصَّحِيحَ الْفَارِعَ لَا فِي شُغْلِ الدُّنْيَا وَلَا فِي شُغْلِ الْآخِرَةِ**» اشاره به کدامیک از الزامات حضور روحانیون در مشاغل دولتی دارد؟
- الف. توجه به لزوم شرعی و عقلی همکاری با نظام اسلامی
- ب. اولویت و غلبه دادن «کار آخوندی و طلبگی» بر «امور اداری»
- ج. توجه به اشتغال و پرهیز از عافیت طلبی
11. از جمله وظایف شنوندگان اذان است.
- الف. تکرار اذان، خواندن دعا و ذکر و فرستادن صلوات بر پیامبر- و حاضر شدن در نماز جماعت
- ب. دست کشیدن از کار و تلاش، خواندن دعا و ذکر و انجام مقدمات شرکت در نماز جماعت
- ج. تکریم اذان گو، حرکت به سمت مسجد و خواندن دعا و ذکر
12. آیه شریفه **[وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى]** اشاره به کدامیک از ارکان اقتصاد مقاومتی دارد؟
- الف. اصلاح الگوی مصرف
- ب. کار تولید و تلاش جهادی
- ج. تحکیم پایه‌های ایمانی و فرهنگی
13. از تابعین زنان کوفه شمرده می‌شود، به سخنوری و فصاحت معروف بود . او از شیعیان و طرفداران سرسخت امیرمؤمنان، علی % بود و در جنگ صفین مردانه لشکر آن حضرت را علیه معاویه تهییج و ترغیب می‌کرد، و تا بعد از شهادت امام زنده بود.
- الف. آزوی
- ب. ساره
- ج. ام‌الخیر

14. روایت حضرت علی % که می‌فرماید: «**فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ**»

كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ» اشاره به کدامیک از عوامل افزایش روزی دارد؟

الف. گفتار نیک

ب. حسن خلق

ج. نیت خوب

15. جمله زیر از کیست؟

«تقویت باورهای ایمانی و اعتقادی، مهم‌ترین راهکار برای مقابله با تهاجم و توطئه فرهنگی دشمنان است.»

الف. آیت الله مکارم شیرازی >

ب. آیت الله نوری همدانی >

ج. آیت الله جوادی آملی >

پاسخنامه مجله مبلغان شماره ۱۸۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															الف
															ب
															ج

نام: نام خانوادگی:

.....

کد یا شماره پرونده:
آدرس:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



بسمه تعالی

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۱۵۶۳۵۱۳۸۲۵ بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان محمد حسن حاج حسینی، جواد محمد حسینی و جواد اسماعیلی (مجله مبلغان) مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۴۲/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۲۱/۰۰۰ تومان می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.

۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)

۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را

تا کرده و پس از چسپاندن، داخل صندوق پست قرار دهید.

۲. جهت اطلاع بیش تر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.

نشانی فرستنده:

.....
.....
.....

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:
اینجانب: مبلغ: ریال
طی فیش شماره: از طریق بانک:
شعبه: دارای کد: در تاریخ: / / ۱۳ برای
دریافت مجله از شماره: به تعداد هر شماره: نسخه ارسال داشتیم.

از این قسمت تا بزنید

نیاز به الصاق
تمبر ندارد

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۸۶۸
معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه
ماهنامه مبلغان

از این قسمت تا بزنید

لطفاً با چسب بچسبانید